

۵۴۱
۹
۹
۱۱



کتابخانه مجلس سنا

اسم کتاب: خطب انیس در ایران در سال ۱۲۷۴ قمری

اسم مؤلف: کتبی هفت انیس درم حسین قزوینی

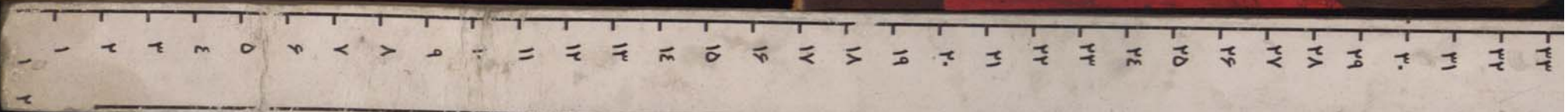
خطی
چاپی طهران ۱۳۲۷ شمسی

موضوع تاریخ

شماره دفتر ثبت ۵۴۱

شماره ترتیب در قفسه ۹
۱۱-۱۰

ملاحظات



ک ۵۴۱
۹
۱۱



کتابخانه مجلس سنا

اسم کتاب: حیات الفس و ایران در سال ۱۲۷۴

اسم مؤلف: کتیبه هفت الفس

خطی
چاپی
طهران ۱۳۲۷ ش

موضوع: تاریخ

شماره دفتر ثبت: ۵۴۱

شماره ترتیب در قفسه: ۹

ملاحظات: ۱۱-هـ

جنگ انگلیس و ایران

در سال ۱۲۷۳ هجری قمری

۹
۱۱ - ۵

تألیف

کیتین هنت انگلیسی

ترجمه

آقای حسین سعادت نوری

باحواشی و اضافات

بقلم

جاس قبال

مدیر مجله یادگار

تهران - خرداد ۱۳۲۷ شمسی

چاپ شرکت سهامی چاپ

جنگی انگلیس و ایران

در سال ۱۲۷۳ هجری قمری

تألیف

کیتین هنت انگلیسی

ترجمه

آقای حسین سعادت نوری

باحواشی و اضافات

بقلم

عباس قبال

مدیر مجله یادگار

طهران - خرداد ۱۳۲۷ شمسی

شرکت سهامی چاپ



۵۴۱



نت
اضل
ینک
که
تن
در
که
از
دو
فر
ی
ن
ی
ن
ز

DS 12.1/5/81



مقدمه ناشر

کتاب تاریخ جنگ ایران و انگلیس بر سر مسأله هرات که بقلم کپتین هنت^۱ بعنوان «اردو کشی اوترام و هیولاک بایران» نوشته شده و بخواهش ما دوست فاضل ارجمند آقای حسین سعادت نوری آنرا از انگلیسی بفارسی ترجمه کرده اند اینک بجای یکی از ضمایم سال سوم مجله یادگار بمشترکین گرامی آن تقدیم میگردد.

اصل کتاب یعنی متن انگلیسی آن در هشت گفتار است. دو گفتار اول را که ناشر در خصوص «اوضاع گذشته و حاضر ایران» در عصر خود برای آشنا ساختن خوانندگان خارجی نوشته چون مترجم آنها را برای قارئین ایرانی زاید و در حکم توضیح و اوضاحت میدانسته ترجمه نکرده و ترجمه خود را از گفتار سوم که راجع بیروز اختلاف بین ایران و انگلیس است شروع نموده و آنرا گفتار اول از ترجمه خود قرار داده اند.

باینکه مؤلف این کتاب انگلیسی و از جمله صاحب منصبانی است که در اردو کشی انگلیسها بجنوب شرکت داشته و بهمین جهت کتاب خود را از لحاظ يك نفر انگلیسی و تا حدی با لحن حماسی نوشته است ولی نوشته او حاوی اطلاعات مفیدی در باب این اردو کشی است و در صورتیکه کسی آنرا با اسناد و مآخذ دیگر در این باب مقابله کند و جهات غرض آمیز آنرا که جنبه يك جانبی و از قبیل حکمیتهای مدعی در خصوص دعوی است دور بریزد میتواند از آن برای روشن کردن يك قسمت از تاریخ سیاسی ایران در قرن اخیر کمکهای شایان بگیرد بخصوص که مورخین ما در عصر ناصری از ضبط علل و اسباب باطنی وقایع غالباً بکلی غافل بوده و بجز تدوین حوادث ظاهری بامری دیگر توجه نکرده اند.

چون پاره‌ای مطالب و اشارات کتاب محتاج بتوضیحانی بود هم از طرف مترجم محترم و هم از جانب نگارنده این سطور در ذیل صفحات پاره‌ای یا داشتها بر ترجمه اصل کتاب بامضای «مترجم» یا «یادگار» اضافه شده تا خوانندگان محترم درست پی بمقصود مؤلف ببرند؛ علاوه برای مزید فایده اداره مجله یادگار هم تواریخ و سنوات را که مؤلف بتاریخ مسیحی نوشته بود بتاریخ هجری قمری تبدیل کرده و هم در آخر کتاب از صفحه ۱۰۳ بیحد در باب بعضی مطالب مجمل متن شروحي بعنوان «حواشی و اضافات» نوشته. توضیحاً عرض میشود که این حواشی و اضافات بقلم مدیر مجله یادگار است و مسؤولیت صحت و سقم آنها بر عهده مترجم محترم کتاب نیست.

تصاویری که در طی اوراق این ترجمه گنجانده شده بهیچوجه مربوط باصل متن انگلیسی نیست بلکه اداره مجله یادگار آنها را از میان کلیشه‌های مخصوص بخود انتخاب و در این ترجمه گنجانده است.

نقشه‌ای که از افغانستان تهیه و در صفحه ۹ این ترجمه بچاپ رسیده کار دست دوست هنرمند و فاضل ما آقای مهندس محمد علی مخبر فروغ است. اداره مجله یادگار از طرف مترجم محترم و از طرف خود باین وسیله مراتب تشکر و امتنان خود را تقدیم آقای مهندس مخبر مینماید.

مهران خرداد ۱۳۲۷ شمسی

عباس اقبال

مدیر مجله یادگار



ترجمه مقدمه انگلیسی

کتاب حاضر که بقلم کپتن هنت ۱ نگارش شده و شرح جنگی است که آن سرباز رشید و فداکار شخصاً در آن شرکت داشته است از طرف اینجانب تقریظ و توصیفی لازم ندارد. کارزار ایران از این لحاظ کسب شهرت و اهمیت کرده است که دونفر سردار سلحشور مثل ژنرال اوپرام ۲ و ژنرال هیولاک ۳ که بعدها عملیات برجسته ایشان درهند موجب اشتها آنان شد در آن شرکت داشته‌اند.

در حین بسته شدن صفحات این کتاب خبر وحشت اثر مرگ کپتن هنت بر اثر ظهور طاعون واصل گردید. بدیهی است و حاجت بتذکار ندارد که انگلستان با مرگ او یکی از سربازان غیور خود را از دست داده و مرگ او در ولایت غربت و دور از وطن زیادتیر توجه اشخاص ذیعلاقه را بمطالعه کتاب او جلب میکند و آشنایان و علاقمندان بوی نام او را که در طومار قهرمانان بریطانیا ثبت گردیده الی الا بد فراموش نخواهند کرد.

نظر باینکه از تاریخ گذشته ایران بقدر کافی کسی در این مملکت اطلاع ندارد لذا اینجانب اوضاع گذشته و حاضر آن کشور را بایجاز در دو گفتار مینویسد

۱ - Cap. G. H. Hunt

۲ - سرجیمز اوپرام Sir James Outram در ۱۸۰۳ متولد و در ۱۸۶۳ وفات یافته است. از عملیات برجسته او فداکاریهایی است که در قشونکشی بافغانستان بمنصه بروز رسانیده و در حین دفاع شهر لکنه و در شورش بزرگ هند شهرت شایانی یافته بهمین جهت او را قهرمان هندوستان لقب داده و مجسمه او را در کلکته نصب کرده‌اند (مترجم)

۳ - سر هنری هیولاک Sir Henry Havelock در ۱۷۹۶ متولد و در موقع شورش هند در اکثر محاربات با اوپرام شرکت داشته و در جنگهای کاونپور و لکنه و عملیات برجسته‌ای از خود نشانی داده و چند روز پس از خاتمه شورش هند در سال ۱۸۵۷ وفات یافته است (مترجم).

سپس در طی دو گفتار دیگر علل قطع روابط ایران و انگلیس و علت غائی جنگ خلیج فارس را مشروحاً توضیح میدهد.

در قسمت اخیر نگارنده فقط بشرح جریان امر اکتفا کرده و از انتقاد و بحث درباره واقعات جاریه احتراز جسته است. در اینکه دولت بریتانیا بعجله و بدون تصویب مجلس مبعوثان بچنگ مبادرت کرده و بعد از حادثه‌ای که آنرا اردو کشی فاتحانه نامیده‌اند با شرایطی نامطلوب تر و نامساعد تر از شروط پیشنهادی اسلامبول موافقت بعمل آورده است جای انکاری نیست. این موضوع در صفحات جراید وقت بقدر کافی حلاجی شده و در باب آنها بحث لازم بعمل آمده است و نویسنده در طی بیان دو قسمتی که در فوق بآن اشاره شد فقط چگونگی و تفصیل قضایا را با مراجعه باوراق و لواجیحی که از طرف دولت بیارلمان تقدیم گردیده شرح داده است.

جرج طونسند ۱

نوامبر ۱۸۵۷ (ربیع الثانی ۱۲۷۴ قمری)

گفتار اول

اختلافات ایران و انگلیس

کشور ایران یکی از سدهای مهم ایالات شرقی هندوستان بشمار میرود و زمامداران روسیه با اطلاع از این موضوع همواره سعی میکردند اختلافات مهمی بین دولتین ایران و بریتانیا ایجاد نمایند چنانکه دولت ایران هر قدمی که بسمت هندوستان بر میدارد بطور قطع با اشاره دولت روس است. دولت انگلیس بمنظور جلوگیری از این موضوع همواره سعی کرده است بنحو دلخواه با دولت ایران کنار بیاید ولی طرز رفتار مأمورین انگلیس در طهران بعد از تصرف هرات از طرف سپاهیان ایران بر آن باعث شد که اختلاف بزرگی بین دولتین ایجاد گردد و عمال روس نیز وسیله ای بدست بیاورند تا شعله نفاق و گسیختگی ارتباط بین ایران و انگلیس را دامن بزنند.

افغانستان نیز چنانکه اکثر قارئین این سطور اطلاع دارند از مدت‌ها باین طرف در قاره آسیا بمنزله سنگر مهم هندوستان بشمار میرفته چنانکه جز انگلیسها و یکی دولت دیگر که اخیراً از راه دریا بهند دست یافته اند اکثر مهاجمین دیگر که هندوستان را بحیطه تصرف در آورده اند از طریق افغانستان بوده.

از خاک ایران بهسولت ممکن است بافغانستان دست اندازی کرد و چون دولت روس بخوبی واقف است که استقلال و امنیت این ناحیه از دست اندازیها و تجاوزات بخاک هند جلوگیری میکند همواره سعی داشته است که اغتشاشات و بی نظمی هائی در آن ناحیه ایجاد نماید.

در چاپ جدید دایرة المعارف بریتانیا افغانستان بشرح ذیل توصیف گردیده :
سرحدات افغانستان از اواسط قرن چهارم یعنی از زمانیکه البتکین غلام ترک

سلسله غزنویان را تشکیل داد تا این اواخر یعنی تا زمان کارزار انگلیسها با افغانه همواره در تغییر و تبدیل بوده است. افغانستان اخیراً مشتمل بر چهار ایالت کابل و هزاره و قندهار و هرات بوده و باین ترتیب از سمت شمال بیکارا و غندوز و کافرستان و از طرف مشرق بپیشاور مستعمره بریتانیا و رشته جبال سلیمان و از سمت جنوب ببلوچستان انگلیس و از طرف مغرب بایران محدود است. طول اکثر آن از شمال بجنوب در حدود شصت میل و عرض آن نیز در همان حدود میباشد. افغانها اسم خاصی جز افغانستان برای وطن خود ندارند و این اسم بعقیده مستر الفین ستون ۱ در بادی امر در ایران بکار رفته و گاهی نیز آن مملکت را حکومت کابل می نامیده اند.

قسمت مهم اراضی افغانستان را عشایر و ایالات متعدد که بتیره های مختلف تقسیم میشوند مسکون کرده اند و آداب و رسوم ملوک الطوائفی هنوز در آنجا حکمفرماست.

در این مملکت سرکرده ایل را «خان» نامند. سابقاً گاهگاهی عده ای از این سرکردگان دامنه اقتدار خود را بسط داده خوانین دیگر را تحت اقیاد خود در می آورده و ضمناً بتهاجمات خارجی نیز می پرداخته اند.

برطبق روایات محلی افغان پسر ارمیا یا برخیا پسر شاعول پادشاه بنی اسرائیل بوده است ولی این جمله چیزی جز افسانه هائی خلاف واقع نیست.

با مراجعه بداستانهای تاریخی معلوم خواهد شد که یکی از سرکردگان ترك موسوم بسبکتکین دختر البتکین را بجهال نکاح در آورده و افغانستان را قبضه کرده و جانشین البتکین شده است و بعد از او محمود فرزند سبکتکین دامنه اقتدار خود را تا کابل و هندوستان و بلخ و بدخشان و قسمتی از خراسان بسط داده.

۱ - Elphinstone مؤلف کتابی است بنام کابل که در فاصله سالهای ۱۸۳۹ و ۱۸۴۲ میلادی در لندن منتشر شده است (یادگار)

این سلسله را غوریان در ۵۸۲ هجری منقرض کردند و خود ایشان هم در ۶۱۲ بر افتادند. چنگیز خان و تیمور قلمرو تسلط غوریان را مثل نواحی دیگر تحت تصرف در آوردند تا آنکه پس از سقوط امپراطوری مغول در هندوستان مملکت افغانستان بین هند و ایران تقسیم شد.

در گیر و دار این جنگ وجدالها عشایر بومی افغان در کوههای اطراف آن مملکت متواری شدند و بعد از آنکه ارکان اقتدار مهاجمین متزلزل گردید بمرور ایام بآبادیها و شهرها برگشته بعد از يك سلسله حوادث و وقایعی که در کتب تاریخی مندرج است احمد شاه یکی از سرکردگان ایل درانی حکومت کنونی افغانستان را تشکیل داد. این سلحشور رشید هندوستان را نیز متصرف شد و در ۱۱۸۷ مقام وی بتیمور پسر نالایتش رسید و در زمان مرگ او در ۱۲۰۷ مملکت معروض هرج و مرج شد. فرزندان تیمور هریک بدعوی جانشینی پدر با یکدیگر داخل زد و خورد شدند و سایر سرکردگان و رقبای محلی نیز موقع را مغتنم شمرده از اوضاع سوء استفاده نمودند و هر کدام در يك گوشه مملکت زمام امور را بدست گرفتند تا آنجا که در ۱۲۴۹ از تمام قلمرو وسیع حکمرانی احمد شاه درانی تنها قسمتی که در قبضه تصرف اعقاب وی باقی ماند همان ناحیه هرات بود.

کامران امیر هرات از چند سال باینطرف بدون اینکه مستقیم و صریح عبودیت و دست نشاندگی خود را نسبت بیادشاه ایران اذعان نماید گاهگاه برای وی خراج میفرستاد تا اینکه عملیات نظامی عباس میرزا در خراسان و پیشرفتهای او کامران را سخت مرعوب ساخت و ناگزیر در اطاعت ایران درآمد.

عباس میرزا در ۱۲۴۹ و فتحعلیشاه در سال بعد در گذشتند و محمد شاه بتخت سلطنت ایران جلوس کرد. بر اثر این تغییر و تبدیل که در اوضاع ایران رخ داد کامران از دادن خراج امتناع ورزید و روابط او با پادشاه ایران تیره شد. مستر الیس که از طرف دولت بریتانیا برای تعزیت و تهنیت بدر بارشاه جدید گسیل گردیده بود در

سی ام دسامبر ۱۸۳۵ (مطابق ۸ رمضان ۱۲۵۱) بلار د بالمرستون چنین مینویسد :

* هرات و بعضی از نواحی مجاور آن تحت سلطه و نفوذ کامران میرزاست و پدر او محمود شاه قلیل مدتی پادشاه کابل بوده . کامران میرزا بدون اینکه حق سیادت پادشاه ایران را نسبت بخود رسماً بشناسد معمولاً مبلغی سالیانه بخصوص در مواقعی که والی خراسان ناحیه هرات را تهدید میکرد پادشاه ایران تقدیم مینموده ، پیشرفت عباس میرزا در خراسان بالاخره بر آن باعث شد که کامران اجزای يك سلسله شروط را در مقابل ایران تعهد نماید ، از آنجمله خرابی قلعه غوریان و کوچانیدن بعضی از خانواده های ایرانیان را باو سلطان خود و تقدیم مبلغ ده هزار تومان پادشاه ایران را پذیرفته بوده است اما چون امیر هرات این تعهدات را اجرا ننمود پادشاه ایران مجبور شد که با اعمال زور او را با اجرای تعهدات مزبور وادار نماید . پس از فرستادن قشون از طرف دولت ایران بهرات اگرچه ماده نهم قرارداد منعقد در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ دولت انگلیس را از مدافعه ممنوع نمیساخت باز دخالت آن دولت در قشونکشی هرات خالی از اشکال نبود اما استمالک قندهار و غزنه که مورد ادعای دولت ایران بود بیپایه اینکه در زمان نادر شاه ضمیمه این کشور بوده با عدالت و انصاف مطابقت نداشت و دولت انگلیس نمیتوانست نسبت باین موضوع بیعلاقه بماند *

این است شرحی که يك نفر نماینده انگلیس راجع بخریبان قضايا در ۱۸۳۵ (۱۲۵۱ هـ) مینگارد . در آن اوان مأمورین انگلیس جهد داشتند که شاه جوان ایران را بهر ترتیبی که هست از قشونکشی بهرات منصرف نمایند و سعی کنند قضايا بوسیله مذاکرات دوستانه حل و تصفیه شود ولی کنت سیمونیچ^۲ وزیر مختار روس

۱- یعنی ۱۰ ذی الحجه ۱۲۲۹ و عین آن ماده اینست :

* اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بهیه انگریز را در آن میانه کاری نیست و هیچ طرف کمک و امدادی نخواهد کرد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردند . (مترجم)

پادشاه ایران توصیه کرد که در تجهیز قوی اقدام فوری بعمل بیاورد مخصوصاً سال بعد خاطر نشان کرد که تسخیر هرات که فعلاً با ده هزار نفر مرد جنگی امکان پذیر میباشد بطور قطع بعدها با چندین برابر این عده هم ممکن الحصول نخواهد بود . اسناد پارلمانی ها که حاوی نکات مهمی راجع بدیپلوماسی روسیه است حرکات عجیب و غریب دولت روس را بخوبی روشن میسازد . اجمالاً اقدامات کنت سیمونیچ بقدری برخلاف مواعید دولت روس بود که لار د بالمرستون بالاخره در ۱۸۳۷ (۱۲۵۳) شرحی باورل اودرهم^۱ وزیر مختار بریتانیا مقیم سن پترزبورگ نوشت و بمشارالیه دستور داد که اقدامات خلاف کنت سیمونیچ را بدولت روس خاطر نشان سازد . وزیر مختار بریتانیا بر طبق دستور با دولت مشارالیه وارد مذاکره شد و کنت نسلرود^۲ در جواب اظهار داشت معلوم میشود بعضی حوادث موجبات سوء تفاهم برای کنت سیمونیچ فراهم کرده و الا بمشارالیه دستور داده شده است که شاه را در هر موقع و نسبت بهر موضوعی از جنگ منصرف نماید ولی با این وصف نه فقط کنت سیمونیچ شاه را بتسخیر هرات تشویق و ترغیب مینمود بلکه حاضر شد که خود نیز شخصاً در بعضی از خدمات نظامی شرکت نماید . کذب گفتار دولت روس و روش دیپلوماسی کارکنان آن از جریان فوق بخوبی آشکار میشود .

در خلال آيای که نمایندگان انگلیس منتهای کوشش را برای جلوگیری از جنگ ایران و هرات بکار میبردند و مأمورین روس برخلاف آتش نفاق را دامن میزدند عزیز خان نامی از امرای افغانستان از طرف کهندل خان و رحمدل خان و شیردل خان سه برادری که قندهار را اداره میکردند بدربار ایران مأمور شد . دولت ایران عزیز خان را با تجلیل تمام پذیرفت و قراردادى با مشارالیه منعقد نمود و در ۱۲۵۲ دوازدوی مهم یکی برای سرکوبی ترکمنها و از يكها که باستر آباد دست درازی کرده بودند یکی هم برای تصرف هرات حرکت داد و شاه نیز شخصاً بفرماندهی قوای مزبور حرکت کرد ولی تا آغاز

زمستان همان سال از استرآباد قدم فراتر نهاد بالاخره هم ظهور وبا و کمیابی آذوقه و تاخت و تاز و چپاول راهزنان داخلی او را از حمله بهرات در زمستان با وجود تأکید و اصرار وزیر مختار روس منصرف نمود ولی قبل از انصراف حرکت بهرات پیغام فرستاد و تصمیم گرفت با مذاکره و عقد قرارداد اختلاف را حل نماید، این جواب باو داده شد:

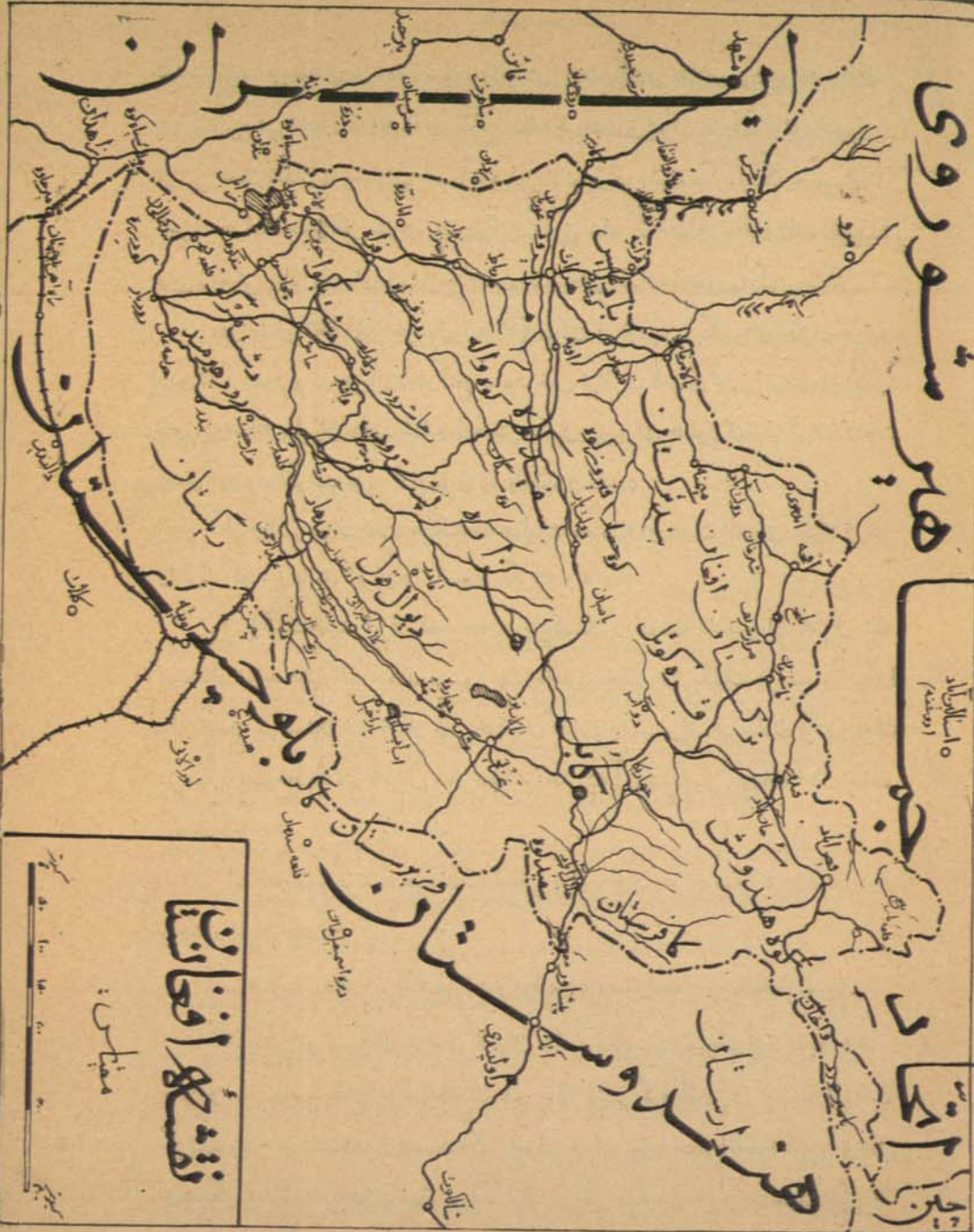
«از جمله ادعاهای آن دولت یکی مطالبه گروگان است در حالی که در عصر شاه مرحوم ما گروگان نداده بودیم و فعلاً نیز نخواهیم داد اما پیشکشی که مورد مطالبه آن دولت میباشد از طرف ما میورد قبول است و هر قدر که برای ما مقدور باشد تقدیم خواهیم داشت. اگر اعلیحضرت پادشاه با این ترتیب موافقت فرمایند و باز میل داشته باشند که هرات را مورد حمله قرار دهند ما نیز با تمام قوی از شهر دفاع خواهیم کرد تا اینکه یا سپاهیان آن طرف منکوب یا شهر از ما منتزع شود و در آن صورت نیز بدیهی است هرات فقط تا وقتی که ما بتوانیم آنرا از شما باز پس گیریم در تصرف قوای شما باقی خواهد ماند».

قسمت اول ادعای کامران و سایر امرای هرات بطور قطع برخلاف حقیقت است و این موضوع را هم مستر ایلس و هم مستر مکنیل^۱ که بعدها سر جان مکنیل شد تصدیق کرده اند. مستر مکنیل در ۲۴ فوریه ۱۸۳۷ (مطابق ۱۶ ذی القعدة ۱۲۵۲) شرح ذیل را بدولت انگلیس مینویسد:

«صرف نظر از ادعای دولت ایران راجع بتملك هرات اگر موضوع اختلاف را بین دو دولت مستقل فرض نمایم اینجانب معتقد است که حق با دولت ایران است و هرات در این مورد تقصیر دارد. در موقع مرگ عباس میرزا که شاه فعلی از محاصره هرات دست کشید و مراجعت نمود مذاکرات طرفین بعقد قرار دادی منتهی شد که خطوط سرحدی در آن تعیین گردیده و طرفین نیز تعهد کرده بودند که از عملیات خصمانه نسبت بهم دیگر اجتناب نمایند. از آن تاریخ تاکنون دولت ایران بخاك افغانه هیچ دست اندازی نکرده در حالیکه پس از مرگ شاه سابق حاکم هرات با ترکمنها و ایل هزاره

جمهوری

استانلایه
(دوشنبه)



نقشه افغانستان

مقیاس:

همدست شده و بخاک ایران تجاوز نموده و رعایای آن مملکت را بغلامی برده بودند و افغانه هرات این مشی تجاوز کارانه را لایق قطع ادامه میدهند و ایران تا حال برای جلوگیری از این دست اندازها بعملیات خصمانه مبادرت نورزیده است مگر اینکه تصمیم اخیر تصرف هرات چنین تلقی شود. بنا بر مراتب فوق شاه در حمله بقلمرو کامرن میرزا و بی اعتنائی بیاد آوریهای ما دایر بعدم مبادرت بچنین اقدامی محقق و ناگزیر میباشد. در اوایل ۱۸۳۷ (اواخر سال ۱۲۵۲) دولت ایران بار دیگر برای تصرف هرات اردو کشی نمود و در جریان اخیر فتح محمد خان از طرف کامران میرزا برای حل قضایا بطور دوستانه بطهران وارد شد و از مستر مکنیل نیز برای حضور در مذاکرات دعوت بعمل آمد و حاضر شد قرار داد ذیل را با امضاء رساند:

۱- حاکم هرات تعهد میکند که عملیات خصمانه و دست اندازی بخاک ایران را ترك گفته رعایای ایران را باسیری نگرفته و نفروشد.

۲- اگر شاهنشاه ایران قصد حمله بترکستان را داشته باشد و از کامران شاه استمداد نماید مشارالیه متعهد میشود بقدر مقدور عدهای را بکمک بفرستد و آنها را برای حمله بترکستان در اختیار والی خراسان گذارد و اگر برای فرستادن بآذربایجان نیز مورد احتیاج باشند کامران شاه رضا میدهد که آن عده بسرحدات آذربایجان گسیل شوند.

۳- کامران شاه تعهد میکند که مبلغی پول بعنوان خراج سالیانه در عید نوروز پادشاه ایران پیشکش کند.

- حمایت تجار بپراکه بهرات و توابع میروند باحسن وجه تعهد نماید.

۵- یکی از بستگان بلافضل کامران شاه و یکی از منسوبین نزدیک بار محمد خان و شیر محمد خان برای مدت دو سال بطور گروگان در مشهد اقامت گیریند و پس از انقضای آن مدت اگر امرای هرات تعهد خود را اجرا نموده و نقض عهد نکرده باشند اشخاص فوق بهرات باز پس فرستاده شوند و در هر صوت بیش از

دو سال در مشهد مجبور بتوقف نباشند و اگر یکی از تعهدات هرات نقض گردید و موقوف الاجراء ماند آن اشخاص را تا حین انجام تعهدات مزبوره توقیف نمایند.

۶- يك نفر وکیل از طرف کامران شاه در دبار شاهنشاه ایران اقامت نماید اجرای تعهدات فوق از طرف کامران شاه منوط باجرایی تعهدات ذیل از طرف ایران میباشد:

۱- شاهنشاه ایران کامران شاه را مثل برادر خود دانسته با او بطور احترام رفتار نماید.

۲- حکام و مأمورین دولت ایران در موضوع جانشینی کامران شاه بوجه من الوجوه مداخله ننمایند و مقابل هر يك از اعقاب و فرزندان وی که بجای او تعیین شود تعهدات فوق را اجرا کنند. شاهنشاه ایران نیز این تعهدات را معتبر شناسد و بدون تغییر انجام نماید.

۳- شاهنشاه ایران بمستملکات کامران شاه سپاهی نفرستد و از جنگ و دست اندازی و باسیر گرفتن اتباع او خودداری نماید و مأمورین شاهنشاهی نیز در امور داخلی هرات مداخلاتی نکنند بلکه موجبات انجام تعهدات شاه کامران را فراهم نمایند

۴- دولت انگلیس واسطه و شاهد بین طرفین خواهد بود تا هرگاه هر يك از طرفین تعهدات خود را نقض نمایند طرف متخلف را با اجرای تعهد خود وادار نماید.

نماینده هرات چون پیشنهاد های فوق را تسلیم کرد همه بحیرت افتادند چه بدیهی است در صورت مبادله چنین قراردادی دولت روس در بازی شطرنجی که تهیه کرده بود مات میشد ولی دولت ایران که تحت نفوذ شوم آن دولت بود پیشنهادات فوق را نپذیرفت و معلوم شد که دولت ایران تنها باخذ غرامت راضی نمیشود بلکه اصولاً درصدد تصرف هرات است و صدر اعظم ایران در طی اظهارات خود دایر بعدم موافقت با پیشنهادات حکمران هرات تصریح کرد که هرات و توابع آن یکی از ایالات ایران است. اردوی ایران در ۲۳ ژوئیه ۱۸۳۷ (مطابق اول جمادی الثانیة

۱۲۵۴) حرکت کرد و در دهم اکتبر (۲۱ رجب) کپتن ویگویچ ۱ باره دوی ایران ملحق شد و رسماً اعلام داشت که مأموریت دارد ورود سپاه روس را باستر آباد و اشتراك مساعی آنانرا با سپاهیان ایران در تصرف هرات بعرض شاه برساند. در این اوان مأمورین ایران و روس برای پیشرفت منظور خود باسران و سرکردگان افغانه بدسیسه و مواضع مشغول بودند.

لشکر ایران با وجود تذکارهای وزیر مختار بریطانیا حرکت خود را ادامه داد و غوریان را پس از ده روز محاصره قبضه کرد و در اوایل دسامبر (ماه رمضان) هرات را محاصره نمود. در این مدت کلیه مجاهداتی که از طرف نمایندگان انگلیس برای حل اختلاف بعمل آمد مؤثر واقع نشد زیرا که شاه میگفت کاهران میرزا باید شخصاً در اردوی ایران حاضر شود و اظهار اطاعت و اقیاد نماید. از طرفی حاکم هرات نیز میگفت برای هیچگونه مذاکره و عقد قرار دادی تا شاه بمشهد مراجعت نکند حاضر نخواهد شد. لشکر هرات با رشادت هرچه تمامتر در مقابل سپاهیان ایران مقاومت نمود و حملات مهاجمین را دفع کرد. در ۲۳ فوریه ۱۸۳۸ (۲۸ رمضان ۱۲۵۳) مستر مکینل راجع بموضوع فوق چنین مینویسد:

«مردم هرات مردانه از شهر خود دفاع نموده اند و اگر تجهیزات شاه ایران و تعداد نفرات لشکر و سهولت ایجاد وسایل لازمه در نظر گرفته شود رشادت این مردم بیشتر مورد نظر قرار میگیرد. شاه چهل هزار تن جنگی و هشتاد عراده توپ تحت فرمان دارد و با اینکه روحیه هراتیها بواسطه سقوط قلعه غوریان روبضعف نهاده و توپهای هراتیها با توپهای سپاه ایران قابل مقایسه نمیباشد و متفقین و همدستان حکمران هرات از ابراز مساعدت مضایقه نموده اند باز لشکریان هراتی حدود و نفور شهر را حفظ کرده اند. اینجانب باید اعتراف کند که این پیش آمد بعقیده من نسبت باهمیت هرات یک بر هزار افزوده است. موقعیت هرات از لحاظ نظم و آرامش

هندوستان در نظر من بیشتر اهمیت خاصی داشت ولی هیچگاه تصور نمیکردم که آنجا يك چنین سنگر محکم و حصن غیر قابل گشایشی باشد. پیش آمد اخیر اینجانب را وادار میکند که معتقد شوم که اگر هرات در مقابل هردوات مهاجمی تسلیم شود زیان آن بمراتب بیش از آنست که سابقاً نوشته و در آن باب اظهار عقیده کرده بودم. بمناسبات فوق مستمر مکینل جداً از دولت بریطانیا تقاضا کرد که استقلال این قلعه مهم را حفظ نموده و این موضوع را با اهمیت مخصوصی تلقی نماید.

در ضمن محاصره هرات بعضی پیش آمدهای دیگر نیز دامنه تقار و تکدر بین دوایتین بریطانیا و ایران را توسعه داد باین معنی که علیمحمد بيك غلام سفارت انگلیس که از طرف مستمر مکینل بهرات گسیل شده بود در مراجعت در اکتبر ۱۸۳۷ (رجب ۱۲۵۳) دستگیر گردید و مورد توهین و بد رفتاری واقع شد. مستمر مکینل راجع باین حادثه چنین مینویسد:

«علیمحمد بيك در سه منزلی مشهد پس از اینکه از آخرین قسمت اردوی ایران خارج شده و بطرف تربت شیخ جام میرود با بروفسکی ۱ که چندی در خدمت دولت ایران بوده و اینک بطرف اردو میرفته مصادف میشود. بروفسکی مشارالیه را شناخته و پس از اینکه اطلاع حاصل میکند که از هرات مراجعت نموده مراتب را فوراً بارکان حرب سپاه اطلاع میدهد و در نتیجه چند نفر سوار فرستاده میشود و او را اجباراً بر میگرددانند و در راه مقداری از ملبوس او را گرفته و اسبهای را هم که از هرات برای اینجانب میآورده تصاحب کرده و او را در اردو توقیف میکنند. علیمحمد بهر ترتیبی بوده خود را بچادر سرهنگ استودارت ۲ میرساند و او ویرا بانذکار اینکه مستخدم سفارت انگلیس است پیش صدر اعظم میفرستد ولی باز او را مستخلص نمیکنند بلکه حاجی خان نام سرتیب در خصوص صدر اعظم کلمات ناسزا نسبت بسرهنگ استودارت ادا مینماید و بعد هم که علیمحمد بيك را بامر صدر اعظم

رها میکنند در میان اردو باز او را گرفته جیب بغل ویرا کاوش مینمایند و نامه ای که پوتینگر^۱ باینجانب نوشته بود برداشته نزد صدراعظم میفرستند و حاجی خان مذکور بغلام سفارتخانه انواع و اقسام ناسزا میگوید و او را تهدید میکند و لوازم سفر ویرا بزور از او میگیرد. صدراعظم نامه پوتینگر را نزد میرزا صالح که یکی از محترمین ایران است و در انگلستان تحصیل نموده میفرستد و دستور میدهد که پاکت را باز کرده مفاد مندرجات آنرا بوی اطلاع دهد ولی میرزا صالح از گشودن پاکت امتناع میورزد و آنرا سر بسته عودت میدهد.

مستمر مکنیل برای این اقدام خلاف از صدراعظم تقاضای عذرخواهی نمود ضمناً درخواست کرد که حاجی خان را بواسطه حرکات غیر قانونی او نسبت به علیمحمد مجازات نمایند.

موضوع دیگری که مورد شکایت نماینده بریتانیا واقع شد اهمیت بیشتری داشت. در دسامبر ۱۸۳۷ (رمضان ۱۲۵۳) یکی از درویش و مرتاضین هند که ظاهراً تحت تأثیر حشیش بوده بدون جهت بمستر جرالد عضو نمایندگی بریتانیا در بوشهر حمله کرد و کلاه او را بر زمین افکند و باو بد و ناسزا گفت. جرالد نیز بدرویش چند هشت و لگد نواخت و بدینوسیله از خود دفاع کرد. درویش هندی که سید و از اعقاب پیغمبر بود بر اثر این صدمه مشرف بمرگ شد و بالنتیجه مردم بهوخواهی او برخاسته در صدد برآمدند که مستر جرالد را گرفته بمجازات رسانند. حاکم بوشهر نیز با ذکر اینکه ممکن است واقعه سفارت روس در طهران تجدید شود مراتب را بنمایندگی ما اطلاع داد و قونسول بریتانیا را تهدید کرد.

حادثه سفارت روس که در بالا اشاره شد این است که در فوریه ۱۸۲۹ (شعبان ۱۲۴۴) منازعه ای بین سفارت روس و عامه مردم طهران ایجاد شد و مردم طهران در صدد برآمدند که وارد سفارتخانه شوند و دو نفر را که میگفتند روسها با جبار

در آنجا نگاهداشته اند مستخلص نمایند. مأمورین روس بشورشیان شلیک کردند و یک نفر از آنها هلاک شد، مردم سفارت روس هجوم کردند و کلیه کارکنان روس بغیر از یک نفر را که جان سلامت از معرکه بیرون برد هلاک ساختند.

خلاصه پس از تحقیق معلوم شد که سید درویش آنقدرها صدمه ندیده است. درویش بعد تبریزین کوچکی بدست می گرفته و اظهار میکرده که یک نفر از مأمورین انگلیس حمله خواهد کرد ولی خوشبختانه این پیش آمدهای ناگوار بعواقب وخیمی منجر نگردید و نماینده بریتانیا بقوریت تقاضای ترضیه خاطر کرد. اصرار دولت ایران در محاصره هرات فرصت خوبی برای ایداء و آزار اتباع انگلیس بدست مخالفین دولت بریتانیا داده بود و آنها را بارتکاب اعمال ناشایست تشجیع می کرد.

عمال دولت روس از تحریض پادشاه ایران بادامه عملیات خود دست برنداشته و سلطان و یکویچ که در دهم اکتبر (دهم رجب) بار دو رسید بزودی بهرات رفت و سعی کرد بوسایل ممکنه رعب وهراسی فوق العاده در شهر و بین سپاهیان آن ایجاد نماید. دسایس عمال روس در قندهار بهتر نتیجه بخشید و در یازدهم آوریل ۱۸۳۸ (۱۶ محرم ۱۲۴۵) مستر مکنیل سواد پیمانی را که بنا بود بین دولت ایران و سردار قندهار بمیانجیگری وضمانت وزیر مختار روس منعقد شود بدست آورد و بلندن فرستاد و آن اینست:

« اینجانب سفیر کبیر دولت روس مقیم دربار ایران انجام مقررات ذیل را که بین اعلیحضرت محمد شاه و سردار قندهار در باب آنها موافقت حاصل شده تضمین مینماید و در عهده می شناسد:

۱- پادشاه ایران هرات را در مقابل خدمتانی که امرای قندهار از بدو جلوس او بتخت سلطنت بمنصه بروز رسانیده اند بایشان واگذار میکند.

۲- اراضی و ایلاتی که فعلاً تحت فرمان امرای قندهار است از اجرای هر گونه مقررات ایران معاف میباشد.

۳- دولت ایران هیچیک از ایلات افغان را چه مهم چه غیر مهم با رعایای خود مخلوط ننموده و از آنها برای کاریکه مربوط بامور افغانستان نباشد استفاده نخواهد کرد بلکه کلیه امور افغانستان را بوسیله سرداران رتق وفتق خواهد نمود.

۴- کامران و وزیر او یارمحمد از هرگونه شرکتی درشورا های ایران محروم می باشند.

۵- اگر شجاع الملك یا انگلیسها یا امیرکابل خواسته باشند برضد قندهار بعملیات خصمانه مبادرت نمایند پادشاه ایران بفوریت بسرداران قندهار مساعدت و کمک خواهد کرد.

۶- اگر فرزندان یا برادران کهندل خان بایک عده قوای امدادیه باردوی شاهنشاهی ملحق شوند هیچگونه اذیت و آزاری نسبت بآنها و اتباع آنها نخواهد شد و مأمورین ایران هیچیک از آنها را بعنوان گروگان نگاه نخواهد داشت جز یک پسر کهندل خان که همیشه ملتزم رکاب شاهنشاه ایران خواهد بود.

۷- سرداران قندهار متعهد میشوند که دوازده هزار سوار و دوازده عراده توپ بخارج دولت شاهنشاهی و برای خدمت پادشاه ایران درموقع لزوم درهرات بساخلو مگذارند.

۸- بمحض اینکه یک نسخه امضا شده این قرارداد بقندهار برسد محمدعمر خان بفوریت حضور شاهنشاه ایران تشریف حاصل خواهد کرد.

۹- پس از معرفی سردار مذکور و وصول مبالغ لازمه برای تهیه سوار و توپخانه سردار مهردل خان با هزار سوار باردوی شاهنشاهی ملحق خواهد شد و بعد از اینکه حضور شاه معرفی و روابط ودادیه بین شاه و سرداران قندهار مستحکم گردید شاه از سایر دعاوی خود نسبت باهالی قندهار جز خدمت لشکری صرف نظر خواهد کرد و چنانچه محمدشاه هر یک از شروط این قرار داد را نقض نماید یا در اجرای آنها تساهل روادارد اینجانب سفیر کبیر روس شخصاً ملتزم میشوم که معزی الیه را بوسایل

مقتضی اجرای آن را دارنمایم.

مستر مکینیل مفاد این قرار داد را بحکومت هندوستان نیز اطلاع داد و در پایان آن اینطور اظهار عقیده میکند:

« بنا بر مراتب فوق مسئله هرات مسئله تمام افغانستان است و اگر شهر قبل از اینکه اقدام صحیحی برای نجات آن بعمل بیاید سقوط کند این حادثه تأثیرات بدی در این حدود خواهد بخشید و بحیثیت و اعتبار ما لطمه بزرگی وارد خواهد ساخت زیرا که امروز دیگر بر احدی پوشیده نیست که دولت بریطانیا جداً طرفدار حفظ هرات است برخلاف دولت روسیه که با تصرف شهر بوسیله نیروی ایران موافقت دارد. کلیه سکنه آسیای مرکزی جنگ ایران و هرات را در باطن جنگ بین دو دولت بزرگتری تلقی میکنند و قضیه بقدری روشن و آشکار است که از طهران تا اینجا حتی دهاتیها هم بخوبی اطلاع دارند که دولت روس با عملیات ایران موافق و دولت انگلیس با آن مخالف است.

با اینکه مستر مکینیل طی همین شرح نتایج حسنه ارسال یک عده قوی را بهرات و تأثیرات آنرا نه فقط در مزاج شاه بلکه در تمام زمامداران آسیای مرکزی به لارد اوکلاند گوشزد و توصیه کرد دولت انگلیس متأسفانه بفوریت اقدام لازم بعمل نیاورد تا اینکه چندی بعد اهمیت موضوع را احساس نمود.

در ۱۶ می ۱۸۳۸ (مطابق ۲۱ صفر ۱۲۵۴) مستر مکینیل بر طبق دستور حضور

۱- Lord Auckland لارد اوکلاند از ۱۸۳۶ تا ۱۸۴۲ فرمانفرمای هند بود و از طرفداران جدی شاه شجاع بشمار میرفت و در سال ۱۸۳۹ در دفعه سوم او را بسلطنت افغانستان رسانید. افغانها که با این شخص مخالف بودند کیسه انگلیسها را بدل گرفتند و در ۱۸۴۱ یعنی سه سال بعد از کارزار ایران و هرات حمایت و مداخله دولت هند و بریطانیا را خوب جبران کردند و در کابل و اطراف آن شانزده هزار نفر از سپاهیان انگلیس را بقتل رسانیدند در نتیجه این حادثه لطمه بزرگی بحیثیات انگلیس در شرق وارد آمد. لارد اوکلاند در ۱۸۴۲ بلندن احضار شد (رجوع کنید بصفحه ۳۰۱ از طبقات سلاطین اسلام تألیف تانلی لین پول ترجمه آقای عباس اقبال و ابضاً تاریخ هند صفحات ۳۰۴ تا ۳۰۸) مترجم

شاه ایران شرفیاب شد و یاد داشت ذیل را تقدیم نمود :

۱- دولت ایران باید قرارداد عادلانه‌ای با حاکم هرات منعقد سازد و از ایذاء و آزار وی و مداخله در امور هرات خود داری کند.

۲- دولت ایران باید قراردادی تجارتي با دولت بریتانیا ببندد و متعهد شود که با تجار انگلیسی مثل تجار سایر دول کامله الوداد رفتار نماید.

۳- کسانی که علیمحمد غلام سفارت را دستگیر و با توهمین کرده‌اند مجازات شوند و فرمانی مبنی بر منع وقوع نظایر این حادثه صادر شود.

۴- در آئینه مستخدمین ایرانی سفارت انگلیس بدون اطلاع سفیر بریتانیا جلب نشوند.

۵- حکمران بوشهر که قنصل انگلیس را تهدید نموده منفصل شود و سایر کسانی که در حادثه محل ذی‌علاقه بوده‌اند سیاست برسند و برای جلوگیری از وقوع نظایر این قبیل وقایع اقدام جدی بعمل آید.

پادشاه ایران در بادی امر تصمیم گرفت که با مراتب فوق موافقت نماید ولی باز فریفته دسایس نماینده روس شد و بیادداشت‌ها مورانگلیس اعتنائی نکرد. مستمر مکنیل تا آنجا که مقدور بود برای انصراف شاه از عملیات خود سعی و کوشش نمود ولی چون اقدامات او نتیجه نبخشید بالاخره در هفتم ژون ۱۸۳۸ (مطابق ۱۴ ربیع الاول ۱۲۵۴) قطع روابط دولتن بریتانیا و ایران را اعلام نمود و از اردو حرکت کرد و از آنجا که کاملاً با اهمیت موضوع پی برده بود جدا از دولت متبوعه خود تقاضا نمود که برای نجات هرات که بگفته او بمنزله کلید افغانستان است اقدام اساسی بعمل بیاید و چون بمشهد رسید عقیده خود را چنین نوشت :

« اراضی واقعه بین ایران و هندوستان بمراتب حاصلخیز تر از آنست که اینجانب خیال میکردم و برای عبور يك اردوی بزرگی که خواسته باشد از گرجستان باین حدود حرکت کند تا قندهار حتی تا سند هیچگونه عایق و محظور طبیعی یا اشکال تهیه آذوقه

وجود نخواهد داشت. کنت سیمونیچ که بر اثر جراحت وارده از مدتی باینطرف لنگ شده است از طهران تا هرات و از آنجا بقندهار را با درشکه بسهولت طی طریق کرده است اردوی ایران تاکنون در حدود هفت ماه است که از محصول حوالی هرات و غوریان استفاده میکنند و هنوز بمراتب نواحی حاصلخیز سبزار و فراه احتیاج پیدا نکرده‌اند. خلاصه اینجانب بتجربه فهمیده و بر اثر مشاهدات خود پی برده ام که اردو کشی بهرات هیچگونه مانع طبیعی نخواهد داشت و بر طبق تحقیقاتی که بعمل آمده از هرات تا قندهار نیز اردو بسهولت هر چه تمامتر طی طریق خواهد کرد.

« بنا بمراتب مشروحه اگر يك اردوی مهاجمی از این سمت خواسته باشد هندوستان را معرض حمله قرار دهد هر گونه امنیت و سلاطنتی از آن منطقه سلب خواهد شد. بعقیده اینجانب ما نباید در مقابل تهاجم اردوی ایران که بمنزله طلایه قشون روسیه است خاموش نشست و باتکای قرارداد منعقد از مداخله در امور ایران و افغان خود داری نمائیم بخصوص که فعلاً روابط نزدیک روسیه و ایران برای همه آشکار و غیر قابل تردید میباشد. من از لارده او گلاند تقاضا دارم که در این موضوع اقدام جدی بعمل آورده هرات را از خطر نجات دهد.

« مکرر باینجانب - اگر چه مدارکی در دست نیست - اطلاع رسیده است که قرار داد مخفیانه‌ای بین ایران و روسیه برای مبادله هرات و یکی از نواحی ماورای ارس که سابقاً متعلق بایران بوده منعقد گردیده است این خبر اول در مارس گذشته در طهران باینجانب رسید و من آن موقع توجهی باین موضوع نکردم و با خود میگویم هرات چگونه در تملک روسیه می‌آید و هنوز هم شاید آنرا مبتنی بیک اصل اساسی ندانم ولی این موضوع مسلم است که کنت سیمونیچ محمد امین مستخدم یاز محمد را که حامل پیغامی برای اردوی ایران بوده جداً تهدید نموده و گفته است اگر هرات بشاه ایران تسلیم نشود سپاه روس نیز بکمرک ایران در میدان جنگ حاضر شده هرات را تصرف خواهند کرد.

اهالی هرات با کمال رشادت در مقابل حملات سخت ایرانیها مقاومت نموده و چندین مرتبه بسرپرستی پتین جر سپاه ایران را شکست داده و دولت ایران را که بدستور روسیه کار میکرد بحیرت انداختند. ادامه حملات دولت ایران حکومت هند را عاقبت الامر مجبور کرد که عده ایرا بخلیج فارس بفرستد و جزیره خارک را تصرف کند.

مستر مکنیل در ۳۱ ژوئیه ۱۸۳۸ (هفتم ربیع الثانی ۱۲۵۴) بلرد پالمرستون چنین مینویسد:

«ورود همین عده مختصر و تصرف خارک و لوله عجیبی در ایران ایجاد نموده و خبر آن تاکنون بطور قطع از شیراز بشاه رسیده و احتمال میرود این موضوع و تلفاتی که تاحال باردوی ایران وارد آمده مخصوصاً کشته شدن چند نفر از رشیدترین و مهمترین صاحب منصبان ایرانی شاه را وادار کند که نصایح کلنل استودارتر را بپذیرد و عملیات خود را تعقیب نکند. اگرچه بعقیده من بازهم ممکن است که این پیش آمد مؤثر واقع نشود زیرا پیشرفت نداشتن نمایندگان هند در کابل و قندهار و موفقیت نمایندگان روس در مذاکرات با سرداران سرحدات ما شاه ایران را که بنظر او روسها بمراتب قویتر از انگلیسها هستند فعلاً زیاده بمخالفت با ما تحریض خواهد کرد زیرا او می بیند که يك نفر سلطان قزاق آنهم غیر معروف از ساحل رود ولگا یا امبا ۱ یکه و تنها بدون هیچگونه کویکه و دبدبه بکابل رفته و بالاخره موفق میشود که وسایل خروج نماینده نایب السلطنه هندوستان را از خاک افغان فراهم کند در حالیکه این نماینده یعنی کپتن برنر ۲ شهرت زیاد و وسایل کافی در دسترس خود داشته است.

Emba - ۱ Col. Burnes - ۲

برنر در ۱۸۳۹ بشاه شجاع بکابل رفت و در موقع کار زار افغانه با سپاهیان انگلیس در ۱۸۴۱ بقتل رسید (مترجم)



صورت فلمی محمد شاه قاجار

در حین تحریر این سطور نگارنده مطمئن است که خبر حرکت سلطان برتر از افغانستان یا اقلا اقدامات دوست محمد خان که باعث خروج او شد مدتها قبل از حرکت اینجانب از اردوی ایران بشاه رسیده و دیگر اینجانب تعجیبی ندارد که چرا پادشاه ایران از موافقت بایاد داشت اینجانب و انعقاد قرار داد با هرات در موقع وصول اخبار قندهار خود داری نموده.

شاه مایل نبود که با مدلول شرایط پیشنهادی مأمورین انگلیس موافقت نماید ولی در عین حال هم از عملیات خصمانه آن دولت وحشت و هراس داشت بهمین علت برای مذاکره و تبادل افکار حاضر شد ولی باز هم مذاکرات دوستانه بر اثر دسایس مأمورین روس مؤثر واقع نگردید.

مستر مکنیل در ۳ اوت ۱۸۳۸ (۱۱ جمادی الاولی ۱۲۵۴) چنین مینویسد:

« در این ایام نفوذ و سیاست مشترک ایران و روس در کلیه خاک افغانستان بغیر از هرات پیشرفت نموده و این موفقیت که توأم با عملیات تعرض ایران و اقدامات دیپلوماسی دولت مزبور و دولت روسیه است بقدری برای نظم و آرامش هندوستان زیان آور و برای امنیت آنجا خطرناک است که دولت بریطانیا هیچ چاره‌ای جز مبادرت با اقدامات متقابل ندارد. دولت ایران هم با اینهمه صبر و بردباری و توصیه و اندرز که از طرف دولت بریطانیا ابراز گردیده دیگر بعدها حق هیچگونه گله و شکایت ندارد. بعقیده اینجانب سکوت دولت انگلیس در اینمورد گذشته از اینکه بی کفایتی ما را در انتظار مردم این حدود جلوه گر میسازد برای آتیه هندوستان نیز زیاده از حد خطرناک میباشد و اجازه خواهد داد که دولت ایران پشتیبانی يك قرارداد راه دولت دیگری آن هم يك دولت فوق العاده قوی تر از خود را بطرف هند باز نماید ».

عاقبت پادشاه ایران اعلام شد که اگر هرات را باز در محاصره نگاه دارد دولت انگلیس ناگزیر بایران اعلان جنگ خواهد داد و بر اثر همین اعلان در ۱۸۳۸

با کلیه پیشنهادات مأمورین بریطانیا موافقت بعمل آمد و شاه در هفتم نوامبر (۲۳ شعبان) فرمان ذیل را خطاب بمستر مکنیل صادر نمود.

« مشروح شما بوسیله کتل شیل منشی سفارتخانه در دهنمک از لحاظ ما گذشت. شما مینویسد که خوبست ما دوستی انگلستان را بر تسخیر هرات ترجیح دهیم. حمد خدا را که در ارکان دوستی ما و دولت ما نسبت بدولت متبوعه شما خللی وارد نیامده و هیچگاه ما بر خلاف مفاد قرار داد اوت رفتار ننموده ایم. اگر دولت بریطانیا چنانکه بما نوشته اید مایل بتجدید روابط دوستی فیما شد بدی است ما نیز باین موضوع متمایلیم و قطع داریم که اختلافات موجوده بهترین شقوق ممکنه تسویه خواهد شد. مقتضی است شما در خواستهای خود را اطلاع دهید تا در باب آنها قرار لازم داده شود ».

اردوی ایران در نهم سپتامبر ۱۸۳۸ (۱۸ جمادی الثانیه) دست از محاصره هرات کشید و از وزیر مختار بریطانیا نیز پوزش خواسته شد بعلاوه فرمانی بشرح ذیل منتشر گردید:

« هرگاه یکی از مستخدمین سفارت انگلیس چه ایرانی چه غیر ایرانی مرتکب خطائی شوند که مستلزم مجازات باشد مقصر با حضور یکی از اعضای سفارتخانه محاکمه و بتقصیر او رسیدگی میشود و بدون حضور عضو سفارت انگلیس اقدامی برای مجازات مقصر بعمل نخواهد آمد ».

اما دولت ایران باز بمواعید خود وفا نکرد چه برای توهینی که بعلامه سفارت خانه شده بود اعتذاری بعمل نیامد و قلعه غوریان را نیز نیروی ایران تخلیه نکردند ناچار کتل شیل منشی سفارتخانه نزد هیئت دولت رفت و لزوم اجرای تعهدات سابق را خاطر نشان ساخت.

اقدامات مأمورین روس در خلال این ایام باعث مبادله یادداشتهای متعددی بین لندن و سن پترزبورگ شد و دولت روسیه از اکثر عملیات نمایندگان تابعه اظهار

بی اطلاعی نمود و گشت نسلرود در ضمن مصاحبه بالارد کلانتریکارد ۱ تصدیق کرد که دولت بریتانیا حق دارد که از طرز رفتار آنها شکایت نماید و در طی یادداشت مورخه پنجم مارس ۱۸۳۹ (۱۹ ذی الحجه ۱۲۵۴) راجع بقرار داد ایران و قندهار اینطور اظهار عقیده کرد:

«از مفاد مسوده قرار دادیکه سواد آن در آوریل ۱۸۳۸ باینجانب رسیده است بروز هیچگونه عملیات خصمانه و اقدامات تعرضی استنباط نمیشود و طرفین متعاهدتین يك سلسله شرائط تدافعی را متقبل شده اند. با اینحال دولت امپراطوری روسیه تضمینی را که وزیر مختار ما کرده تأیید نمینماید، مراتب در هیئت دولت ما مطرح گردید و بعد دولت امپراطوری بنمایند مختار خود دستور داد که از تضمین این موضوع که روسیه بآن علاقه ای ندارد احتراز بجوید».

در این موقع پیاره ای مقتضیات روسیه صلاح نمیدانست که رسماً با ما داخل زد و خورد شود بهمین لحاظ اقدامات نمایندگان خود را رسماً تأیید نمینمود و اسی اشخاص ذی علاقه تردیدی نداشتند که دستور آن اقدامات از پایتخت صادر میشده است. سلطان و بکویچ بالاخره از قندهار احضار گردید ولی معلوم بود بذر شرارتی را که او در سر زمین افغانستان افشاند است بزودی سرسبز خواهد شد و نتایجی بد خواهد داد.

قشونکشی سند وعدم موفقیت هایی که نصیب مأمورین بریتانیا در افغانستان شد اگرچه ارتباط و پیوستگی خاصی با این داستان دارد ولی باز درج جزئیات آن در اینجا بی مورد بنظر می آید. تجدید روابط دوستانه دولتین ایران و بریتانیا با اشکالات متعدده مصادف گردید و بی احترامی نسبت بمأمورین سفارت انگلیس و

۱- Marquess of Clanricarde (۱۸۰۲ - ۱۸۷۴) یکی از رؤسای حزب محافظه کار بود که در این تاریخ سمت سفارت انگلیس را در دربار روسیه داشت و بعد مدیر کل پست و وزیر عدلیه شد.
۲- رجوع شود بعاشبه س

توهین باتباع بریتانیا بقدری تکرار شد که قطع روابط و مناسبات ناگزیر بنظر رسید بر اثر پیش آمد های فوق سر فردریک میتلند ۱ فرمانده نیروی دریایی بریتانیا و هندوستان در بیست و پنجم مارس ۱۸۳۹ (۸ محرم ۱۲۵۵) عده ای را با جهاز ولسلی ۲ در بوشهر پیاده کرد. ایرانیها باین عده توپ خالی کردند و اگر بواسطه ثبات قدم و حسن تدبیر سر فردریک نبود غوغای عجیبی در کوچه و بازار بوشهر برپا میشد. در ۲۹ مارس (۱۲ محرم) کپتن هنل و اعضای دیگر نمایندگی انگلیس از بوشهر بخارک نقل مکان کردند. در آوریل حاکم بوشهر و مجتهد آنجا نامه هایی برای کپتن هنل فرستادند و بتجدید روابط دوستانه اظهار تمایل کردند نامه ای هم از محمد حسن خان نامی که از صاحب منصبان بالنسبه عالی رتبه و از طرف والی فارس برای حل اختلاف ببوشهر گسیل شده بود ارسال گردید و بالنسبه هنل با جهاز ولسلی برای تسویه قضایا ببوشهر برگشت ولی مذاکرات وی نتیجه ای نبخشید و در نانی بخارک مراجعت کرد.

در اوایل سال ۱۸۳۸ (اواخر سال ۱۲۵۳) معلوم شد حسینخان از طرف دولت ایران بمناسبت جلوس ملکه ویکتوریا بتخت سلطنت برای تهنیت عازم انگلستان است. لاردر پالمستون در ضمن دستورات وزارت امور خارجه یادداشتی در ۲۰ مارس ۱۸۳۸ (سوم محرم ۱۲۵۵) بوزرای مختار انگلیس در پاریس و وینه ارسال داشته و بهر دو نفر دستور داد بحسینخان در موقع عبور اطلاع دهند که تا از توهینی که بغلام سفارت انگلیس در موقع مراجعت از هرات بعمل آمده عذر خواهی نشود دربار انگلستان از پذیرائی رسمی وی خود داری خواهد نمود.

حسینخان در اسامبول با لاردر پالمستونی ملاقات و سؤال کرد که آیا مشارالیه مقتضی میداند که او بانگلستان برود یا از همانجا بایران مراجعت کند. نماینده

۱- Sir Frederick Maitland (۱۷۷۷ - ۱۸۳۹) یکی از امیرالبحرهای مشهور انگلیس است و هموست که ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۱۵ تسلیم ار شده است (یادگار Wellesley - ۲

انگلیس بتصور اینکه قضایای مورد اختلاف تا آن موقع بنحو دلخواه تسویه خواهد شد حسینخان را بمسافرت بانگلستان ترغیب نمود

حسینخان از اسلامبول بویژه رفت و وزیرمختار بریطانیا که ازجزیران مذاکرات او بالارد پانسونبی اطلاع حاصل کرد مجدداً از لندن کسب دستور نمود ولارد - پالمستون درهشتم فوریه ۱۸۳۹ (۲۴ ذی القعدة ۱۲۵۴) جواباً اعلام داشت که تاکنون ترضیه خاطر عمال انگلیس حاصل نشده و بسدین لحاظ اگر حسینخان بانگلستان رهسپار شود درموقع ورود هیچگونه آئین و تشریفاتی برای او بعمل نخواهد آمد و با او همان معامله ای خواهد شد که نسبت بیک نفر مرد عادی بیگانه معمول میشود.



حسینخان نظام الدوله آجودان بامی

مراتب بنماینده دولت ایران اطلاع داده شد و مشارالیه اظهار داشت که مقصود اساسی از مسافرت وی تقاضای تغییر مأموریت مستر مکنیل است و راجع باین موضوع مراسلات متعدده بخط خود پادشاه همراه دارد.

حسینخان درباب چاپاری که بهرات رفته بود اینطور میگفت که: «مستر مکنیل از پادشاه تقاضا کرد اجازه داده شود یک نفر پیک مخصوص که حامل مراسلاتی برای حکمران هرات است بمشهد برود و در آنجا مراسلات را بقاصدی که از طرف کامران میرزا می آید تسلیم نماید. . . شاهزاده دستور مقتضی صادر نمود و مستر مکنیل یکنفر را برای ارسال مراسلات گسیل داشت ولی بمشارالیه دستور داد که بدون اجازه دولت ایران از مشهد بگذرد و مستقیماً بهرات برود و مراسلات را تسلیم کند و با جواب مراجعت نماید. این قاصد بهرات رفت و بایکی از مستخدمین کامران مراجعت نمود. در بازگشت درحوالی مشهد پاسی از شب گذشته این دونفر با پاسدار های عده ای از قوای ایران که تصور میروند فرمانده آنها یکنفر صاحب منصب لهستانی بوده مصادف شدند و پس از اینکه قراول حسبالمعمول از ایشان شروع بتحقیق کرد ایشان بدون اینکه بسؤالات مأمورین ایران جواب دهند غفلهً رو بفرار گذاشتند. مأمورین ایران نیز بطرف ایشان رفتند و بطرف آنها شلیک کردند و ایشان چون اسبهای چابکتری داشتند از معرکه فرار کردند و پنهان شدند ولی روز بعد متتکراً بنام دلال اسب تزد فرمانده رفته اسبهای خود را برای فروش عرضه داشتند. فرمانده چون بیش از یک رأس اسب لازم نداشت یکی از آنها را خرید و بعد آن دونفر را نزد حاجی خان یکی از صاحب منصبان ایرانی فرستاد. در بین راه چند نفر از افراد چاپار مستر مکنیل را شناختند و از او تحقیق کردند که چگونه بار دو آمده و چه مأموریتی دارد، ضمناً معلوم شد که آن یکنفر دیگر گماشته کامران است. این موضوع غوغای غریبی در اردو ایجاد کرد چنانکه میخواستند مشارالیه را بجرم جاسوسی فوراً اعدام نمایند ولی بالاخره از معرکه جان سلامت بیرون برد. پیک مستر مکنیل را نیز مورد کاوش قرار

دادند و اوراقی را که همراه داشت بضمیمه مراسلاتی که در کفش های خود مخفی کرده بود گرفتند. وقتی که معلوم شد که مشارالیه نوکر رسمی سفارتخانه است مراسلات را سر بسته باو مسترد داشتند و باو اجازه حرکت دادند.

لاردر بالمرستون در هشتم مارس ۱۸۳۹ (۲۲ ذی الحجه ۱۲۵۴) بمستر میلینگ اطلاع میدهد که تقریر نماینده ایران راجع بچار سفارتخانه با راپرت مأمورین انگلیس که در صحت آن هیچگونه تردیدی نمیرود متناقض است، ضمناً از تغییر مستر مکنیل نیز امتناع مینماید.

در این گیرودار حسینخان نظر توجه پرنس مترنیخ صدراعظم اطیش را نسبت بخود جلب نموده و نظریات سیاسی پادشاه ایران را برای آن رجل مبرز سیاسی بطریق ذیل توصیف نموده بود:

«شاه زمامدار مطلق کشور ایران است و طبیعی است که در امور مربوطه استقلال داشته باشد و کسی در کارهای او مداخله نکند. دولت قوی که ایران با آنها تماس مستقیم و نزدیک دارد دولتن روس و بریطانیا هستند که اولی قشون زیادتر و دومی پول بیشتر دارد. با

این وصف بدیهی است که دولتن

مزبور میتوانند برای ایران منشأ آزار نیک و بد هر دو واقع شوند.

برای جلوگیری از ابراز مخالفت هر يك از این دو دولت شاه میل دارد که روابط دوستانه خود را با آنها بطور دوستانه برقرار نماید و از تولید هر گونه سوء تفاهم



مترنیخ

احتراز جوید، اگر یکی از این دو همسایه کشور ما را معرض تهدید قرار دهد دولت ایران ناگزیر بهمسایه دیگر متوسل میشود و محتاج بذکر نیست که دولت ایران يك چنین پیش آمدی را باپیشانی گشاده تلقی نمیکند بلکه همواره میل دارد که در حفظ موازنه و تعادل سیاسی بین دو دولت همجوار بکوشد و نکته ای که زیادتیر از همه مورد توجه زمامداران ایران فیما شد حفظ استقلال کشور و حسن روابط با کلیه دول بیگانه است. حسینخان در ضمن مصاحبه پرنس مترنیخ خاطر نشان ساخت که علت العلل بروز تقار و تکدر بین دولتن بریطانیا و ایران شخص مستر مکنیل و عدم تدبیر وی میباشد و قصد او اینست که علی رغم کلیه موانع موجوده بانگلستان برود و اختلافات بین اثنین را تسویه کند. پرنس مترنیخ بنماینده ایران میگوید اگر مشارالیه یاد داشتی راجع بحریان امر تنظیم و تدوین نماید او متعهد میشود که یادداشت را بنظر هیئت دولت انگلیس برساند.

حسینخان نیز چنین کرد و حاضر شد که تا وصول جواب یادداشت مزبور دروینه توقف نماید. پرنس مترنیخ مفاد یادداشت نماینده ایران را به مسیو و همکار او زیر مختار اطیش در لندن ابلاغ کرد و راجع باو اینطور اظهار عقیده نمود که:

«حسینخان بعقیده اینجانب دارای هوش سرشاریست و از اوضاع اروپا اطلاعات جامع و بسیطی دارد و در بیان عقاید خود صاحب تسلط کاملی است، گوئی سالیهای متمادی در مراکز متمدنه این قاره اقامت داشته، اینجانب سعی کرده است تا حد امکان عین جملات یادداشت او را در اینجا نقل کند و چنانچه ملاحظه مینمائید تقریرات نماینده ایران با دقت و عمق نظری مخصوص که ندره در میان مردم مشرق زمین نظیر آن دیده میشود تلفیق و ترکیب گردیده است.» ۲.

۲ - مترنیخ مردی بسیار فرور بود و در رجال سیاسی معاصر خود بدینده حقارت می نگرست و ایشان را جماعتی «بیچارگان هذیان گو» و «تهی مغزان» و «حقه بازان» و «سفها» میخواند. با اینحال توصیف او از مرحوم حسینخان مقدم مورد توجه است.

لاردرالمرستون یادداشت را عودت داد، ضمناً یادآور شد که: «نویسنده از جادۀ حقیقت منحرف شده و مراتب را سوء تعبیر کرده ومن البدو الی الختم قضایا را بنفع خود توجیه نموده است».

حسینخان پس از اقدامات لازمه بیاریس رفت و چون نتوانست ایرل گرانویل ۲ وزیر مختار انگلیس را متقاعد کند لذا از مقامات صلاحیت دار فرانسه تذکره گرفته هاتد یکنفر مرد عادی بانگلستان رهسپار شد.

نماینده ایران در ژون ۱۸۳۹ بانگلستان رسید و نوزدهم آبانماه (۵ ربیع الثانی ۱۲۵۵) بالاخره با لاردرالمرستون ملاقات بعمل آورد و مشارالیه نظر سابق خود را دایر بعدم امکان تسلیم نامه پادشاه ایران بملکه انگلستان تأیید نمود و اظهار داشت مادام که دولت ایران بپیشنهادهای دولت بریطانیا موافقت بعمل نیاورد انجام این امر امکان پذیر نیست. هر قدر حسینخان خواست نظر موافقت مشارالیه را جلب نماید نتیجه نبخشید و در یازدهم ژوئیه (۲۸ ربیع الثانی) یادداشتی از طرف وزیر امور خارجه انگلیس حاوی مطالب ذیل باو تسلیم شد:

۱- دولت ایران باید کتباً برای اقداماتی که راجع بدستگیری غلام سفارتخانه بعمل آمده از دولت بریطانیا معذرت بخواهد و نامه اعتذار نباید حاکی از هیچگونه اعتراضی باشد و آن نامه باید از طرف حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران بعنوان هیئت دولت انگلیس یا از طرف شاه بملکه بریطانیا ارسال شود.

۲- فرمانی از طرف دولت ایران صادر شود و سواد آن نیز بدولت بریطانیا عنوان گردد حاکی از اینکه دولت ایران متعهد میشود که کلیه مستخدمین و اعضای سفارت انگلیس را چه ایرانی چه انگلیسی بتمام معنی تحت حمایت و حفاظت خود بگیرد و ضمناً تعهد نکاتی را که مستر مکینیل در یادداشتی که در تاریخ چهارم ژون

۱۸۳۸ بشاه تقدیم کرده در عهده شناسد.

۳- قلعه غوریان و سایر اراضی افغانستان که تا حال بتصرف نیروی ایران باقی مانده بغوربت تخلیه و بافغانستان تسلیم شود.

۴- دولت ایران کتباً بمناسبت اقدامات مازور جنرال سمینو ۱ برای تصرفی عمارتی که شاه تحت اختیار مازر طاد ۲ گذارده معذرت بخواهد.

۵- کلیه کسانی که در بوشهر بکارکنان نمایندگی انگلیس در نوامبر گذشته بیحرمتی کرده اند تنبیه و مجازات شوند.

۶- حاکم بوشهر که در مواجهه با سرفردریک میتلند دریا سالار بریطانیا بی احترامی کرده از مقام خود منقصل و علت انفصال وی برای اطلاع عامه اعلان شود.

۷- کلیه دعاوی سرهتزی بتون ۳ راجع باهنگریهای قراجه داغ تصفیه شود.

۸- مطالبات صاحب منصبان انگلیسی تأدیه گردد.

۹- پس از امضاء و مبادله قرارداد تجارتی که بین ایران و انگلیس منعقد میشود مناسبات سیاسی دولتین نیز از نو تجدید خواهد شد.

ضمناً برای اطلاع یادآور میشود که کلنل شیل ۴ کاردار سفارت دولت انگلیس دستور داده شده است که برای سهولت امر و دریافت یادداشتهای دولت ایران در ارزنة الروم توقف نماید. در خاتمه محترماً باطلاع میرساند که نماینده ایران در مرسله ای که بوزارت امور خارجه انگلیس نوشته فرمانگذار فعلی بریطانیا را ملکه ویکتوریا نامیده در حالیکه بایستی پادشاه نوشته باشد و دولت بریطانیا انتظار دارد که بعدها دولت ایران این موضوع را مراعات نمایند و در مکاتیب رسمی عوض ملکه کلمه پادشاه را بکار برند».

در سیزدهم ژوئیه مجدداً حسینخان ولاردرالمرستون بایکدیگر ملاقات نمودند و در باب مطالب مورد اختلاف مفصلاً مذاکره کردند ولی باز هم نتیجه ای حاصل نشد

بالآخره در بیستم سپتامبر ۱۸۳۹ (مطابق دهم رجب ۱۲۵۵) پس از مذاکرات متعدد میرزا مسعود وزیر امور خارجه ایران تمایل شاه را دایر بقبول پیشنهادات دولت بریتانیا اطلاع داد ولی دولت ایران پس از قبول پیشنهادات دولت انگلیس باز هم اجرای بعضی از مواد پیشنهادی را بدون سبب بتأخیر انداخت و بهمین سبب استقرار و تجدید روابط دوستانه مدتی معوق ماند و قرارداد تجارتی نیز تا ۲۸ اکتبر ۱۸۴۱ (۱۱ رمضان ۱۲۵۷) بامضاء نرسید. این قرارداد بالاخره در تاریخ فوق در طم-ران منقذ گردید و ما ذیلاً قسمتی از آنرا برای آگاهی خوانندگان اقتباس و نقل میکنیم:

۱- تجار دولتین معظمین متقابلاً مجاز و مأذون میباشند که هر نوع محصول و کالای تجارتی خود را بخاک دولت دیگر فرستاده و در هر نقطه آن مملکت که خواسته باشند بفروش رسانند یا با امتعه دیگر مبادله نمایند، کالاهائیکه وارد و صادر میکنند مشمول پرداخت گمرک میباشد و عوارض گمرکی نباید با عوارضی که از دول کامله الوداد دریافت میشود تفاوتی داشته باشد، دولتین تعهد میکنند که غیر از عوارض گمرکی هیچ نوع عوارض دیگر بهیچ اسم و رسم از تجار یکدیگر مطالبه و دریافت ننمایند و از تجار یکدیگر همه نوع ضمانت و طرفداری بعمل آورند.

۲- نظر باینکه رسیدگی بامور تجارتی مورد لزوم میباشد طرفین متعاهدین موافقت میکنند که در نقاط معینه نمایندگان تجارتی انتخاب نمایند و موافقت میشود که دولت انگلیس دو نفر نماینده یکی در پایتخت دیگری در تبریز معین نماید و آن که در تبریز اقامت میکند مشمول همان امتیازاتی باشد که برای یکنفر ژنرال قنصل معمول و متداول است و چون از سالهای متعادی باینطرف دولت انگلستان بوشهر را مرکز نمایندگی خود قرارداد داده و هموقت یکنفر نماینده عالی از آن دولت در آن شهر مقیم بوده است دولت ایران موافقت میکند که نماینده مزبور کمافی السابق در آنجا اقامت داشته باشد.

دولت انگلیس نیز موافقت مینماید که دو نفر نماینده تجارتی از طرف دولت ایران

یکی در لندن دیگری در بمبئی اقامت نموده مشمول همان امتیازاتی باشند که نمایندگان تجارتی بریتانیا در آن مشمول آن هستند.

بنا بر ترتیبی که در فوق بآن اشاره شد پس از مدتی روابط و مناسبات دوستانه دولتین در ثانی بجریان عادی افتاد. در سطور بالا نویسنده سعی کرده است که جریان امر را بدون انتقال یا طرح عقاید مختلفه اشخاص ذی علاقه برای خوانندگان شرح و بسط دهد. اهمیت هرات و لزوم جلوگیری از نفوذ روسیه در آنجا از مسائلی است که برای هیچکس قابل تردید نمیباشد. مستر کی^۱ که یکی از عناصر میرزا خیر دولت انگلیس است در کتابی که بنام «تاریخ جنگ افغانستان» تألیف نموده در موضوع اهمیت هرات اینطور بحث میکند:

«هرات چون در دامنه رشته جبالی واقع شده که بمنزله خطوط فاصل سرحدات شمالی ما میباشد بدون مبالغه حائز اهمیت فوق العاده است و بمنزله دروازه هندوستان میباشد و کلیه طرقی که بآن مملکت منتهی میشود در خاک هرات با یکدیگر تقاطع میکنند. از نقاط واقعه بین هرات و کابل مهاجمین با قورخانه مختصری میتوانند اگر بموانع سختی مصادف نشوند از جبال صعب العبور هندو کش بگذرند و اوضاع و منابع طبیعی هرات بقسمی است که مهاجمین را در انجام مقصود خود کامیاب میسازد. کلیه موادیکه برای تشکیل يك اردوی معظم مورد احتیاج است در حوالی هرات موجود میباشد. معادن سرب و آهن و گوگرد در این حدود یافت میشود و اراضی اطراف تماماً مسطور از شوره است. درخت ید و چنار که بهترین زغال از آنها بدست میآید در این ناحیه فراوان است و از خود اهالی نیز ممکن است سرباز برای عملیات جنگی استخدام نمود. حمله به هندوستان و موفقیت در انجام آن مقصود با بالعکس محافظت آن

۱ - یعنی سر جان ویلیام کی Sir John William Kaye (۱۸۱۴ - ۲۰۱۸۷۶)

از مورخین انگلیسی که در باب تاریخ هند و افغانستان کتب چند نوشته از جمله آنهاست کتاب جنگ با سپاهیان و شرح حال و مکاتیب سر جان ملکم در دو جلد (یادگار)

کشور و دفاع از تهاجمات دشمن بستگی تمام بتملك این ناحیه دارد *

ارتباط محاصره هرات با بلخیه ایکه بعد در افغانستان دچار انگلیسها شد و
دسایس عمال روس و دیگران بتوسط نویسنده زیر دستی در شماره ژون ۱۸۳۹
(ربیع الثانی ۱۲۵۵) مجله کوارترلی ریویو ۲ بشرح ذیل توضیح داده شده است و از
مفاد آن بخوبی استنباط میشود که چه دسایس فراوانی در حین محاصره هرات در
جریان بوده و چگونه ثبات قدم و استقامت هراتیها و مراقبت و کاردانی مأمورین بریتانیا
در مشرق آن دسیسه ها را عقیم نموده است، قسمتی از مقاله فوق ایست:

« سرداران کابل و قندهار بدربار ایران رفت و آمد نموده مشغول مذاکره
بودند و وزیر مختار روس نیز در این جریان بنفع ایران مشغول اقدام بود.

قدرت روز افزون سیخها و قدرت و استیلائی که رنجیت سنگ سلطان آنها
بهم زده و غلبه مشارالیه بر افغانه و بسط دامنه نفوذ او تا پیشاور و بعضی نقاط دیگر
واقع در حاشیه غربی سند که محل سکونت مسلمانهاست سردار کابل و قندهار را
بو حشمت انداخته و احساسات مذهبی آنها را بهیچان آورده بود. در عین حال روابط
دولت انگلیس با امرای مخلوع افغانستان که بخاک دهند پناهنده میشدند و شایعه اقدامات
شاه شجاع برای اعاده سلطنت بتحریر حق حکومت هند و روابط دوستانه آن حکومت
و دربار لاهور و از همه بالاتر بی اعتنائی دولت بریتانیا بآن سردار باعث شده بود
که ایشان گذشته از اینکه بانگلستان روی موافقت نشان ندهند همواره با مقاصد آن
دولت مخالفت بعمل آورند و برعکس با دولت روسیه و ایران نزدیک شوند و بمدد آن
دو دولت از مخاطراتی که از سمت مشرق قلمرو های ایشانرا تهدید میکرد محفوظ
بمانند. امیر کابل در یک موقع نمایندگانی هم بطهران هم بسن بطرزبورغ گسیل داشته
و از آن دو دولت در مقابل تهاجمات سیخ ها استمداد نموده بود. سرداران قندهار

۱ - مراد جنگ انگلیس و افغان است که در حاشیه صفحه ۱۷ بآن اشاره شد (مترجم)

نیز بدربار ایران نمایندگانی فرستاده بودند و چون از کاهران امیر هرات وحشت
داشتند مقصود اساسی آنها این بود که مشترکاً هرات را مورد حمله قرار دهند.

اگرچه اوضاع سیاسی خارجی ایجاب مینمود که سرداران کابل و قندهار
پادشاه ملتجی شوند ولی يك علت داخلی دیگر نیز این امر را تأیید مینمود و آن
این بود که سرداران مزبور چون خاندان درانی را از سلطنت محروم نموده بودند
غاصبین تاج و تخت افغانستان بشمار میرفتند و بخوبی میدانستند که هر قدر افغانها را
برای مخالفت با خاندان درانی تحریک یا تهدید نمایند باز ایشان از مصیبت قلب اعقاب
درانی را بردیگران ترجیح خواهند داد و بدین لحاظ بود که از افغانها نگرانی داشتند.
در کابل و قندهار چندین ایل ایرانی از زمان نادر اقامت کرده بودند و علاوه
بر جنگجویی و رشادت از جهت فکر بر دیگران برتری داشتند. سرداران کابل و
قندهار نیز که از جانب افغانه و سد وزیها نگران بودند با ایرانیها که آنها را قزلباش
میکفتند روابط دوستانه پیدا کردند.

این قزلباشها نیز زبان و مذهب قدیم خود را حفظ کرده و هنوز بوطن
اصلی خود علاقمند بودند باین معنی که در قلب خاک افغان و بین عده کثیری سنی آداب
ایرانی و آئین تشیع خود را محفوظ داشته بودند و بوسیله ارتباط با امری بارکزائی
در کابل و قندهار دامنه نفوذ خود را توسعه داده و احساسات مشترکی نسبت
بسدوزیها پیدا کرده بودند و میگفتند که محبت افغانها نسبت باباشان ممکن است
باعث اعاده امرای مخلوع باشد و افغانها باز زمام مملکت خود را بدست بگیرند.
بدین لحاظ اشخاص مزبور قهراً بطرف ایران متمایل بودند تا نه فقط در مقابل تعرضات
خارجی باباشان یاری نماید بلکه موقعیت فعلی آنها را نیز حفظ کند و احساس میکردند
که سردارانی که بآنها خدمت میکنند ممکن است بایران متکی شوند و میگفتند
باید نفوذ ایران در این حدود توسعه پیدا کند و در آن صورت چون آنها تنها نماینده
ایران در این مملکت هستند باید سرداران باباشان زیاد تر مایل شوند و آلت دست

شاه باشند. لذا هر چه توانستند برای این مقصود کوشیدند ضمناً سرداران مزبور معتقد بودند که ایران بتنهائی بمساعدت بآنها قادر نخواهد بود و جلب نظر روسیه نیز در این مورد شرط است بعلاوه عقیده داشتند که دولتی ایران و روس فعلاً در حکم دولت واحدند. شاه ایران با اطلاع از این جریانی که در کابل و قندهار وجود داشت تفوق خود را در تمام خاك افغانستان مسلم میدید و برای رسیدن باین منظور تصرف هرات را عامل مهمی تصور میکرد. عمل روس نیز از طرفی این اوضاع را وسیله پیشرفت نفوذ روسیه و تخریب سیاست انگلیس میدانستند.

در ایران تنها مانع بسط نفوذ روسیه منافع مشترك دولتی بریطانیا و ایران بود و مادام که شاه مرحوم حیات داشت همواره جانب انگلستان مراعات میشد ولی وقتی که شاه کنونی بتخت سلطنت جلوس کرد تمام اشخاص مجرب و مستشاران آزموده دربار را ازدور خود پراکنده ساخته زمام امور را بدست کسانی سپرد که پیوسته رعایت جانب روسیه را باو گوشزد میکردند و میگفتند باید قضایا بطوری جریان پیدا کند که اگر يك موقع شاه در نقاط دور دست مملکت باشد روسها دیگری را بجای او برقرار نکنند و میگفتند اگر روابط او با دولت روسیه مستحکم باشد دولت انگلیس قادر بمخالفت نخواهد بود.

در نتیجه این وسوسه ها بالاخره شاه صلاح خود را در دوستی با روسیه و دوری از انگلستان دانست و خود را کاملاً بدامن روسها انداخت.

نمایندگان روس بمنظور ازدیاد نفوذ خود در افغانستان او را بشکر کشی بسمت هرات ترغیب فرمودند و خواستند که پایه محکم منافع مشترك بریطانیا و ایران را متزلزل نموده نقشه خود را در ایران بکار اندازند و خود با ایران منافع مشترك پیدا کنند. در بادی امر شاه ایران کارهایی را که تنها بنفع کشور خود بود انجام نمود ولی تدریجاً روسها نظریات خود را باو تلقین و تحمیل کردند و او را بمخالفت با انگلیس که دولت ایران هیچگاه در صدد ابراز آن نبود و ادار نمودند و در تعقیب همین قضایا نماینده ای از طرف شاه بکابل و قندهار فرستاده شد که نه فقط حامل نامه و تحفه از طرف پادشاه ایران بود بلکه هدایا و مراسله ای نیز از طرف وزیر مختار روسیه مقیم طهران همراه داشت.

گفتار دوم

علل قطع روابط ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ)

با اینکه مناسبات دوستانه بین دولتی ایران و انگلیس مجدداً برقرار گردید و علل اختلاف ظاهراً مرتفع شد ولی باز بر اثر نفوذ و تلقینات دولت روسیه تقارجدیدی ایجاد گردید و شاه بدستبرد عمل روس بعملیات مأمورین بریطانیا و اقدامات آن دولت راجع بهرات اعتراض کرد.

در سال ۱۸۵۱ (۱۲۶۷ هـ) یعنی در موقع مرگ یار محمد خان سرهنك شیل که در آن اوان در طهران وزیر مختار بریطانیا بود اطلاع حاصل کرد که دولت ایران در صدد است عده ای را بفرماندهی سلطان مراد میرزا والی خراسان بهرات گسیل دارد لذا جداً بر این اقدام اعتراض کرد. وی درسی و یکم جولای ۱۸۵۱ (۲ شوال ۱۲۶۷) راجع بمصاحبه خود با امیر نظام چنین خبر میدهد:

«من بمشارالیه اطمینان دادم که نظریات دولت بریطانیا راجع بهرات تغییر ننموده و مأمورین انگلیس مایل نیستند که دولت ایران در امور هرات مداخلاتی نماید کوچکترین اقدام سلطان مراد میرزا برای حمله بهرات بعواقب وخیمی منجر خواهد شد و دولت ایران اگر بمنافع خود علاقه مند میباشد باید راجع باین موضوع اطمینان کامل باینجناب بدهد تا من مراتب را هم بدولت انگلیس هم بحکومت هندوستان اطلاع دهم».

امیر نظام شایعه قشون کشی بهرات را تکذیب نمود و اظهار داشت تجهیز قوای خراسان بمنظور تدبیر و سرکوبی متمردين تجن و ترکمنهای آن ناحیه است.

شایعات قشون کشی سلطان مراد میرزا روز بروز توسعه پیدا کرد و افواها شنیده شد که مشارالیه در صدد است عده ای را بدستیاری شاهزاده محمد یوسف میرزا

که از خاندان سلسله سابق امرای افغان است بآن طرف گسیل دارد.

این شخص در صدد بود که مجدداً زمام امور را بدست بیاورد و سید محمد خان پسر یار محمد خان فقید را دستگیر نماید. در پاییز سال ۱۸۵۱ (اوایل سال ۱۲۶۸) اوضاع هرات مغشوش تر و پیچیده تر شد باین معنی که سید محمد خان نماینده ای باردوی ایران فرستاد و از نیروی ایران برای تثبیت مقام خود استمداد نمود مستر رونالد تامسون^۱ شرح قضیه را چنین اطلاع میدهد:

«فرمان شاهنشاه ایران و نامه سید محمد خان بوسیله این شخص مبادله گردید و دومی از پادشاه ایران تقاضا کرده بود که با مشارالیه در جلوگیری کهنل خان و سرکوبی متهمین محلی مساعدت بعمل آورد. شاه نیز در ضمن فرمان خود سید محمد خان را بطور مبهم بمساعدت دولت ایران مطمئن کرده و سران و متنفذین هرات را بانقیاد و اطاعت سید محمد خان خوانده و متخلفین را بمجازات تهدید نموده بود.^۲ در اواخر سپتامبر (ذی الحجه ۱۲۶۷ - محرم ۱۲۶۸) در یکی از جراید طهران خبری نشر گردید که دوهزار نفر پیاده نظام و شش هزار سوار در شرف حرکت بخراسان میباشد. کلنل شیل فوراً بامیر نظام اطلاع داد که ازدیاد نیروی خراسان بدون اینکه ظاهراً هیچگونه علت و موجب اساسی داشته باشد حکومت ه دوستان را نسبت بقضایا مظنون ساخته و ناگزیر مأمورین ما نیز بیک سلسله تشبثاتی مبادرت خواهند کرد. امیر نظام جواباً اعلام داشت که هراس و وحشت حکومت هند موضوع ندارد و علت فرستادن نیروی تازه بخراسان تهدیداتی است که دوست محمد خان و کهنل خان

۱ - Ronald Thomson

۲ - در روزنامه وقایع اتفاقیه بتاريخ ششم ذی الحجه ۱۲۶۷ چنین آمده:

«بأنصد نفیر سوار قورت بیگلر دیروز موجب گرفتند و امروز روانه خراسانند بسر کردگی امیر خان افواج سمنانی و دامغانی نیز همراه عالیجاه باشا خان سرتیب حسب الحکم مأمور خراسان می باشند.»

نسبت بسید محمد خان کرده اند و اگر قوای آسان بسید محمد خان نزدیک شود نیروی ایران نیز بدستگیری سید محمد خان بهرات خواهد رفت.

علی رغم تکذیب های رسمی فوق مأمورین ایران در خفا مشغول اقدام بودند و در تواهر میرزا بزرگ خان نماینده سید محمد خان باتفاق یکنفر مأمور ایرانی که مقام او بالا تر از مأموری بود که معمولاً بافغانستان فرستاده میشود بهرات رفت و هدایای گرانبهایی برای امیر برد و متعهد شد که سلطه دولت ایرانرا نسبت بخود در سماً اذعان نماید و روزهای جمعه نیز بنام شاه خطبه خوانده شود.

سید محمد خان را در جراید طهران حکمران هرات و هدایاتی را هم که مشارالیه برای شاهنشاه ایران فرستاده بود پیشکش نامیده بودند. در همین اوان مأموری از قندهار از طرف کهنل خان بدربار ایران آمد، وی میخواست رضایت دولت ایران را جلب نماید ولی کهنل ضماً دولت ایران را نیز تهدید کرده بود. در ژانویه ۱۸۵۲ (ربیع الاول ۱۲۶۸) اطلاع حاصل شد که کهنل عده ای را بسر کردگی یکی از برادرزادگان خود بهرات فرستاده و والی خراسان نیز علناً تصمیم خود را دایر بحرکت بسمت هرات اعلام نموده است.

کلنل شیل مجدداً سخت بصدر اعظم ایران اعتراض کرد. مشارالیه جواباً اظهار داشت که دولت انگلیس تعهد کند که هرات را در مقابل حملات امرای کابل و قندهار حراست نماید تا ایران نیز مداخله نکند و الا دولت ایران عده ای را برای ایجاد نظم و آرامش بهرات روانه داشته و پس از استقرار صلح و سلم آنها را معاودت خواهد داد.

۱ - در روزنامه وقایع اتفاقیه ۱۱ محرم ۱۲۶۸ چنین مرقوم است:

«عالیجاه سید محمد خان حاکم هرات پسر ظهیر الدوله میرزا بزرگ خان را بایشکش بدربار همایون فرستاده بود. این روزها از جانب اعلیحضرت پادشاهی مقرب العاقان میرزا احمدخان ناظم دیوان را با اسب براق طلا و کارد مکمل و خلعت فاخر برای تسلیت فوت ظهیر الدوله و تهنیت حکومت خودش مأمور فرمودند و در روز پنجم محرم از دار الخلافه مبارکه روانه شدند.»

کلنل شیل در ضمن مصاحبه اینطور استنباط کرد که تا قشون قندهار بسمت هرات نرود قشون ایران نیز از خراسان حرکت نخواهد کرد. ولی جنس مشارالیه صائب نبود چه دولت ایران معجلاً عده‌ایرا بهرات گسیل داشت و صید محمد خان نیز دوست محمد خان عموی خود را از قلعه غوریان خارج کرد و عده‌ایرا برای مقابله با قشون قندهار فرستاد.

در ژانویه ۱۸۵۲ (ربیع الاول ۱۲۶۸) صدراعظم ایران طی نامه‌ایکه بوزیر مختار بریتانیا نوشت تصریح کرد که دولت ایران هرات را یکی از نقاط تابعه خراسان میداند و بدیهی است که محافظت آن نقطه و سکنة آن از وظایف دولت ایران است و قشونی که بآنجا فرستاده شده مأمور استقرار صلح و آرامش اند و پس از حراست حدود و نفوذ خراسان و انتصاب حکمرانی از اهل محل برای هرات و رفع اغتشاشات آنجا بمرکز ایالت خراسان معاودت خواهند کرد.

کلنل شیل جهد کرد که دولت ایران را از این ادعا منصرف نماید ولی مساعی او نتیجه‌ای نبخشید و بالاخره شرحی مستقیم بمضمون ذیل تقدیم شاه ایران کرد:

« موضوعی که پیش آمده در حقیقت موضوع بغرنج و پیچیده است. خوبست تحقیق کنیم و بینیم که این صید محمد خان کیست که تا این حد پادشاه ایران از او حمایت میکند. این شخص ابداً جریزه و لیاقت آنرا ندارد که مورد توجه واقع شود وی پسر یار محمد خان قاتل امیر افغانستان است و کار او راهزنی و برده فروشی بوده. آیا چنین عنصری قابلیت آنرا دارد که برای خاطر او دوات ایران بدوستی چندین ساله بریتانیا پشت پا بزند. اگر مشارالیه قادر بداره هرات باشد دولت انگلیس حرفی ندارد ولی سزاوار نیست که دولت ایران برای خاطر او قشون و سپاهیان خود را بمخاطره بیندازد ».

اعتراضات سخت و تذکرات دوستانه هیچکدام مؤثر واقع نشد و در بهار ۱۸۵۲ سپاهیان ایران بسمت هرات حرکت نمودند. در چهاردهم مارس (۲۲ جمادی الاولی

۱۲۶۸) کلنل شیل بحضور شاه تشریف حاصل نمود و اعلیحضرت چهار پیشنهاد کرد ولی متأسفانه وزیر مختار بریتانیا نمیتوانست با هیچیک از آنها موافقت نماید. کلنل شیل در طی اطلاعی که بوزارت امور خارجه انگلیس ارسال داشت تصریح نمود که اندک ایز از عدم علاقه از طرف دولت بریتانیا موجب آن خواهد شد که دولت ایران هرات را بتصرف دائمی خود در آورد.

اما سپاهیان ایران نه تنها بتصرف هرات قانع نشدند بلکه چند نفر از خوانین افغان را نیز دستگیر نمودند و بایران روانه داشتند. شفیع خان شارژدافر دولت ایران در لندن به لاردمالسمبری اظهار داشت که قشون ایران در هرات توقف نخواهد کرد در حالیکه در همان تاریخ پادشاه ایران فرمان الحاق هرات را بخواك ایران صادر نمود. در نتیجه این اختلافات لاردمالسمبری در بیست و هفتم اکتبر قطع روابط سیاسی انگلیس و ایران را بشفیع خان اعلام داشت. مذاکرات طرفین نتیجه بخش نگردید و شاه در اکتبر (مهر ۱۲۶۹) فرمانی دایر بالحق هرات صادر کرد و صید محمد خان را نیز بسمت حکمرانی آن ناحیه تعیین نمود.

چون نامه‌های متبادله و مذاکرات ب نتیجه مؤثری منجر نگردید بعلاوه آثار عدم صمیمیت هم از کایه مأمورین ایران نسبت بانگلیس بمنصه ظهور میرسید کلنل شیل در ژانویه ۱۸۵۳ (ربیع الثانی ۱۲۶۹) دست بیک سلسله اقدامات اساسی زد یعنی پیشنهاد کرد که مأمورین انگلیس خاک ایران را ترك گویند و قوای بریتانیا جزیره خارک را در جنوب تصرف نمایند.

کلنل شیل مینویسد: « این جزیره کوچک در سی میلی بوشهر در خلیج فارس واقع شده و در آب و هوای ناسالم این حدود بهترین نقطه سالم و بندرگاه خویست و آب فراوان دارد. قوانینی که اینجا را در تصرف داشته باشد بدهانه شط العرب یا محل تلاقی فرات و دجله مسلط است و طرفین خلیج را در دست دارد، اگرچه این جزیره را

نمیتوان نعم البدل هرات قرارداد ولی در هر حال خالی از اهمیت هم نخواهد بود .
کنتل شیل اعتراضات خود را نسبت به پیشرفت عملیات قوای ایران در هرات
مجدانه ادامه داد و دولت انگلیس نیز کاملاً پافشاری نمود تا بالاخره در ۲۵ ژانویه
۱۸۵۳ (۲۵ ربیع الثانی ۱۲۶۹) معاهده ذیل راجع به هرات بامضاء رسید . در اوراق
ومدارك پارلمانی دوقره ترجمه از معاهده مزبور در دست است ، نگارنده در اینجا
دومی را که رونلد طامسن بدستور مستر مری ترجمه کرده نقل مینماید :

« دولت ایران قرار میدهد که وجهاً من الوجوه قشون بخاك هرات نفرستد مگر
در وقتی که قشون از خارج بر سر هرات بیاید یعنی از سمت کابل و قندهار و اراضی خارجی
دیگر و در صورت فرستادن قشون در آن حالت دولت ایران تعهد میکند که قشون
مزبور داخل شهر هرات نشود و بمحض مراجعت قشون خارج رو بخاك خود فوراً
بلا تأمل قشون ایرانی مراجعت بخاك ایران نماید و نیز دولت ایران قرار میدهد که
وجهاً من الوجوه مداخله در امورات داخله هرات ننماید همچنین از تصرف یا تصاحب
یا تملك یا حکومتی مگر همانقدر که در ایام ظهیر الدوله یار محمد خان مرحوم مداخله
فیما بین بود عما بعد نیز کمافی السابق برقرار باشد .

« بناء علیه دولت ایران قرار میدهد که نوشته ای که مبنی و مشتمل بر این
مضامین باشد خطاب بصید محمد خان نوشته بانفاق آدمی که از سفارت انگلیس در
مشهد باشد بمعزی الیه داده شود و نیز دولت ایران قرار میدهد که ترك کند ادعا
مطالبه سکه و خطبه و یا هر گونه علامتی از علامات را که رعیتی یا زیر حکومت ایران بودن
اهالی هرات باشد اما اگر بمثل ایام کاهران مرحوم یا مرحوم یار محمد خان از برای
پیشکشی بمیل خود وجهی بفرستند و باسم همایون سکه کنند دولت ایران را حرفی
نیست و قبول خواهد کرد و همین قرار را هم فوراً بصید محمد خان اعلام خواهند
کرد و نیز قرار میدهند که عباسقلیخان پسیان را احضار کند بعد از چهار ماه توقف از

تاریخ ورود که مقیم نباشد و بعد هم وکیل مقیم در هرات نگذارد مگر بمثل ایام
مرحوم یار محمد خان آمد و رفت داشته باشد و هم از هرات وکیل مقیم در ایران
نگاه دارند باز مثل عهد کاهران و یار محمد خان از هر گونه مراد و امتیازات که از
جمله آن اگر يك وقتی از برای تنبیه ترکمان و اغتشاش و یاغیگری در ممالك ایران
امدادی لازم شود که هراتی بدولت ایران نماید چنانچه مرحوم یار محمد خان کرد
باز کمافی السابق بمیل و رضای خود ادامه بدهند ولی نه بطور اقامت .

« و هم دولت ایران قرار میدهد که بدون شرط و بدون استثناء جمیع خوانین
هراتی را که در مشهد و در طهران و یا در جای دیگر ایران هستند مستخلص و مطلق
العنان سازد و من بعد بهیچوجه مقصر و محبوس و متهم از صید محمد خان قبول نکنند
مگر اشخاصی را که صید محمد خان خود از هرات بیرون بکند و آن اشخاص
بمیل خود باینجا بیایند بخواهند بمانند یا توکروشوند مثل سابق مورد عنایت و محبت
شوند و همین قرارها را فوراً حکم صریح بشاهزاده و حاکم مملکت خراسان صادر
میکند که جاری سازد .

این قرارداد های سنه مسطوره از جانب دولت ایران تا حینی معمول و برقرار
است و با حقوقاتی که دولت ایران در هرات دأرد محض دوستی و رضاجوئی و یکجبهتی
با دولت انگلیس این شرایط را قراردادند که از طرف دولت انگلیس مراد و مداخله
وجهاً من الوجوه در امور داخله هرات و توابع هرات نشود و الا این قرارها نوشته
و کأن لم یکن از درجه اعتبار ساقط خواهد بود و اگر خارجی از قبیل افغانه و غیره
خواسته باشند مداخله و دست اندازی نمایند دولت انگلیس در ممانعت و اولیای دولت
ایران از دولت انگلیس خواهش نمایند دولت انگلیس در ممانعت و نصیحت دوستانه
آنها کوتاهی ننماید که هرات بحالت استقلال خود باقی بماند .

حرر فی ۱۵ شهر ربیع الثانی ۱۲۶۹

صدر اعظم ایران مفاد قرارداد را بضمیمه فرمان شاه برای صید محمد خان

حاکم هرات ارسال داشت و سواد آنها را نیز وزیر مختار بریتانیا طی نامه جداگانه‌ای بمشارالیه ابلاغ کرد ولی دولت ایران نسبت با اجرای قرار داد صمیمیتی بخرج نداد و این مدعی از ایجاد موانعی که از طرف مأمورین ایران ایجاد میشد بشوت میرسید. مثل اینکه دولت ایران نسبت بحرکت نماینده سفارت انگلیس که بنا بود باتفاق نماینده ایران بهرات روانه شود مخالفت ورزید. این شخص سلطان خان از اهل قندرها بود و میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ایران اظهار داشت که دولت ایران با انتخاب او برای مأموریت‌های دیگر بجز مأموریت افغانستان مخالفتی نخواهد کرد و اگر چنانچه وزیر مختار بریتانیا برای ابقای مشارالیه جهد نماید دولت ایران قرارداد منعقد را ابطال خواهد کرد.

کنل شیل جداً با اظهارات دولت ایران مخالفت کرد تا اینکه بالاخره دولت شاهنشاهی از روی اکراه با انتخاب سلطان خان موافقت بعمل آورد اما داستان انتخاب میرزا هاشم خان از طرف سفارت انگلیس باعث بروز اشکالات دیگر شد باین تفصیل:

«در شرحی که در پانزدهم ژوئیه ۱۸۵۴ (۱۹ رمضان ۱۲۷۰) مستر طامسن بلارد کلارندون نوشته چنین مسطور است که:

«این شخص که در بادی امر بمسئولیت منشیگری سفارتخانه انگلیس معرفی شده بود سی سال از سنین عمرش میگذرد و منسوب بیک از خانواده های محترم نوری است ولی نه از طایفه صدر اعظم. پدر او میرزا محمد رحیم خان در زمان سلطان سابق ایران مکرر حکومت مشکین و سراب و میانه را داشته و خود او از زمانی که شاه فعلی ولیعهد بوده در خانواده سلطنتی خدمت میکرده و بعد کثیری از درباریان روابط دوستانه دارد و امیر نظام مرحوم از طرفداران جدی او بوده و دوسه روز قبل از اینکه بکاشان تبعید شود تصمیم داشته که مقام مهمی را در خدمات کشوری با تقویض نماید و اخلاقاً تا آنجا که اینجانب تحقیق نموده عملیات او رضایت بخش بوده و با یکی

از خانواده های سلطنتی نیز وصلت کرده است.»

لاردر کلارندون انتخاب او را تصویب کرد ولی دولت ایران بهانه اینکه میرزا هاشم خان قبلاً در خدمات دولتی بوده و بدون اینکه از مقام خود منفصل شود دست از کار کشیده با انتخاب او موافقت نمود لذا مستر طامسن میرزا فضل الله را بجای او معرفی کرد و قرار گذاشت وقتی که رسماً از طرف دولت ایران حکم خاتمه خدمت بمیرزا هاشم خان ابلاغ میشود مشارالیه را بمسئولیت نمایندگی بریتانیا بشیراز بفرستند مستر مری در ۲۲ ژون ۱۸۵۵ (۵ شوال ۱۲۷۱) مراتب را برای تصویب به لاردر کلارندون پیشنهاد کرد و مشارالیه در اول اوت با این موضوع موافقت بعمل آورد. مشی مخالفت آمیز دولت ایران با میرزا هاشم خان باین زودی مرتفع شدنی نبود چنانکه در ششم نوامبر ۱۸۵۵ (۲۵ صفر ۱۲۷۲) صدر اعظم رسماً بمسئولیت اطلاع داد که اگر میرزا هاشم بشیراز حرکت کند مأمورین ایران او را دستگیر و توقیف خواهند کرد.

طولی نکشید که زوجه میرزا هاشم از طرف مأمورین ایران توقیف شد. مستر مری بفوریت از دولت ایران استخلاص مشارالیه را تقاضا کرد، و صدر اعظم جواباً اظهار تعجب نمود و کتباً اطلاع داد که سزاوار نیست نماینده يك دولت خارجی راجع بیک چنین موضوعی آن هم در خصوص زنی که منسوب بخانواده سلطنتی است مداخله نماید. روز شنبه هفدهم نوامبر (۶ ربیع الاول) مستر مری رسماً بدولت ایران اطلاع داد که اگر تا ظهر روز دوشنبه زوجه میرزا هاشم خان را آزاد نکرده در اختیار شوهرش نگذارند بیری دولت بریتانیا را از فراز سفارتخانه پائین آورده روابط بین دولتین را قطع خواهد کرد. این مذاکرات ادامه پیدا نمود و در این میان شازردا فرد دولت عثمانی و وزیر مختار فرانسه نیز وساطت کردند تا کار اصلاح شود ولی لجاج مأمورین ایران بالاخره بر آن باعث آمد که در بیستم نوامبر (۹ ربیع الاول) مستر مری قطع روابط را اعلام نماید.

از همه بدتر اینکه صدراعظم در دو جلسه بدونفر از مأمورین سیاسی اروپا گفته بود که علت استخدام میرزا هاشم خان از طرف مستر طامسین این بوده است که مشارالیه با زوجه او روابط نامشروع داشته و بعد ها همین نسبت را بمستر مری نیز داده و این خبر را در قصر شاه شایع کرده و در نوزدهم نوامبر طی يك نامه رسمی هم که بمستر مری نوشته تلویحاً باین امر اشاره نموده بود ، این پیش آمد اشکال قضیه را بیشتر از پیشتر کرد .



مستر مری وزیر مختار انگلیس با اعضاء سفارت

روابط و مناسبات دولتین مدتی بحال تعلیق بود و مکاتیبی بالحن خشن و سخت فیما بین مبادله میشدند تا بالاخره در پنجم دسامبر ۱۸۵۵ (۲۵ ربیع الاول ۱۲۷۲) مستر مری از طهران حرکت کرد و دولت انگلیس تقاضاهای ذیل را از دولت ایران خواستار شد :

۱- زوجه میرزا هاشم خان را بدولت ایران مستخلص کرده در دسترس شوهر خود قرار دهد و با استخدام خود او نیز در سفارتخانه موافقت شود .



میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه

۲- صدراعظم در سفارت انگلیس حاضر شده رسماً از مستمری عذرخواهی کند و کلیه مراسلاتی را که راجع بر روابط مشارالیه با زوجة میرزا هاشمخان سفارت انگلیس و سایر مأمورین سیاسی دول دیگر ارسال نموده مسترد بدارد،

۳- یکی از سه نفر صاحب منصبی را که مستمری تعیین میکند سفارتخانه بفرستد تا مراسله شدیدالجن شاه را پس گرفته عذرخواهی کند،

۴- چون جماعتی از روحانیون نیز بتحریرك صدراعظم فتاوی غیروارد برضد مأمورین بریطانیا نشر کرده اند باید رئیس و سردهسته آنها در سفارتخانه حضور بهم رسانیده صریحاً اذعان نمایند که شایعات غیرمنتظره برخلاف واقع بوده و متعهد شود که بعد ها اگر چنین مذاکراتی در حضور روحانیون بعمل بیاید جداً تکذیب نماید. در این گیر و دار شارژ دافر ایران در استانبول روز دوم ژانویه ۱۸۵۶ (۲۳

ربیع الثانی ۱۲۷۲) بالارداسترتفورد رو کلیف ملاقات نمود و قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس را بمشارالیه و از طرف رفتار مستمری فوق العاده شکایت کرد. و از عملیات مسرطامسن و مستراستیونس^۱ نیز گله کرده و تقریباً بهر يك از انگلیس های مقیم ایران نسبتهایی داد. در یست و دوم نوامبر ۱۸۵۵ (۹ محرم ۱۲۷۲) شاه شخصاً نامه ای بوزیر امور خارجه ایران بدین مضمون ارسال نمود.

" شرحی که این شخص (یعنی مستمری) نوشته و اشاره کرده است که بکنفر قونسول در اینجا خواهد گذارد. اگر مقصود وی مستراستیونس است که شرح شرازت های وی در تبریز ده جلد کتاب را بر می کند و عملیات دوره اقامت او را در طهران نیز شما خوب میدانید ما چه اطمینان میتوانیم بکنیم باین شخص که مأموریت او و مستر مری باعث قطع مناسبات دولتین ایران و بریطانیا شده. اینك که وزیر مختار بریطانیا در صدد حرکت است خوب است مستراستیونس را نیز با خود ببرد و دیگری در ایران بماند. مقتضی است سواد این نامه را در جواب نامه وزیر مختار بریطانیا ارسال داشته

جزئیات قضیه و حقیقت امر را نیز برای اطلاع نمایندگان بریطانیا که از این بعد بایران مأمور میشوند تهیه نمایند. اگر قصد نمایندة بریطانیا تخفیف دولت شاهنشاهی است بدیهی است حتی الامکان تن بمذلت در نخواهیم داد.

دولت ایران یادداشتی مبنی بر شکایت از طرز عملیات نمایندگان بریطانیا تهیه و یادداشتی بوزرای مختار ایران مقیم اروپا فرستاد و آنها عین آنرا در اروپا منتشر کردند و در این یادداشتها از مستر مککیل و کنل شیل و کنل فرانت و مستر طامسن و مستمری عموماً شکایت شده و موضوع عیال میرزا هاشم خان و مستمری مطرح گردیده بود ضمناً شخص اخیر الذکر را در عین حال جلف قلمداد کرده بودند. ایرانیها بدستور مقامات مربوطه بیانیهای بشرح ذیل راجع بمیرزا هاشم خان تهیه و در بعضی از جراید منطبعة اروپا مندرج ساختند.

"میرزا هاشم خان کسی است که در بدایت امر در دربار شاهنشاهی بسمت غلام پیشخدمتی انجام وظیفه مینمود و بعدها در رکاب ناصرالدین شاه که در آن موقع ولیعهد بود باذربایجان رفته است.

وقتی که پادشاه بطهران آمد و بتخت سلطنت جلوس کرد میرزا هاشم خان با سالی دویست تومان حقوق بسمت غلام پیشخدمتی پادشاه تعیین گردید سپس بر طبق تقاضای خود مأموریتی نیز در قشون باو داده شد ولی طولی نکشید که روزی غفلة بدون هیچگونه علت و جهت گریخته در سفارت انگلیس متحصن گردید.

"مستر طامسن تصمیم گرفت که مشارالیه را بسمت منشیگری سفارتخانه تعیین نماید و مراتب را بدولت ایران اطلاع داد ولی وزیر امور خارجه ایران مشارالیه را از این کار بدلیل چند منصرف نمود و او نیز صرف نظر کرد و دیگری را برای این کار تعیین نمود.

"اولیای دولت ایران میخواستند میرزا هاشم خان از تحصن خارج شود ولی او از ترس اینکه مبادا مورد اذیت واقع شود از بست خارج نمیشد.

مستراطمنس بالاخره تصمیم گرفت که او را بایکی از مأمورین سفارتخانه نزد هیئت دولت بفرستد ولی دولت ایران از قبول این امر امتناع نمود زیرا در موارد دیگر هر کسی که بایکی از مأمورین سفارتخانه در هیئت دولت حضور بهم میرساید او نیز از طرف سفارتخانه بمنزله یکی از اتباع و تحت الحمایه های بریتانیا تلقی میشد بهمین جهت اطمینان دادند که اگر میرزا هاشم خان بدون مداخله سفارتخانه از تحصن خارج شود مورد هر گونه لطف و رأفت واقع خواهد شد ولی میرزا هاشم خان از ترس از سفارتخانه خارج نگردید تا مستمری بایران وارد شد.

«در تابستان که اعضای دربار سلطنتی و مأمورین سفارتخانهها بشیرانات میروند او نیز بمعیت مأمورین سفارت بریتانیا بقلهك رفت.

«بر طبق اطلاعات واصله از ایران که صحت و سقم آن تاکنون تأیید نشده است میرزا هاشم خان در موقع عزیمت بقلهك عیال خود را نیز که از خانواده قاجاریه است و حکایات مفصلی دارد که فعلاً از شرح آن در این اعلامیه بمناسبتی صرف نظر میشود با خود بقلهك برد و نزدیک باغ مسکونی مستمری منزل کرد. این موضوع در شهر شایع شده و عامه مردم از این روش بد میگویند و هیئت دولت نیز ناگزیر در طی مراسله ای شرحی بطور رسمی بمستمری و سفارتخانه های خارجی نوشته و یا پیام و کنایه موضوع را شرح داده و توصیه میکند که مستمری ۱ حرکات خود را تغییر دهد و عبت خود و ایران را دچار مخمصه ننماید ۲ ولی متأسفانه مستمری باین تذکرات اعتنائی نکرد و در بازگشت از سیلاق عمارتی نزدیک سفارتخانه برای عیال میرزا هاشم خان

۱ - در بقیه این لایحه نام نماینده دولت بریتانیا مری بدون ذکر هیچگونه لقب و عنوانی نوشته شده (مؤلف)

۲ - در نسخه متعددی که سفارت بریتانیا ارسال شده اسم مستمری ابتدا ذکر نگردیده بعلاوه تاریخ آن نیز مقدم بر مذاکرات دولت و سفارتخانه راجع بمیرزا هاشم خان و عیال او بوده است (مؤلف)

اجاره نمود ۱ روحانیون و اکثر طبقات مردم بمحض اطلاع از این قضیه نامه های بی دربی بهیئت دولت فرستاده و بر این عملیات ناهنجار که برخلاف دیانت و آئین اسلام است امتراض کردند و چیزی نمانده بود که داکین را بسته انقلابی برپاکنند ۲ مستمری هم که پیش آمد را اینطور می بیند بفوریت شرحی بدولت ایران می نویسد حاکی از اینکه میرزا هاشم خان را استخدام نموده و قصد دارد مشارالیه را بفارس بفرستد و باوجود توصیه و تذکر هیئت دولت راجع باینکه از استخدام مشارالیه که از مستخدمین رسمی دولت ایران است صرف نظر شود مستمری نه فقط از اقدام خود منصرف نگردیده بلکه راجع بعیال او در نامه های رسمی صریحاً اظهار عقیده کرده و می نویسد اینک که میرزا هاشم خان در سفارتخانه مقیم میباشد عیال او را نیز مأمورین دولت باید بسفارتخانه بفرستند.

بدیهی است دولت ایران که متوجه اهمیت قضیه و عواقب وخیم امر بوده از موافقت باتقاضای مری امتناع نمود و او نیز بهانه کرده قطع روابط دولتین ایران و بریتانیا را اعلام نمود و بیرق سفارت را پائین آورد.

بنا بعقیده مخبرها جای بسی تعجب است که اینگونه قضایا در مملکت اسلامی بیک انقلاب موحش و خونینی منجر نگردیده، معلوم میشود که دولت ایران فوق العاده برای جلوگیری از این واقعه غیر منتظره زحمت و مهارت کشیده است. مخبرها میگوید که عقیده بعضی این است که اگر مستراطمنس سابقاً بیرق سفارتخانه را پائین

۱ - این موضوع کاملاً مورد تکذیب مستمری است زیرا مشارالیه مدعی است که از اقامتگاه زوجه میرزا هاشم خان کاملاً بی اطلاع بوده (مؤلف).

۲ - بر طبق اطلاع صدراعظم شخصاً لایحه ای بمیل خود تنظیم نموده و هرچه خواسته در آن گنجانیده و آنرا پیش فرد فرد علما و روحانیون فرستاده که مهر و امضاء نمایند و آنها نیز ناگزیر برای ترضیه خاطر او مهر میکنند ولی امام جمعه بدون بیم و هراس و لایحه زارد کرده از صحت مطالب مندرجه در لایحه اظهار بی اطلاعی می کند (مؤلف)

کشید برای خاطر يك نفر تاجر بود ولی نه مثل این مرتبه برای يك امر جزئی زیرا که واقعاً شرم آور است که برای خاطر يك نفر زن روابط دو دولت قطع شود معلوم نیست دولت انگلیس برای جبران قضیه چه اقدامی بعمل آورده و با مأمورین خود چگونه رفتار خواهد کرد. چنانکه مخبر ما اطلاع حاصل کرده دوست محمد خان حاکم کابل نیز باغواي مأمورین انگلیس و بكمك آنها بقندهار رفته و آنجا را متصرف شده و برای تسخیر هرات نیز در صدد اقدام است. اگر چه صحت این خبر از طرف مخبر ما تأیید نگردیده ولی اگر این قضیه حقیقت داشته باشد معلوم میشود که حرکت سفیر بریتانیا از طهران در باطن بهمین مناسبت بوده منتهی قضایای کوچک بی اهمیتی را بهانه کرده اند و الا نبایستی يك چنین امور جزئی مبنای دوستی و روابط چندین ساله دولتمین ایران و بریتانیا را متزلزل نماید.

شکایت دولت ایران نه فقط از يك نفر بلکه از تمام نمایندگان بریتانیا حاکی از این است که تقصیری متوجه مأمورین انگلیس نبوده و در این مورد مأمورین ایران بایستی توبیخ شوند لکن زنده نامه خود شاه نیز برای اثبات این مدعی کافی میباشد. پادشاه ایران در طی یادداشتی که در دسامبر ۱۸۵۵ (مطابق ربیع الاول ۱۲۷۲) صدر اعظم ارسال داشته چنین مینویسد:

«دیشب مراسله وزیر مختار انگلیس را خواندیم از مفاد مستهجن و ناهنجار آن که همواره تنفر انگیز و گستاخانه بود بی نهایت متعجب گشتیم. مراسله سابق او نیز دارای همین لحن و جسارت آمیز بنظر میرسید قبلاً هم باستحضار و عرض ما رسانده بودند که او در اقامتگاه خود همچنین بکرات از شخص ما و شما غیبت و بی احترامی ها کرده بود، ما هیچگاه تصور آن را نمیکردیم ولی اکنون تمام آنها را بوسیله يك نامه رسماً آشکار ساخته است، پس بما کاملاً واضح و مبرهن گردید که

۱- پائین آوردن بیرق انگلیس و حرکت اعضاء سفارت از طهران قبل از وصول خبر حمله دوست محمد خان بوده. (مؤلف)

این شخص يك مرد نفهم ندانم کار و بی شعوری میباشد و چنانکه دیده میشود او میل دارد که بدون شرم و حیا حتی سلاطین را هم مورد جسارت و توهین قرار دهد، از زمان شاه سلطان حسین تا با امروز دیگر دیده نشده که هیچيك از دول خارجه یا مأمورین آنان کمترین بی احترامی نسبت بیادشاهان ایران بنمایند مگر چه شده که امروز این وزیر مختار سقیه بچنین جسارتی مبادرت ورزیده است از محتویات این سند کاملاً معلوم میشود مأمورین خارجی که روابط دوستانه با ما دارند بمقاد نامه های خود پی نبرده و بکلی عاری از اطلاعات میباشد، لازم است که آنرا بنظر میرزا عباس و میرزا ملکم ۲ رسانده آنها بنزد وزیر مختار فرانسه و حیدرافندی برده ارائه و شرح دهند ایشان هم در باب يك چنین نامه جسارت آمیز و بی ادبانه قضاوت نمایند، از دیشب تا بحال همواره اوقاتمان در میان غم و اندوه گذشته است، امروز برای اطلاع شخص شفا و مسبوق نمودن سفرا اکیداً بشما میگویم تا زمانیکه ملکه انگلستان ۳ از رفتار گستاخ آمیز و بی ادبانه فرستاده خود رسماً معذرت نخواهد آن وزیر مختار ابله و تهی مغز یا وزیر مختار دیگری را از جانب دولت او نخواهیم پذیرفت.

در اواخر سال ۱۸۵۵ (اوایل سال ۱۲۷۳) قصد دولت ایران یعنی مخالفت با دولت انگلیس و نقض قرارداد ۱۸۵۳ راجع بهرات آشکار گردید و در ماه دسامبر سلطان مراد میرزا برای سرکردگی نه هزار نفر قوای خراسان و حمله بهرات حرکت کرد. امیر محمد یوسف بدستکاری دولت ایران زمام امور هرات را در دست گرفته بود و چون در معرض مخالفت يك عده از دشمنان خود و ضمناً مورد حمله دوست محمد خان واقع شد دست استمداد بطرف دولت ایران دراز کرد، صدراعظم ایران در بیست و

۱- یعنی میرزا عباسخان تفرشی منشی وزارت خارجه که بعدها قوام الدوله لقب یافت و بوزارت ام. ر. خارجه رسید.

۲- همان میرزا ملکم خان ناظم الدوله معروف که در این تاریخ مترجم وزارت خارجه بود.

۳- در این مورد نیز همان کلمه مورد اعتراض یعنی ملکه استعمال شده است (مؤلف)

هفتم فوریه ۱۸۵۶ (مطابق ۱۲۷۳) متحدالمآلی بنمایندگان خارجی مقیم طهران ارسال داشت و علل اقدام اخیر دولت ایران و حمله بهرات را در آن توضیح داد. از آن جمله نوشته بود که آرامش نواحی خراسان و سیستان و بلوچستان و کرمان و ایزوم ابطال نقشه های دوست محمد خان اقدامات مجدانه دولت ایران را ایجاب مینماید. در آوریل ۱۸۵۶ (شعبان ۱۲۷۲) شارژدافر دولت ایرا در اسلامبول مجدداً با لارڈ استراتفورد دورد گلیف برای حل و تسویه اختلافات دولتین ایران و انگلیس ملاقات نمود و ضمناً تمایل شاه را برای قبول مستمری اعلام نمود و او نیز مراتب را بلندن اطلاع داد و کسب دستور کرد. لارڈ کلارندن در پانزدهم ماه می در جواب وزیر مختار انگلیس مقیم بابعالی شرحی نوشت و خاطر نشان کرد که قبل از اینکه مستمری بطهران بازگشت کند مراتب ذیل از طرف دولت ایران باید بموقع اجرا گذارده شود:

«صدر اعظم باید نامه معذرت آمیزی بمستمری نوشته و از اقداماتی که بعمل آورده و توهینی که باو کرده اند پوزش بخواهد و ضمناً نامه نوزدهم نوامبر خود و دو نامه ۲۶ نوامبر وزارت امور خارجه را که یکی از آنها متضمن دستخط پادشاه میباشد و در آن نسبت بی ادبی بمستمری داده شده بود مسترد بدارد و صدر اعظم در طی پوزش نامه ای که بمستمری میفرستد باید تصریح کند که سواد دستخط پادشاه یا شرحی بآن مضمون مستقیماً به هیچ يك از سفارت خانه های مقیم طهران ارسال نگردیده و سواد پوزش نامه صدر اعظم بطور متحدالمآل بتمام سفارتخانه ها فرستاده شود و اصل نامه بوسیله یکی از اعضاء عالی رتبه ایران بمستمری در بغداد تسلیم و در ضمن بنام شاه نیز از او دعوت شود که در نانی برای انجام وظایف محوله سفارت بطهران مراجعت کند و يك عضو عالی مقام دیگر ایران نیز بسمت مهمانداری وی تعیین شود و از بغداد تا ایران با او همراه باشد.

در نزدیکی طهران یکنفر از اعضای ارشد دولت ایران باو خیر مقدم گفته تا

سفارتخانه با او همراه باشد و در ورود او بمركز ایران منتهی تاظهر روز بعد از ورود صدر اعظم شخصاً در سفارتخانه حاضر شده روابط دوستانه دولتین را تجدید نماید و بعد مستر مری را با خود بدربار برده حضور شاه معرفی کند.^۹ سقوط سیاست پول و شکست روس ها در کشورهای آسیا بعد کافی شایع نگردیده ولی فتح قارص در نوامبر ۱۸۵۵ (ربیع الثانی ۱۲۷۲) با آب و تاب هر چه تمامتر بوسیله عمال آنها همه جا منتشر شده بود.

دولت ایران نیز که در این موقع تحت نفوذ روس بود از فتح آن دولت خوش وقت گردید و قشونکشی بهرات تقویت شد. هراتی ها در حوالی غوریان شکست خوردند و قلعه آنجا بدست سپاهیان ایران افتاد و ایرانی ها هرات را محاصره کردند.

تا این موقع دولت انگلیس اقدامات نمایندگان خود را در ایران تمجید و جداً برای اجرای پیشنهاد های آنها با فشاری می نمود ولی غفلة تغییر مهمی در نظر دولت بریتانیا پیدا شد باین معنی که در پانزدهم ژون بسفیر اسلامبول دستور داده شد که در صورتی که دولت ایران تخلیه هرات را بقوریت تعهد کند شما نیز در فرستادن میرزا هاشم بشیر از زیاد اصرار نکنید.

چون دولت ایران با این موضوع موافقت ننمود در پانزدهم ژوئیه (۱۸ دی القعده ۱۲۷۳) لارڈ کلارندن شرحی بصدر اعظم ایران نوشت و یادآور شد که اگر دولت ایران سریعاً نقض قرارداد و عملیات خصمانه خود و تصرف هرات را جبران نکند و قشون ایران از حدود هرات خارج نشود دولت بریتانیا ناگزیر اقدام مقتضی بعمل خواهد آورد. ضمناً بحکومت هند دستور داده شد که یککده کافی نظامی برای تصرف خارلک و بوشهر و حوالی آن مجهز و آماده نماید تا بمحض وصول دستور نانوی بمجمل مأموریت فرستاده شوند. اولیتمائومی که بشارژدافر ایران در اسلامبول داده شد حاوی نکات ذیل بود: «صدر اعظم باید بنام شاه نامه ای بمستمری نوشته و از اقداماتی که بعمل آورده

و توهینی که باو کرده عذر بخواد و ضمناً نامه نوزدهم نوامبر خود و نامه ۲۶ نوامبر وزارت امور خارجه را که یکی از آنها متضمن دستخط پادشاه می باشد در آن نسبت بی ادبی بمستمری داده شده مسترد بدارد و صدر اعظم طی بوزش نامه ای که بمستمری می فرستد باید تصریح کند که سواد دستخط پادشاه با شرحی بآن مضمون مستقیماً بهیچ یک از سفارتخانه های خارجی مقیم طهران ارسال نگردیده است و سواد معذرت نامه صدر اعظم بطور متحد المال بتمام سفارتخانه ها فرستاده شود و اصل نامه بوسیله یکی از اعضای عالی رتبه ایران بمستمری در بغداد تسلیم و در ضمن بنام شاه نیز از او دعوت شود که در نانی برای انجام وظایف محوله سفارت بطهران مراجعت کند و یک عضو عالی مقام دیگر ایران نیز بسمت مهمانداری تعیین گردیده از بغداد تا ایران با او همراه باشد.

«در نزدیکی طهران یکنفر از اعضای از شد دولت ایران باو خیر مقدم گفته تا سفارتخانه با او همراه باشد و در ورود او بمركز ایران منتهی تظهير روز بعد از ورود صدر اعظم شخصاً در سفارتخانه حاضر شده روابط دوستانه بین دولتين را تجدید نماید بعد بمستمری را باخود بدربار برده حضور شاه معرفی کند و ظهر روز بعد بیرق سفارتخانه در حالی که بیست و یک توپ شلیک کنند افرشته شود و صدر اعظم در همان موقع از مستمری ملاقات بعمل آورد و مستمری تا ظهر روز بعد از او باز دید کند.

«رضیه خاطر دولت انگلیس باین ترتیب فراهم خواهد شد و قضیه هرات و موضوع میرزا هاشم و عیال او نیز بطریق ذیل تسویه میشود: اگر نیروی ایران تاکنون هرات را تصرف کرده اند آنجا را بغوریت تخلیه نمایند. اگر هرات در معرض خطر است و نیروی ایران در صدد تصرف آن میباشد دولت ایران تعهد کند که از تسخیر آن صرف نظر نماید و در اینصورت نیز دولت انگلیس از فرستادن میرزا هاشمخان بشیراز در صورتیکه دولت ایران مایل نباشد صرف نظر خواهد کرد ولی عیال وی باید باو تسلیم و خود او از

امنیت و عوایدی که قبلاً داشته برخوردار شود و کلیه مراسلات متبادله راجع باو را مسترد داشته باطل نمایند و اگر در این گیر و دار دولت انگلیس بفرستادن نماینده دیگری بشیراز تصمیم گرفت دولت ایران مخالفتی بعمل نیاورد.

دولت ایران باز لجاجت ورزید و با پیشنهادهای انگلیس موافقت ننمود بعلاوه بر اثر توهینی که در او اخرا می بمیرزا مطلب منشی قنصلخانه انگلیس شد و نقض احترام بست سفارتخانه که بتحریرك نسید مرتضی بعمل آمده بود اختلافات تازه ای ایجاد گردید. در نتیجه این پیش آمدها و بی احترامیهاییکه بسایر مأمورین انگلیس شد قطع روابط از طرف دولت بریطانیا غیر قابل اجتناب گردید.

صدر اعظم ایران همینکه از اقدامات دولت انگلیس مستحضر شد فوراً دستور داد ساخلوی تقاطی را که تصور میکرد مورد حمله واقع میشوند عزیمت کرده تجهیزات آنها را کامل نمایند. لاردر کالارندن در بیست و دوم سپتامبر (۲۲ محرم ۱۲۷۳) باستیونس قنصل انگلیس مقیم طهران اینطور دستور داد:

«لازم است متذکر باشید که باپست بیست و ششم شهر جاری بهندوستان دستور داده خواهد شد که قوای را که برای حرکت بسمت ایران حاضر و مجهز نموده اند بخلیج فارس گسیل دارند. لذا مقتضی است شما و قنصل تبریز بمحض وصول این دستور قنصلخانه های خود را منحل کرده با اوراق و دوسیه های قنصلخانه بیغداد حرکت کنید. البته برای حفظ آفانه و عمارات سفارتخانه و قنصلگری اقدامات مقتضی بعمل می آورید و امور مربوطه را با حسن تدبیر رتی و فتق خواهید کرد. در حین حرکت بوزیر امور خارجه اطلاع دهید که بر طبق دستور واصله در نتیجه اقدامات دولت ایران راجع بهرات و سایر قسمتهای مورد اختلاف از ایران حرکت میکنید.

«مقتضی است یادآور شود که در موقع اعلام حرکت خود دیگر هیچگونه شرط و پیشنهادی از دولت ایران نباید بپذیرید بلکه در حرکت بسمت بغداد تسریع بعمل آورید.

«تاریخ حرکت خود را بعموم اتباع بریطانیا مقیم طهران اطلاع دهید و اگر آنها نیز مایل باشند با شما حرکت کنند آنها را همراه ببید و اگر مایل نباشند از سفیر فرانسه تقاضا کنید که منافع آنها را حفظ نماید ضمناً نیز متوجه باشید که باحدی موضوع فرستادن قوای انگلیس را بخلیج فارس ابراز ننمائید.

«نماینده شرکت هند شرقی فعلاً از بوشهر حرکت نخواهد کرد زیرا قوای مأمور او و اعضای آن شرکت را محافظت خواهند کرد و اگر قبل از ورود قوای لشکری احساس خطر کند بمشارالیه اجازه داده شده که برای حفظ سلامت خود اقدامات مقتضی بعمل آورد.»

دریست و ششم سیتامبر دستور حرکت نیروی بمبئی چنانچه در فوق اشاره شد صادر گردید. فرسخ خان وزیر مختار دولت ایران در هفدهم اکتبر (۱۰ صفر ۱۲۷۳) با اختیارات تام باسلامبول وارد گردید و دولت انگلیس نیز سفیر اسلامبول دستور داد که بمشارالیه وارد مذاکره شود. در نتیجه نماینده ایران صورت مجلس مبنی بر تخلیه فوری هرات امضاء کرد و اظهار داشت که برای جبران خسارات وارده بشهر و اهالی قرار مقتضی خواهد داد و در نیست و دوم نوامبر اولیتماتوم ذیل بفرخ خان تسلیم شد:

«۱- دولت ایران باید تعهد کند که کلیه سپاهیان خود را بغوریت از هرات خارج نماید و برای خساراتی که بشهر مزبور و اهالی وارد آمده غرامت بپردازد.

۲- دولت ایران باید متعهد شود که قرار دادی با دولت بریطانیا منعقد کرده و در طی آن از کلیه دعاوی خود نسبت بهرات یا سایر نقاط افغانستان صرف نظر نماید تعهد کند که هیچگاه در آتیه در امور داخلی افغانستان مداخله ننموده استقلال تام

۱ - صاحب روضة الصفاى ناصرى مینویسد چون امین الملک شرایط نماینده انگلیس را از اسلامبول فرستاد ناصرالدین شاه «فرمان داد تا عساکر ممالک محروسه بدار الخلافه حاضر شوند و از همه جانب ساخته کار زار گردند و بافغانستان یورش برند و بجانب هندوستان راه بگیرند و از سند و پنجاب قصد دهلی و کلکته تصمیم دهند و تخلخل در جبال هند و تزلزل در بلاد سند در افکنند» مترجم.

آن دولت را برسمیت بشناسد و برای هر گونه اختلافی که بیند ها دولت مزبور پیدا میکند بدولت انگلستان مراجعه و بوسیله آن دولت آنرا تسویه نماید.

۳- دولت ایران باید قرار دادی تجارتی با دولت انگلیس منعقد نماید و اختلافاتی را که در نتیجه پیش آمدهای اخیر ایجاد گردیده مرتفع سازد و موافقت کند که دولت انگلیس در هر يك از نقاط ایران که مقتضی بداند قنصل بفرستد.

۴- کلیه قروض اتباع بریطانیا باید بی درنگ پرداخته شود و دعاوی مورد اختلاف هر چه زودتر تسویه گردد.

۵- قراردادی راجع ببندر عباس با رضای امام مسقط که دوست دولت انگلیس است منعقد سازد.

۶- اعلیحضرت پادشاه ایران باید صدراعظم کنونی را بمناسبت اقدامات بی رویه او که منجر بقطع روابط دولتین گردیده منفصل نماید و دیگری را که قادر بحفظ مناسبات دوستانه است بجای او برگزیند.

پس از آنکه لشکریان ایران افغانستان را تخلیه نمودند و دولت ایران تعهد نامه ای راجع باجرا - سایر مواد در ظرف شش ماه پس از مراجعت وزیر مختار بریطانیا بطهران بمهر پادشاه تسلیم نمود آتوقت وزیر مختار بریطانیا با آئین و تشریفات که قبلاً شرح داده شده بطهران بازگشت خواهد نمود و نیروی انگلیس در ظرف مدتی که از شش ماه بعد از ورود نماینده بریطانیا بطهران تجاوز نکند خاك ایران را تخلیه خواهند کرد. در این اوان خبر تصرف هرات ۱ بوسیله نیروی ایران باسلامبول رسید و فرسخ

۱ - شمس الشعراء میرزا محمد علیخان سروش اصفهانی که از شعرای بنام دوره قاجاریه بوده قصیده ای در فتح هرات برشته نظم کشیده که چند بیت آن بمناسبت نقل میشود:

شهر هری مسخر شاه و ستاره یار	ای غبرت ستاره بدین مژده می یار
کرده است چرخ عهد که هر ساله آورد	از بهر شاه مژده فتحي بزرگوار
امسال داد مژده فتح هری بدو	چونانکه مژده سر خوار ز شاه یار
دی فتحنامه هری آمد بتزد شاه	فردا بدو رسد خبر فتح قند هار
شهر هری بقهر گرفت طلسم بود	بشکست این طلسم شهنشاه کما مکار

(مترجم)

خان شرایط اولتیماتومی را که سفير بریتانیا مقیم بابعالی در تابستان شارژدافر ایران تسلیم کرده بود پذیرفت ولی راجع بشلیک بیست و یک تیر توپ اظهار داشت که این آیین در ایران فقط بمقام سلطنت اختصاص دارد و راجع بمیرزا هاشم خان نیز بعدها مذاکرات لازم بعمل خواهد آمد. سفير اسلامبول در دوازدهم دسامبر بانگلستان



میرزا آقا خان اعتمدالدوله اوری صدر اعظم ایران

اطلاع داد که موضوع انفصال صدراعظم یکی از موانع مهم موافقت مأمورین ایران است. جریان مذاکرات همچنان ادامه پیدا کرد ولی نتیجه‌ای از آن حاصل نشد بهمین جهت در اول نوامبر حکومت هند طی سه ابلاغیه جنگ با ایران را اعلام نمود و وقتی این خبر باسلامبول رسید فرخ خان هم تعهدات خود را رسماً ابطال نمود و در اواخر دسامبر ۱۸۵۶ (اواخر جمادی الاولی ۱۲۷۳) از آنجا حرکت کرد.

گفتار سوم

تصرف بوشهر و جنگ خوشاب

چون دولت بریتانیا بالاخره تصمیم گرفت که با دولت ایران رسماً داخل زد و خورد شود و بجنگ شروع نماید عده‌ای را برای انجام این امر بخلیج فارس فرستاد. میجر جنرال سر جیمز اوپرام که در قشون بمبئی انجام وظیفه میکرد و این اواخر بمخصی بانگلستان رفته بود برای سرکردگی اردوی مأمور بهندوستان مراجعت نمود و یک لشکر بفرماندهی او حرکت کرد.

جنرال هیولاک نیز که بعدها عملیات سوق الجیشی و رشادتهای وی در هندوستان



جنرال اوپرام

نام او را در سر تاسر انگلستان مشهور کرده است در جنگهای ایران شرکت داشت و کارهای برجسته‌ای انجام داد.

در دهم ژانویه ۱۸۵۷ (۱۴ جمادی الاولی ۱۲۷۳) عده‌ای که نویسنده این سطور در جزء آنها افتخار خدمتگزاری داشت و بمنزله لشکر دوم مأمور بایران بود از بمبئی حرکت کرد. میجر جنرال استاکر ۱ نیز فرمانده لشکر اوّل بود

که قبلاً بایران گسیل شده و بوشهر را تصرف نموده بود.

۱ - Stalker ۲ - واطسون Watson انگلیسی در تاریخ قاجاریه راجع بتصرف بوشهر شرح ذیل را مینویسد که برای تکمیل داستان بترجمه آن از طرف مترجم کتاب مبادرت میشود:

«در چهارم دسامبر ۱۸۵۷ (۲۶ ربیع الثانی ۱۲۷۴) یکمده از قوای انگلیس جزیره (بقیه در زیر صفحه بعد)

پس از حرکت از بمبئی بامدادان بیست و هفتم ژانویه (غرة جمادی الثانیة ۱۲۷۳) بدون مواجهه با هیچگونه حادثه قابل تذکری در دهانه هرموز بخشکی رسید و دو ساعت بعد از ظهر همان روز بود که بندر بوشهر از دور پدیدار گردید. هقارن غروب پیش از اینکه هوا تیره و تار شود کشتی ها لنگر انداخته بودند و دستور صادر شده بود که افراد سپاه صبح روز باید بساحل رفته ببوشهر وارد شوند.

بوشهر محلی نسبتاً بزرگ است و دیوار اطراف آن برجهای تیر انداز دارد و بملاحظه امور تجارتی حائز اهمیت و قابل توجه است. مسافری کشتی بوشهر را

(بقیه از صفحه قبل)

خوارک واقع در خلیج فارس را تصرف کردند و بغوریت برای حرکت ببوشهر اقدام لازم نموده در ظرف سه روز و دو شب که در هلیله پیاده میشدند هیچگونه ابراز مخالفتی با آنها نشد و سیصد الی چهار صد نفری که در حوالی خلیج مزبور بودند بر اثر بمباران گلوله های توپ متفرق شدند ایرانیانی که در حوالی بوشهر مواقعی را مشرف بجایها و قنوات در تصرف داشتند چون خبر ورود قوای انگلیس با آنها رسید نقاط مزبور را تخلیه نمودند و روز نهم دسامبر قلعه قدیمی هلدن بها واقع در ریشهر نیز بتصرف قوای انگلیس درآمد. زد و خورد مختصر ولی خونینی در این محل بوقوع پیوست و چهار نفر صاحب منصب ارشد انگلیسی و عده قلیلی صاحب منصب جزء و تاین در این جنگ یا مقتول یا مجروح شدند و چند ساعت بعد بر اثر جراحت وارده هلاک گردیدند. سرتیپ استافورد Stopford در حالیکه عده او برای صف آرائی آماده شده بودند و او برگشت که علت توقف آنها را بفهمد فوری هدف گلوله شد و از اسب زمین افتاد. عده او که فرمانده خود را باین حال دیدند بغشم درآمدند و بمجله هرجه تمامتر بدشمن حمله کردند. در این اثنا یک نفر از ایرانیها که زخمی شده و در میدان جنگ افتاده بود مورد حمله يك نفر انگلیسی واقع شد و آن انگلیسی چون میخواست مجدداً با سر نیزه چند ضربت مهلك باو بزند و ویرا هلاک کند سرهنگ دوم ملت Malet برگشت که او را از این کار مانع شود ولی جان خود را بر سر این ابراز تفقد و نوع پرستی گذاشت زیرا که در حین برگشتن همان زخمی با گلوله او را بقتل رساند.

مفلویتی نیروی ایران در محل روحیه ساخلوی بوشهر را سست کرد بشکلی که صبح روز دهم که کشتیهای جنگی انگلیسی بفرماندهی سرهنگ ليك Leeke بوشهر را بمباران کردند از طرف آنها هیچگونه مخالفتی بعمل نیامد و حاکم و فرمانده فوج روز بعد از ظهر (بقیه در صفحه ۶۳)

از دریا محل فوق العاده زیبایی تصور میکنند ولی وقتی بخشکی میرسند امید آنها تبدیل بیأس میشود از عمارات قابل تماشای بوشهر کلیسای ارمنه و بازار و آب انبار بزرگی است که در مقابل نمایندگی انگلیس بنا شده. قاعه کوه هلیله نیز هیمنه و وقار مخصوصی دارد. در موقع ورود ما بعضی از قلل مرتفع اطراف آن مستور از برف ولی روزها هوا معتدل و شبها نسبتاً سرد بود. سرجمیم اطرام چند روز قبل از ما وارد شد و چون او کسی نبود که افراد سپاه را بلا استفاده و بیکار گذارد بغوریت

(بقیه از صفحه قبل)

مبارزه ریشهر از شهر خارج شد و شمشیرهای خود را بجنرال استاکر فرمانده نیروی مهاجم تسلیم نمود.

پنجاه و نه عراده توپ و مقدار زیادی مهمات جنگی و ذخایر آنها نیز بدست قوای انگلیس افتاد و روز بعد سوار نظام اردوی بریطانیا سرباز های ایرانی را تا مسافتی بخارج شهر بردند و صاحب منصبان آنها را توقیف نمودند و بهندوستان فرستادند. جنرال استاکر چندی بعد در نزدیکی بوشهر تشکیلات نظامی خود را مرتب کرد و برای وصول دستور ثانوی تأمل نمود.

حاکم بوشهر در این اوان حسنعلیخان دریابگی بود و چنانچه از تاریخ روضه الصفاى ناصری استنباط میشود بین او و سران تنگستانی مغایرت و کدورتی وجود داشت و کسانیکه در مقابل نیروی انگلیس مقاومت نموده اند همان تنگستانیها بودند که تفنگهای قتیله ای داشته اند و باقرخان تنگستانی و شیخ حسین چاه کوتاهی مخصوصاً پسر باقرخان یعنی احمدخان در این جنگ رشادت فوق العاده ای ابراز نموده و هفتصد و چهل تن از سپاه انگلیس را هلاک ساخته اند. صاحب کتاب دوستداران وطن مینویسد د این جنگ احمدخان منشی قنصلخانه انگلیس در بوشهر نامه ای با احمدخان تنگستانی نوشته و او را در مجادله با نیروی پر زور انگلیس سرزنش و تهدید میکند. احمدخان در جواب مینویسد:

احمدای آن که شادخوبانی بی بی بغت باد دمسازت

چار آسیم و ما نمیترسیم از سه لکاته و دوسربازت

ولی بالاخره تنگستانیها هزیمت یافتند و باقرخان بتنگستان و از آنجا نزد شجاع الملک

میرود و احمدخان فرزند جوان وی در میدان جنگ هلاک میشود و زنت و مرد دشتی و

تنگستان باین اشعار مترنم میشوند:

خبر آمد که دشتستان بهار است

الا ای مادر پیرش کجائی

زمین از خون احمد لاله زار است

که احمد پکتن و دشمن هزار است

(مترجم)

تصمیمات مقتضی اتخاذ نمود و نقشه اقدامات بعدی او در اردو شایع شد. از آن جمله یکی حمله بر ازجان واقع در پنجاه میلی بوشهر و پیکار با اردوی خصم بود دیگری حرکت بمحمره و تسخیر قلعه مستحکم آنجا و غلبه بر عده زیادی که بآن قلعه گسیل شده بودند. اردو در يك میلی بوشهر مقابل قریه ریشهر اقامت نمود و از هر قیل آذوقه در اداره تهیه سیورسات فراوان بود. سکنه شهر ظاهراً از اینکه بوشهر بتصرف نیروی بریطانیا در آمده خوشوقت و مسرور بودند زیرا که سپاهیان انگلیس برخلاف سایرین قیمت اجناس ابتیاعی را تقدراً تأدیه میکردند و در مواقعی هم که از قرارگاه خود بشهر میرفتند هیچگونه اسلحه یا خود بر نمیداشتند و باین گونه تظاهرات عبث رعب و هراس در دل اهالی ایجاد نمیکردند و نظم و ترتیب افراد نیز بیشتر از هر چیز توجه سکنه بوشهر را جلب نموده بود.

روز سوم فوریه (۸ جمادی الثانیه ۱۲۷۳) ساعت شش بعد از ظهر فرمان حرکت صادر شد و کلیه افراد اردو لشکر مأمور بغیر از عده قلیلی برای محافظت بوشهر در دو ستون حرکت کردند. اردو شب را در هیچ نقطه توقف ننمود و سه ساعت قبل از ظهر روز بعد پس از طی بیست و شش میل بقریه چاه کوتاه رسید. جاده بین بوشهر و چاه کوتاه تمام شن و ماسه یا باطلای است، گاه گاه نیز برج خرابه ای کنار یکی از چاه های بین راه دیده میشود. در حین توقف در چاه کوتاه باد شدیدی وزید و تمام حلق و گلولی ما را پر از شن و ماسه کرد.

ساعت چهار بعد از ظهر از چاه کوتاه حرکت کردیم و چون يك نفر از پیش قراولان خصم در این حوالی دیده شد لذا در تفنگها فشنگ گذاشتیم و دو ساعت قبل از نصف شب پس از قطع چهارده میل در نقطه ای که تصور میرفت هشت میل زیاد تر تا اقامتگاه خصم فاصله نداشته باشد توقف کردیم، از شبهای خیلی سخت اردو یکی همین شب اول توقف بود. در اینجا هوا منقلب شد و رعد و برق شدیدی آغاز گردید و باران بشدت

هر چه تمامتر باریدن گرفت و کلیه افراد اردو را بلا استثنا چون بالا پوش نداشتند بزحمت دچار کرد. صبح که معلوم شد نیروی خصم نزدیک است زحمات شب را فراموش کردیم و احتیاطاً تفنگهای خود را که بر اثر باران ممکن بود موقتاً از کار افتاده باشد پاک و تمیز نمودیم و پس از حصول اطمینان ساعت چهار قبل از ظهر بسمت بر ازجان که اقامتگاه دشمن بود و میگفتند هجده عراده توپ در آنجا دارند حرکت کردیم. اوضاع واحوال جاده و خصوصیات دیگر این راه نیز عیناً شبیه براه بین بوشهر و چاه کوتاه بود ولی هر چه نزدیکتر بیرازجان میرفتیم ارتفاع و عظمت جبال مقابل بیشتر نمودار و معلوم میشد و برای عبور مسافر بغیر از همان دوسه کتل و گردنه معروف راه دیگری نمیتواند و از آن کتلها هم دوسه نفر تفنگچی بسهولت میتوانست از يك اردوی معظمی جلوگیری نماید. در موقع حرکت شنیده شد که ایلات و عشایر این حدود که حزه سپاه دشمن صف آرائی کرده اند و قویترین افراد خصم بشماره میروند با صاحب منصبان دولتی بهم زده و اردو را ترک گفته اند ولی واقعات بعدی عدم حقیقت این شایعه را بشبوت رساند.

اردوی ما بعجله هر چه تمامتر حرکت را ادامه داد و مقارن ساعت يك با قوای خصم تلاقی کرد. در اینجا فرمان توقف داده شد تا هر قسمتی مواضع مخصوصی را تصرف سپس بحمله شروع کنند ولی برخلاف انتظار غله کلیه افراد اردوی دشمن را بیم جدال گرفته باشتاب هر چه تمامتر چنان رو بقرار نهادند که تعقیب آنها نیز بلا تسجیه بود. سوار نظام ما با مؤخره الجیش خصم مختصر زد و خوردی نمودند و چند نفر از صاحب منصبان سوار من جمله گرنر اسپنس ۱ و هنر ۲ جزئی جراحتی برداشتند.

ساعت دو بعد از ظهر خندقهای دشمن بتصرف ما درآمد و کلیه ذخایر جنگی و خوراک و آذوقه آنها نیز نصیب ما شد. نیروی ایران در خارج برازجان توقف کرده

و مقام جنگی آن از هر جهت سست و غیر قابل اعتماد بود زیرا که سواره نظام ما از هر طرف میتوانست بر ایشان فایق آید و مواضع آنها را بتصرف خود درآورد در حالیکه خود بر ازجان با دیوار اطراف آن و برجهای تیرانداز و خندقی که پانزده قدم عمق دارد و باغات پر خس و خوار آن طرف خندق بهترین حصن بشمار میرفت و تصرف آن مستلزم وقت زیاد و دادن تلفات بیشمار بود.



یکی از مناظر جنگ جنوب

روز ششم و هفتم فوریه بدون هیچگونه حمله از طرف خصم سپری گردید و ما نیز بتخریب ذخایر آنها و بجستجوی توپهایی که مخفی کرده بودند مشغول شدیم و چون چرخ بعضی از توپها را پیدا کردیم معلوم شد که آنها را بجاه انداخته بودند.

شب ششم چون احتمال حمله از طرف دشمن میرفت تمام عده ما دست باسلحه برای دفاع حاضر شدند و نیروی ایران هم که از توجه انگلیسها آگاهی حاصل کرده بودند بحمله و شیخون مبادرت نمودند. از طرف قوای ما بلرغایای بر ازجان که در ظرف این دو روز باردوری ما آمد و رفت میکردند با نهایت مهربانی رفتار میشد. ساعت هشت بعد از ظهر هفتم فوریه فرمان مراجعت بیو شهر صادر گردید و تا آنجا که آلات ناقله ما اجازه میداد غنایمی را که از اردوی خصم بدست آمده بود همراه بردیم ضمناً حاکم خائن و مکار بر ازجان را هم که دستگیر کرده بودیم با خود حرکت دادیم. از قرار گاه دشمن چند صدمتر که دور شدیم توقف نمودیم و ذخایر جنگی خصم را آتش زدیم و پس از ادامه حرکت پاسی از نیمه شب گذشته معلوم شد که بمؤخره العجیش اردو حمله شده است. سرهنگ هنر که مأمور صدور فرمان بود با چابکی هرچه تعاملتر یعنی در ظرف نیم ساعت پس از اشتعال اولین گلوله تفنگ دشمن تمام عده خود را عقب گرد کرد و بمدافعه مشغول شد. سوار نظام دشمن بقدری جسارت بخرج داد که تا نزدیکی پیاده نظام ما آمد و شیپورچیهای ایرانی اتصال شیپور غوغا میزدند. افراد مهاجم هرچه خواستند عده ما را از هم بپاشند و متلاشی کنند موفق نگردیدند و جناحین و مقدمه و مؤخره اردو با تمام قوی ایستادگی کرد تا حمله دشمن بتدریج آرامی پذیرفت. از طرف ما بمناسبت تاریکی هوا مبادرت بحمله نشد تا صبح پس از طلوع آفتاب اقدام اساسی بعمل آید.

در گیر و دار حمله دشمن سر جیمز اوپرام از مرکب افتاد و اسب روی او غلطید ولی سرهنگ لوگارد با چابکی و آرامی او را بلند نمود و تا صبح احدی از این پیش آمد اطلاع حاصل نکرد. پنج عراده از توپهای دشمن تا صبح ما را زیر آتش داشت ولی از طرف توپخانه ما جواب داده میشد. گلوله یکی از توپهای دشمن شش نفر از افراد را مجروح کرد و چند نفر از مردم بومی نیز که همراه ما بودند

یا هلاک یا زخمی شدند اما بطور کلی آرامش اردوی ما باعث شد که تلفات زیادی داده نشود.

قبل از طلوع آفتاب که صدای توپ دشمن خاموش شد تصور میرفت که ایرانیها رو بهزیمت نهاده و از نظر نا پدید شده باشند ولی صبح معلوم شد که یکعده از آنها خوشاب و نخلستان مجاور ویک عدۀ دیگر نیز قریبۀ واقعه در دست راست خوشاب را تصرف کرده اند و از قرار گاه آنها بخوبی حدس زده میشد که متجاوز از شش هزار پیاده و دوهزار سوار برای جدال صف آرائی کرده اند

شجاع الملك ۱ که میگفتند از بهترین صاحب منصبان ایران است فرماندهی نیروی ایران را داشت و سرکردگی سواره نظام نیز باریس ایلات همین حدود بود. هنوز مواضع خصم را بخوبی و ارسی نکرده بودیم که جنگ شروع شد، ضمناً باد تند و سردی نیز وزیدن گرفت و غبار هوا را بالا برد و طرفین شروع بتوپ اندازی کردند در این موقع يك عدۀ از قوای خصم بقرار گاه بنه و مجروحین ما یورش آوردند ولی در مقابل آتشبار ما تاب نیاورده عقب نشستند. حاکم برازجان نیز کلاه خود را بر سر چوبی کرده بود و آنرا پیوسته حرکت میداد و بدان وسیله میخواست هموطنانش از اقامتگاه وی اطلاع حاصل کنند، در نتیجه کسانی که مأمور وی بودند او را از اسب پیاده کردند و سر پا نگاه داشتند.

پس از مختصری زد و خورد سواره نظام ما یورش آورد، اول افراد چریک بعد عدۀ پیاده نظام دشمن متلاشی شد و دوعراده توپ برنجی نه پوندی و مقدار زیادی تفنگ بتصرف ما درآمد و عجب اینکه سواره نظام خصم ابتداً بامداد افراد پیاده نیامد بهمین جهت پس از يك شلیک توپ آنها هم از معرکه گریختند.

ایرانیها در این جنگ متجاوز از هفتصد نفر تلفات دادند و عدۀ زیادی هم از ایشان بکلی مجروح گردیدند و حتماً از آن جماعت نیز چند نفری هلاک شده اند. از

لشکر دشمن چند نفر هم که یکی دو نفرشان از اشخاص مهم بودند بدست ما افتادند ولی از طرف ما فقط يك صاحب منصب و هجده نفر نظامی کشته و چهار نفر صاحب منصب و شانزده نفر نظامی مجروح شدند. بعلاوه چند نفر از یاسبانان اطراف بار و بنۀ اردوی ما نیز در موقع شیخون ایرانیها بقتل رسیدند که در حساب فوق منظور نگردیده است. ساعت ده سواره نظام افراد توپخانه ما از تعقیب خصم برگشتند، مقارن ظهر باران شدیدی سرگرد و چند روز متوالی انقطاع نپذیرفت و با این وصف وضع سپاه ما با جاده های غیر قابل عبور که با تازانو در گل ولای فرو میرفت معلوم است که چه بود با این حال ساعت هشت بعد از ظهر حرکت نمودیم و بر اثر بی اطلاعی یا تعمد راهنما راه را گم کردیم، ناگزیر ساعت چهار بعد از نصف شب زیر باران در حالیکه باد شدید سردی میوزید دو ساعت تمام ماندیم تا هوا روشن شد.

صبح اطراف ما را دریای آب فرا گرفته بود، و بهر زحمتی که میشد حرکت نمودیم تا بالاخره دو ساعت قبل از ظهر بقلعۀ چغادک واقع در بین راه بوشهر و چاه کوتاه وارد شدیم و دو ساعت بعد از ظهر همان روز که نهم فوریه بود زیر باران شدید بسمت بوشهر حرکت کردیم و سه ساعت قبل از نصف شب بقرار گاه اردو رسیدیم.

بدیهی است تمام عدۀ ما بلا استثناء خسته و بی حال بودند ولی در روحیۀ آنها تزلزلی راه نیافته بود و از خوشبختی حتی يك نفر از ما نیز بدست دشمن اسیر نشده بود بعلاوه کلیۀ مقتولین را همراه آورده و چهل و چهار میل مسافت بین میدان جنگ خوشاب و بوشهر را در ظرف سی ساعت زیر باران و در میان گل طلی کرده بودیم. تحمل و بردباری و جلالت و شجاعت کلیۀ افراد را از این قسمت بخوبی میتوان حدس زد.

سواره نظام و افراد توپخانه که بواسطۀ خستگی چهار پایان شب را در چغادک استراحت نموده بودند صبح دهم در میان هلهله و هورای افراد اردو وارد شدند. روز پانزدهم جسد فرانکلند ۱ یعنی تنها صاحب منصبی که بقتل رسیده بود و جنازه مقتولین

دیگر را با حضور سرجمیز او طرام و سایر صاحب منصبان با احترامات لازمه بخاک سپردیم و در همان روز اعلامیه ذیل در اردو نشر و توزیع شد:

«لفطنان جنرال پس از اظهار قدردانی از خدمات و ابراز علاقمندی اردو بکلیه افراد قسمتهای مختلف موقعیتی را که در مقابل نیروی خصم نصیب آنها شده و از اینکه در هشتم فوریه در خوشاب بر عده شجاع الملك فایق آمدند تبریک میگوید مخصوصاً از جانبکی و جلالت افراد در میدان جنگ و سعی و مجاهدت آنها در مقابل شداید و ناملایمات خاصه سختی هائی که بر اثر طوفان و انقلاب هوا ایجاد گردید و فقدان وسایل لازمه از بالا پوش و غیره در زیر بارانهای متوالی تشکر میکند.

«عده ماغروب روز سوم بدون چادر و بدون اینکه افراد لباس اضافی همراه داشته باشند فقط باد و روز آذوقه حرکت کردند و پس از طی چهل و شش میل راه که در ظرف چهل و یک ساعت پیموده شد با تحمل سرمای فوق العاده و باد های شدید در زیر سیل باران صبح پنجم بقرارگاه اردوی خصم که هجده عراده توپ داشتند رسیدند و معلوم کردند که نیروی دشمن محل مزبور را ترك گفته است.

«قوای ایران پس از حصول اطلاع از حرکت ما مواقع خود را تخلیه کرده و چنان با هراس رو بهزیمت نهاده بودند که چادرها و لوازم مربوطه و قسمت زیادی از مهمات جنگی و ادوات توپخانه ایشان برجا مانده بود و دهاتیها و سکنه آن حدود آنچه از لوازم سفر را که در چادرها مانده و برای آنها قابل استفاده بود دوسه ساعت قبل از ورود ما تاراج کرده بودند. از طرف اردوی بریطانیا سعی شد که با مؤخره الجیش دشمن دست و پنجه ای نرم شود ولی بالاخره معلوم شد که ایشان همه بمیدان جنگ پشت نموده اند. پس از تصرف مواضع دشمن و دو روز توقف و کسب اطلاع از اینکه از افراد خصم بعضی توپهای خود را بگدار صعب العبور معك انتقال داده اند اردوی ما غروب هفتم مراجعت کردند و مقدار زیادی آرد و برنج و انواع حبوبات دیگر نیروی دشمن را که مانده بود بغنیمت برداشتند و مخازن جنگی آنها را که در حدود سی و شش هزار

رطل باروت و مقدار زیادی ساچمه و خمپاره بود خراب کردند و باین ترتیب اقدامات بعدی دشمن عقیم شد ایرانیها از قرار مسموع بعضی از توپهای خود را در چاه انداخته بودند و چون چرخ و ادوات دیگر آنها بدست ما افتاده دیگر مسلم بود که از آنها استفاده ای نخواهد شد.

«نیمه شب سواره نظام دشمن بمؤخره الجیش ما شیشون زد و از هر طرف عده ما را تهدید نمود، عده ما نیز ناگزیر بمنظور دفع حملات خصم و حفظ بار و بنه توقف کرد تا از هر طرف بمدافعه بپردازد ولی قبل از اینکه خود را برای کار آماده کنیم چهار توپ از طرف اردوی دشمن شروع بتیر اندازی کرد، صبح فردا معلوم شد که نیروی ایران مرکب اند از پنج تا شش هزار نفر پیاده و دو هزار و پنجاه سوار و پنج عراده توپ و در شمال شرقی چپ اردوی ما قرار گرفته اند.

«يك ستون پیاده مأمور حفظ بار و بنه و مؤخره اردو شد و سوارها و توپخانه بكمك دو ستون پیاده دیگر سریعاً شروع بحمله نمودند. عملیات قوای ما فوق العاده خوب انجام گرفت و دو ساعت قبل از ظهر نیروی خصم شکست خورد و دو عراده توپ و قاطرهای حامل قورخانه آنها بدست ما افتاد. در این مجادله هفتصد نفر از افراد دشمن در میدان جنگ مقتول و عده کثیری نیز مجروح شدند ولی چون منزهمین که با بی نظمی عقب نشینی میکردند زخمی ها را با خود بردند تعداد قطعی مجروحین بدست نیامد اما وجود اسلحه زیاد در میدان جنگ حاکی از این بود که فراریان اسلحه خود را انداخته و گریخته اند، دستگیر نشدن تمام آنها و بچنگ نیفتادن توپهای دیگر فقط بواسطه قلت عده سوار نظام ما بود.

«اردو بقیه روز را در نزد يك میدان جنگ راحت کردند اما شب بیست میل راه را زیر باران شدید در جاده های سخت و ناهموار طی نمودند تا پس از شش ساعت توقف و استراحت در بین راه عده مهم پیاده نظام ببوشهر حرکت نمودند و قبل از نیمه شب نهم فوریه باردوگاه رسیدند و بدین طریق چهل و چهار میل دیگر را زیر بارانهای شدید

بی دربی با اینکه جنگ هم کرده و فاتح شده بودند فقط در ظرف سی ساعت طی نمودند عده سوار و افراد توپخانه و يك ستون پیاده نظام هم امروز صبح ببوشهر رسیدند و بهمقطاران خود ملحق شدند.

«بدیهی است نتیجه عملیات اردو موجب کمال خوشوقتی است و لفظنان جنرال اطمینان دارد که این اقدامات در کارهای آتی ما در ایران زیاده از حد مؤثر و سودمند خواهد بود.

«بنا بر مراتب فوق لفظنان جنرال در پایان این ابلاغیه باز از زحمات کلیه افراد اردو از نظای گرفته تا صاحب منصبان مخصوصاً از جان فشانی میجر جنرال استاکر و از رشادتهایی که از عموم افراد در میدان جنگ بمنصه بروز رسیده تشکر و اظهار امتنان مینماید.

از طرف فرماندهی اردو سرهنگ لوگارد رئیس ارکان حرب « تا سه روز بعد از ورود ما ببوشهر باران باز لاینقطع میبارید و همه از لحاظ گل ولای زیاد و رطوبت کف چادرهای خود بزحمت افتاده بودند. روز چهارم هوا صاف شد، در همان روز جنرال هیولاک بسمت فرماندهی لشکر دوم و سرتیب هیلتون بسمت فرماندهی فوج اول بجای سرهنگ هیتد ورود کردند.

از چهاردهم فوریه باز هوا متقلب و طوفانی شد و خوراك و آذوقه ما نیز رو بتقلیل گذاشت. از طرفی نرخ علیق یز ترقی کرد و بتدریج شایع شد که يك عده از افراد اردو باید بمحمره بروند و در آنجا با نیروی دشمن نبرد کنند. در این اوان یکی دو فوج و چند عراده توپ دیگر رسید و معلوم شد که پس از ورود يك فوج سوار و چند توپ دیگر این عده مسلماً بمحمره حرکت خواهند کرد.

کلیه افراد اردو از شیوع این اخبار شادمان شدند چه همه میل داشتند که يك بار دیگر با نیروی ایران که در دفعه اول بسهولت آنها را شکست داده بودند نبرد نمایند.

پس از جنگ هشتم فوریه غروب روز بیست و دوم بار دیگر صدای تیرو تفنگ مخالفین در کوههای مجاور مسموع شد و با اینکه عدهای سوار تا مسافتی برای رسیدگی حرکت نمودند اثری از دشمن پدیدار نگردید.

بی مناسبت نیست که ذیلاً خلاصه شرحی را که در شماره ۳۱۸ مورخ بیست و ششم ربیع الثانی روزنامه وقایع اتفاقیه منطبعة طهران راجع بحوادث اخیر درج گردیده بود برای تفریح خوانندگان اقتباس کنیم:

«از زمانی که بین دولتین ایران و بریطانیا مختصر کنورتی ایجاد گردیده دولت شاهنشاهی هیچگونه ابراز خصومتی ننموده و در ارکان دوستی این دولت خللی وارد نیامده است و بوزیر مختار ایران در اسلامبول دستور مؤکد صادر شده که اختلافات حاصله را مرتفع و تکدر بریطانیا را برطرف نماید، مخصوصاً بمشار الیه خاطر نشان گردیده که برای جلب رضای دولت انگلیس تا آنجا که ممکن است با نظریات نماینده بریطانیا موافقت بعمل آورد.

«باین ترتیب امید میرفت که نمایندگان طرفین هر چه زودتر توافق نظر حاصل کرده تجدید روابط دوستانه در ثانی اعلام شود.

«از طرف دیگر بمأمورین سرحدی اکیداً دستور داده شده است که هیچگونه تجهیزات جنگی بعمل نیاورده و جداً از حمله بقوای انگلیس احتراز نمایند.

«از جمله نقاطیکه دستور فوق را دریافت نمودند بندر بوشهر بود که حسب المعمول دو فوج سرباز بسرکردگی سرهنگ محمد علیخان در آنجا اقامت داشتند و سرهنگ مزبور نیز چند روز قبل از صدور دستور وفات یافته بود.

«در این اوان فرمانده افواج انگلیس در خلیج بدون اینکه بطور معمول اعلان جنگ در مرکز داده شود یا اقلاً بوالی فارس ابلاغ گردد يك نسخه از اعلامیه ایرا که در هندوستان طبع رسیده و مندرجات آن نیز گنگ و مبهم بوده در بوشهر و بنادر مجاور نشر و توزیع نموده و بلافاصله روز بعد يك عده از سپاهیان خود را در

بوشهر پیاده میکند و قلعه آن جا را که فقط معدودی تفنگچی تنگستانی در آن بوده متصرف میشود.

ساخلوی بوشهر نیز چون از طرف دولت اجازه حملات متقابل نداشته اند هیچ گونه اقدامی ننموده و انگلیسها بلامانع بوشهر را تصرف مینمایند.

در شماره های بعد نیز انشاءالله هر گونه اطلاعی که از طرف آقای سرکشیکچی باشی ۱ برسد برای اطلاع عامه درج خواهد شد.

ترجمه خبر فوق که در اردو منتشر شد همرا بخنده در آورد و معلوم شد که دولت ایران برای تسلیم یکی از بنادر مهم خود بمعاذیر مضحکی متشبث شده است. در محمره نیز جندی بعد ترجمه شرحی که راجع بجنگ خوشاب در طهران منتشر شده بود در اردو توزیع گردید و نقل آن قسمت نیز در این مورد بی مناسبت بنظر نیاید و آن اینست:

« بر طبق اطلاعی که از طرف شجاع الملك رسیده قوای انگلیس مرکب از پنج فوج و ده عراده توپ در تاریخ هشتم جمادی الثانیة ۱۲۷۳ (۳ فوریه ۱۸۵۷) بجاه کوتاه حرکت کرده تا قبل از رسیدن قوای امدادیه بساخلوی بر از جان چشم زخمی وارد بیاورد.

« شجاع الملك نیز که سه هزار پیاده و سیصد سوار در این موقع تحت فرمان داشت روز نهم تصمیم گرفت که باردوی خصم شیخون بزند و ایشان را مقهور نماید بهمین قصد از بر از جان حرکت کرد و پس از طی يك فرسخ و نیم باران شدید او را مجبور کرد که بملاحظه حفظ سلامت افراد که هیچگونه بالاپوش نداشتند بیر از جان مراجعت نماید و بعد از اینکه انقلاب هوا مرتفع شد مجدداً بطرف اردوی خصم حرکت کند. انگلیسها چون بالاپوش کافی داشتند از جاه کوتاه حرکت کردند و صبح روز بعد بیر از-

۱ سرکشیکچی باشی یعنی میرزا محمدخان قاجار که بجای شجاع الملك بفرماندهی نیروی جنوب منصوب و از طهران حرکت کرده بود. (مترجم)

جان وارد شدند.

« شب دوازدهم شجاع الملك با هشت عراده توپ و سه هزار پیاده باردوی خصم شیخون زد و انگلیسها هم که بواسطه باران زیاد قادر بحمل و نقل و قورخانه مهم خود نشده بودند مهمات جنگی خود را آتش زدند و ببوشهر عقب نشستند.

« لشکریان مظفر ایران تا سه فرسخ و نیم بتعقیب حریف پرداختند و پس از اینکه دو فوج پیاده و چهار فوج سواره و ده عراده توپ بكمك انگلیسها رسید فراریان آنها برگشتند و مانع جدال شدند و با اینکه عده اردوی ایران از سه هزار پیاده و هشت عراده توپ متجاوز نبود از تعداد و کثرت قوای خصم بیمی بخود راه ندادند و با کمال رشادت بآنها حمله بردند.

« این مجادله چهار ساعت متوالی بطول انجامید تا بالاخر سپاه ایران صفوف دشمن را درهم شکستند.

« بر طبق اطلاع جنرال استاکر که قبلاً ببوشهر آمده بود در این زد و خورد بقتل رسیده ولی صحت و سقم این خبر هنوز تأیید نگردیده است. از سرکردگان ایرانی محمد قلیخان سرتیپ بر اثر اصابت چهارپاره و علیخان سرتیپ فوج قرا گوزلو هنگامیکه خود را بصف دشمن زده از زخم شمشیر مختصر جراحاتی برداشته اند ولی بخواست خدا زخم هیچیک مهلك نیست و امید میرود بزودی بهبود حاصل کنند نظر بشدت باران طرفین بالا جبار دست از جنگ کشیده و از هریک از فریقین چند عراده توپ بگل نشسته بانگلیسها هشتصدالی یک هزار و بابار آنها سیصد الی پانصد نفر تلفات وارد شده است.

چنانچه ملاحظه می شود ایرانی هادر نقل این اخبار فوق العاده زیر کی بخرج داده اند یعنی از طرفی قورخانه ایشان را که ما آتش زده بودیم بطرز دیگر تعبیر کرده و آنرا مهمات جنگی اردوی خود ما قلمداد نموده اند و از طرفی دیگر توپ های ایشان را هم که ما بغنیمت گرفته بودیم می نویسند بگل فرو رفته بوده است.

گفتار چهارم

جنگ محمره

زندگانی یگنواخت اردو بتدریج همرا متأذی کرد و بر اثر ورزش بادهای شدید و شن و هاسه توقف مادر صحرای بلکه در داخل چادرها نیز بی زحمت نبود. در خلال این مدت بمنظور جلوگیری از عملیات آتیه خصم پنج سنگر محکم بدستور فرمانده برپا گردید. ضمناً خبر رسید که دشمن در میدان جنگ سابق مشغول تجهیز قوی میباشد. روز چهارم مارس (۲۶ جمادی الثانیه) صاحب منصبان اطلاع داده شد که سرجمز او طرام در صدد است عده ابراً بمحمره بفرستد، روز پنجم معلوم شد که مشار الیه چهار هزار نفر را حرکت داده و سیصد نفر را بفرماندهی جنرال استاکروسر تیب ویلسن و چند نفر صاحب منصب دیگر بمحافظت بوشهر مأمور نموده است.

بر طبق اطلاعات حاصله ده الی سیزده هزار مرد جنگی و عده کثیری سوار و هفت فوج از بهترین افواج ایران در محمره برای کارزار حاضر شده و سنگرهای مستحکمی که قطر دیوارهای هر یک هجده الی بیست پا میباشد رو بسمت رودخانه برپا کرده اند تا از نزدیک شدن نیروی ما بخشکی ممانعت بعمل آورند.

شیوع این اخبار و اشکال نزدیک شدن بخشکی در مقابل توپخانه دشمن و از طرفی دیگر حصول اطلاع از اینکه شاید دولت بیطرف عثمانی نسبت بوقوع جنگ نزدیک خاک خود اعتراض نماید همه دست بهم داده و فرمانده را مجبور کرد که هر چه زودتر بصوب مقصود رهسپار شود.

روز ششم مارس (۲۸ جمادی الثانیه) چند فروند کشتی با عده ای سواره نظام هندی و توپخانه و مهمات جدید وارد شدند ضمناً اطلاع رسید که فرمانده جدید هم با عده و قورخانه کافی بیاری اردوی مغلوب بر از جان رسیده است و در صدد است

که هر چه زودتر بوشهر را مورد حمله قرار دهد بدین لحاظ همه منتظر بودیم که در همان روزیکه بامکام لشکری رسیده باردوی خصم حمله کنیم تا عده جدیدالورود نیز در افتخاراتی که نصیب همقطاران آنها شده سهیم و شریک شوند.

بعد از ظهر روز ششم فرمان حرکت صادر گردید و بسمت خارک که مثل سایر نقاط خلیج خراب و ویران است حرکت نمودیم.

برای توقف در اینجا چند نفر نظامی بمنظور تأمین مصرف سوخت کشتی های بریطانیا ماندند و بقیه عازم محمره گردیدند. کشتیهای ما بامدادان روز هشتم بدهانه شط العرب رسیدند و لنگر انداختند.

عده کثیری از سوارهای دشمن برای کسب اطلاع از تعداد افراد ما تا کنار رودخانه که در تیر رس ما بود نزدیک آمدند و ما نیز چون هنوز فرمان جنگ داده نشده بود بطرف آنها گلوله خالی نکردیم.

از دوروز قبل از ورود ما در حدود سه هزار پیاده نظام دشمن بسر کردگی یکنفر صاحب منصب ارشد در مواضع محاذی رودخانه قرار گرفته پس گریبندی و دیده بانی مشغول شده بودند. سوارهای خصم نیز گاهگاه سوار خوبی کرده بخیال خود جلوی ما نمایش میدادند.

شط العرب که فعلاً میدان عملیات ماست فوق العاده منظره زشتی دارد و در کناره های کوتاه و مسطح آن آبادیهای محقر از خشت و گل میان نخلهای خرما بنا شده است.

و سمت رودخانه باندازه وسعت رودخانه تیمس مقابل تیلبری ۱ و آب آن گل-آلود و جزرومدش زیاد است. از سمت دریا که بشط نزدیک میشوید گله گله مرغ سقا و انبوه نی و کون در مقابل شما هویدا میگردد. در فصل تابستان برف کوه های

۱ - در این موقع طهماسب میرزا مؤید الدوله پسر دولتشاه و داماد عباس میرزا والی فارس بود، وی با یک عده کافی بکمک اردوی برازجان حرکت کرده بود (مترجم)

اطراف ذوب میشود و آب رود خانه تا چند هفته طغیان مینماید بعد که رو بنقصان نهاد گل ولایی که باقی میماند موجد مالاریای مهلکی است از تب های سند به مراتب خطرناک تر.

با وجود این سکنه اطراف که باین اوضاع خو گرفته اند کاملاً قوی البنیه و سالم اند. مرض آبله در این حول وحوش وفور دارد بهمین جهت اکثر اهالی مجذرنند.

افرادی که در کشتی بودند از هیچ طرف اجازه نداشتند که یخشکی بروند زیرا بخاک دشمن که مقتضی نبود قدم گذاشته شود چه احتمال میرفت که بر اثر زرد خورد های مختصر تلفاتی داده شود و بخاک ترکیه نیز پیاده شدن بملاحظه حفظ بیطرفی آن دولت ممنوع بود.

چند روز زندگانی در کشتی همراه تازی کرد و همه در انتظار ورود فرمانده و قوای امدادیه بودند.

در خلال این مدت دائماً خبر میرسید که دشمن با وجودیکه قبل از حرکتها از بوشهر استحکامات قابل توجهی در این نقطه احداث کرده بود باز جفا مشغول سنگربندی است و اخبار مزبور نیز بوسیله دیده بان های کشتی «کمت ۱» تأیید میگردد کاپیتن مزنون ۲ و سایر دوستان فرانسوی ما نیز که آن مواقع مستحکم را مشاهده کرده بودند اظهار میداشتند که استحکامات مزبور نباید سرسری تلقی شود چه ایشان تسخیر آن سنگرها را با نیروی فعلی امکان ناپذیر میدانستند.

بنا به مراتب فوق عموم افراد میل داشتند که هرچه زودتر دست بکار بزنند و اقدامات خصم را خنثی نمایند.

پانزدهم مارس ژنرال هیولاک وعده او رسید و معلوم شد که نایب سنکر ۳ یکی از صاحب منصبان فوج تازه وارد یک روز قبل از حرکت از بوشهر بواسطه عدم اعتیاد بآب

و هوای آنجا تب کرده و وفات یافته است.

روز شانزدهم مقارن غروب اکثر عده ای که در انتظار آنها بودیم بمسأله ملحق شده و از آن ساعت بعد هر دقیقه ورود جنرال او طرام انتظار میرفت.

روز بعد که کشتی «پریکورسر» رسید از واقعه غم انگیز انتحار جنرال استاکر در بوشهر همه اطلاع حاصل کردیم ضمناً اطلاع داده شد که در نتیجه آن حادثه رقت آور جنرال او طرام تصمیم گرفته است که برای سرکردگی قوای بوشهر در آنجا توقف نماید و فرماندهی نیروی محمره بجنرال هیولاک واگذار شده است.

از آنجا که احتمال میرفت که عده کثیری از سپاهیان خصم بنیروی انگلیس در بوشهر حمله کنند لذا دستور داده شد که سلطان پرتی جان با عده خود و چند عراده توپ بپندر مزبور مراجعت کند. از سوء تصادف باد شدید و وزید و هوا را منقلب کرد و در نتیجه کشتیهائی که حامل توپ بود پس از طی مسافت مختصری مراجعت نمودند و کشتی دیگری هم که حامل عده بود بگل نشست و چند روز بعد باز حیات زیاد بلشکر دوم ملحق شد.

انقلاب و طوفان هوا از انتقال افراد لشکر از یک کشتی بکشتی دیگر جلوگیری بعمل می آورد ولی در عین حال مأمورین حمل و نقل با تمام قوی برای پیاده کردن افراد و آلات و ادوات و اسبها و قاطر هابثیه و سایل لازمه مشغول شدند و کشتی های جنگی نیز برای اختفای تفنگچیان زیر دست خود پناهگاههای لازم تعیین می کردند.

جنرال او طرام بالاخره وارد شد و بلافاصله نقشه های اطراف را برای حمله بدشمن تحت مطالعه قرار دارد.

با ورود فرمانده موضوع غم انگیز دیگری بین افراد شایع شد و آن خبر انتحار کپتین اترسی فرمانده نیروی دریائی هند بریتانیا بود که بفاصله یک هفته بعد از خود کشی جنرال

استاکر باین کار تأسف آور مبادرت کرده بود .

خبر مرگ این دو نفر صاحب منصب برجسته در تمام افراد اردو تأثیرات عمیق بخشید بخصوص که اقدام ایشان جز احساس سنگینی مسئولیت و اضطراب افکار هیچ دلیل دیگری نداشت و اگر چندروز دیگر صبر و شکیبائی پیشه کرده بودند قضایا بنحو دلخواه خاتمه پیدا میکرد .

۱- برای روشن شدن امر شرحی را که واطسون در تاریخ قاجاریه راجع باین موضوع نوشته ترجمه می کنیم ولی لازم است متذکر شد که خود کشتی این دو نفر صاحب منصب انگلیسی جز ترس از نیروی ایرانیان هیچ علت دیگری نداشته و اگر قوای ایران در آن موقع سرکرده لایقی داشت چون روحیه دشمن ضعیف شده بود بطور قطع در جنگ فایق می آمد (مترجم) اینک ترجمه نوشته واطسون :

در خلال این مدت دو واقعه خیلی ناگوار در اردوی بریطانیا رخ داد و موجبات یأس افراد سپاه را فراهم نمود . ژنرال استاکر که بفرماندهی وی لشکراول بوشهر را تصرف کرده بود از مدت ها باین طرف بر اثر آب و هوای هندوستان که برای مزاج او متناسب نبود مریض شده و سنگینی بار مسئولیت نیز خاطر او را آشفته ساخته بود . پس از ورود جنرال او طرام بیوشهر او اندکی راحت شد و بعد از اینکه او طرام شخصاً فرماندهی اردوی محمره را عهده دار شد و مسئولیت بوشهر باو تفویض گردید باز خیالات متفرقه حواس وی را مشغول ساخت و او را در فشار گذاشت .

استاکر در این اوان شرحی بجنرال او طرام نوشته و دلایلی اقامه میکند که او را از عزیمت بمحمره منصرف نماید ولی او طرام از تصمیم خود صرف نظر نکرد و جنرال استاکر از این حیث سخت بوخت افتاد و از اینکه تابستان در جلوی حرارت هوای بوشهر نیز طاقت فرساست و برای افراد فوج او نیز پناهگاه و سرپنازخانه ساخته نشده مضطرب و پریشان احوال شده و بالاخره روز چهاردهم مارس باطبانچه مغز خود را بریشان کرد . سه روز بعد نیز ناخدا اترسی Ethersey که بجای سرهبری یک فرماندهی کشتیهای جنگی را عهده دار شده بود عدم تناسب خود را برای ماموریتی که باو تفویض شده بود احساس کرد و چون امراض عصبی هم داشت هر روز در دفتر بقلی خود بباد داشت میکرد که در موقع حمله بمحمره بطور قطع لکه تنگی بدامن او خواهد نشست و حیثیات او از بین خواهد رفت بالاخره یک روز بعد از خود کشتی جنرال استاکر تصمیم گرفت که بوسیله ترباک اضطراب خاطر خود را مرتفع نماید و چون مسموم نشد عاقبت بژنرال استاکر تاسی و او نیز باطبانچه انتحار کرد .

تا بیست و سوم مارس از طرفین بابر از هیچگونه عملیات خصمانه ای مبادرت نکردید و متوالیاً بعده و مهمات ما افزوده میشد . روز بیست و چهارم مارس بطرف رودخانه ، بنقطه ای که تعیین گردیده بود یعنی سه میل فاصله تا قلاع دشمن حرکت کردیم . کنار رودخانه تا نیم میل جز نخل خرما هیچ چیز دیگر دیده نمیشد ولی معلوم بود که هم اراضی متعلق بایران و هم نواحی متعلق بعثماني پراز جمعیت واحشام است و با اینکه دشمن میتوانست بخوبی ما را آماج گلوله های توپ و تفنگ خود کند هیچ اقدامی بعمل نیاورد .

بیشتر روز بیست و پنجم صرف این شده که افراد از کشتی های خود بکشتیهای کوچکتر و سبک سیر تر نقل مکان کنند . شبانگاه که چند صد نفر از نیروی خصم مشغول سنگر بندی و سوار کردن دو عراده توپ صحرائی بودند شش الی هشت گلوله توپ بطرف آنها شلیک و عملیات آنها در ضمن اینکه بطور قطع چند نفر تلفات بایشان وارد آمد خنثی شد . بقیه شب بآرامی گذشت و چند نفر از صاحب منصبان برای دیده بانی و رسیدگی بنیروی دشمن با بلم کوچک تا سیصد متری توپخانه خصم رفتند و در جزیره کوچک باتلاقی وسط رودخانه واقع در سمت شمال توپخانه خصم با تیر و تنه درخت زنبور کخانه ای برای افکندن خمپاره تشکیل دادند . بدیهی است جلادت و دلیری عده ای که مأمور انجام این عمل بودند آن هم در نزدیکی قوای خصم و وسط رودخانه ای پر آب و سریع السیر حاجت بتعریف و توصیف ندارد .

بامدادان بیست و ششم مارس از جزیره مزبور شروع بافکندن نارنجک شد و اولین خمپاره در وسط قوای خصم پخش گردید . چنانکه بعد اطلاع حاصل شد یازده نفر از افراد دشمن بر اثر انفجار خمپاره بخاك افتادند و مدتی همه دچار حیرت شده بودند که این آتش خانمانسوز از کجا رسیده است . صدای خمپاره اولی که بلند شد کشتیهای جنگی سمیرامیس ۱ و ازدها ۲ و فیروز ۳ و آسی ۴ و ویکتوریا ۵ و فالکنند ۶

که اجازه حمله داشتند در حالیکه کشتیهای کوچکتری با آنها قلس ۱ بود شروع پیشرفت نمودند و طرالی نکشید که صدای گلوله توپ کشتی سمیرامیس نیز بلند شد و توپخانه دشمن هم در مقابل با شدت هرچه تمامتر شروع بتیر اندازی کرد، در این موقع هوا صاف و نسبتاً آرام بود فقط بقدریکه دود توپ و تفنگ در هوا پخش شود نسیم ملایمی میوزید.

منظره رودخانه که در زیر اولین اشعه آفتاب صبح موج میزد با سرسبزی و خضارت نخلستانهای مقابل و شراع کشتی فالکنده که بر فراز شط العرب باهتر از درآمده بقدری فریبنده و جالب توجه بود که هیچ چیز حتی بمباران توپهای اطراف نمیتوانست نظر شخص را از آنجا برگرداند.

عملیات توپخانه قوای انگلیس فوق العاده قابل تمجید بود و تأثیر آن بزودی آشکار شد زیرا که تغییر اشکال اولیه برج و باروها و استحکامات دشمن که با نهایت زبردستی برپا شده بود و سقوط نخلهای خرما بهترین دلیل نتایج حسنه آن بشمار میرفت. افراد توپخانه ایران تاسه ساعت مردانه جنگیدند ولی بعد نعره شلیک توپ های دشمن رو بتخفیف گذاشت. در این اثنا کشتی برنيس ۲ که حامل افراد پیاده نظام بود بر اثر صدور دستور که با علامت بیرق داده شد رو بخشکی حرکت کردند. عبور کشتی از یکصد متر با اضطراب و در زیر آتش دشمن معلوم است چقدر رشادت و خونسردی لازم دارد، تنها کسانی که خود در این گونه ورطه های هولناک شرکت داشته اند اهمیت آنرا احساس میکنند.

نظامیهای این کشتی در این موقع بگله گوسفندی که در داخل آغل بصحرا هجوم میکنند شبیه بودند و در این صورت معلوم بود که یکی دو گلوله توپ از چپ و راست چقدر تلفات بآنها وارد میساخت. کشتی برنيس با آنکه زیاد آماج گلوله شد خوشبختانه فقط بیدنه و دگل های آن توپ خورد و بعرضه آن آسیبی وارد

نشد. لفظان چیتی ۱ دریانورد هندی ناخدای کشتی مزبور برای اینکه نزدیک شدن بخشکی و پیاده شدن افراد بتعویق نیفتد شخصاً کشتی را میراند و بهر ترتیبی بد آنرا بکشتی کوچکی که به سمیرامیس اتصال داشت نزدیک کرد و کشتی خود را میان آن کشتی و فیروز قرار دارد سپس برای اینکه افراد دشمن زیاد باین نقطه متوجه نشوند بطور مسلسل شروع بتیر اندازی کرد و نظامیهای کشتی برنيس پیاده شدند.

چند نفر از ایرانیها فرودگاه این عده را هدف قرار دادند و گاه گاه باتفنگهای فتیله ای خود شلیک میکردند ولی قوای ما وقت را از دست ندادند و عده زیادی از پیاده نظام و چند نفر بمب افکن بخشکی رسیدند. قوای مخالف در این موقع عقب نشینی نمودند بهمین جهت همان عده معدود هم که پیاده شده بودند بخوبی توانستند از حملات خصم جلوگیری بعمل آورند تا بقیه قوی نیز پیاده شوند.

ساعت دو بعد از ظهر تمام عده پیاده نظام و افراد توپخانه صحرائی و پنجاه سوارسندی بخشکی رسیدند و چون در این موقع مد رودخانه شروع شده و مانع از وصول سایرین بساحل بود ژنرال اوپرام تصمیم گرفت که با همان عده بتعقیب قوای خصم بپردازد لذا بمب اندازها دستور داد که گاه گاه نارنجک بیندازند و وسایل پیشرفت عده را بآن وسیله فراهم کنند. در منتهی الیه نخلستان کنار رودخانه که خیمه و خرگاه خصم بخوبی دیده میشد فرمان توقف صادر گردید و خود فرمانده برای رسیدگی بعملیات خصم و چگونگی اوضاع اردوی آنها در جلم سوار شد، ضمناً سوارهای سندی را بسرکردگی کپتن گرین ۲ آجودان خود برای تحقیق اوضاع و احوال اطراف مأمور کرد. اردوی خصم مرکب از دو قسمت بود که پانصد متر با دیگری فاصله داشتند و در منتهی الیه یمین و یسار عقب قرار گرفته بودند.

درحین پیاده شدن افراد ما بخشکی تیر اندازی بشدت هرچه تمامتر ادامه داشت، یکی از بمب ها خوشبختانه مخزن بزرگ باروت و قورخانه دشمن را محترق

کرد و شلیک توپخانه آنها رو بتخفیف نهاد و وقتی که تمام عده ما بخشکی رسیدند کشتیا دیگر مرتب توپ اندازی نمیکردند فقط گاه گاه يك تیر توپ شلیک میشد. درضمن توصیف شرح و چگونگی جنگ و بیان رشادتهای دریا نوردان هندی لازم است کوشش و جانفشانیهای مأمورین نقلیه و ملاحان کشتیهای بارکش که نیز هر يك از آنها دو الی سه عراده توپ داشتند از نظر محو نشود. در موقع پیاده شدن افراد دو عراده از توپهای دشمن نزدیک شدند و یکی از آنها بطور مسلسل میان عده ای که میخواستند پیاده شوند گلوله خالی میکرد. نظر بر اینکه عرشه کشتی پر از جمعیت بود و افراد میخواستند یکی بعد از دیگری پیاده شوند لذا ممکن بود تلفات زیادی داده شود و اگر کشتیهای جنگی بریتانیا در این موقع بحملات متقابل مبادرت نمی کردند قطعاً عده کثیری هدف گلوله های دشمن واقع شده بقتل میرسیدند. کشتی پوتینگر ۱ در این موقع خدمات شایانی نمود و اتصالاً توپ اندازی میکرد و با اینکه هشت مرتبه آماج گلوله واقع شد باز از میدان در نرفت. افراد بمحض اینکه پیاده شدند بر طبق دستور بقوریت بجادرها و باردوی خصم حمله کردند. نقطه توجه و حمله ما سمت چپ عقب شهر محمره بود که خود شاهزاده ۲ فرمانده نیروی ایران با چند عراده توپ وعده ای سوار در آنجا اقامت داشت.

پیاده نظام اردوی مخالف بفاصله پانصد متر در سمت راست اقامتگاه شاهزاده مقیم بودند و عده زیادی نیز اطراف توپها و در نخلستانهای مجاور انجام وظیفه میکردند و قبل از اینکه ما بحملات مبادرت کنیم سپاهیان دشمن برای اینکه جنگ در حوالی قرارگاه شاهزاده رخ ندهد بسمت راست هجوم آوردند و جناح چپ لشکر ما را مورد حمله قرار دادند. در نتیجه نیروی ما اندکی عقب نشست و اسی این حادثه جنرال اوپرام را بوحشت نینداخت و فرمان حمله صادر کرد. قوای بریتانیا بطرف جلو یورش آوردند و هنوز توپهای صحرائی ما بطور کامل تیر اندازی نکرده بودند که سپاه خصم متلاشی شد. ایرانیها خیمه و خرگاه خود را گذاشته هزیمت نمودند بطوری

که هیچ تصور نمیرفت که چند دقیقه قبل يك اردوی بزرگ مجهز و مسلح در مقابل ما صف آرائی کرده بود.

سپاه خصم چنان روحیه خود را ازدست داده و بوحشت افتاده بود که نه فقط رعایت فکر عمومی پادشاه را که فرامانده آنها بود نکرده و رو بگریز نهادند بلکه بوظیفه و افتخارات ملی پشت پا زدند و بقدر کافی ایستادگی نمودند بعد معلوم شد بقسمی دست و پای خود را گم کرده اند که کلیه ائانه حتی خیمه و پوش شاهزاده را گذاشته فرار کرده اند.

میدان جنگ و اراضی این حدود پراز اسلحه و اشیاء دیگر از قبیل قطار فشنگ و زین و یراق و خرچین و قالی و رختخواب و علیق اسب حتی آذوقه افراد بود. از زخمیهای خصم فقط عده قلیلی باقی مانده بود بعد معلوم شد که یا افراد یا اهالی شهر مجروحین را از میدان جدال بیرون برده اند.

لشکر ایران قبل از گریز قورخانه خود را آتش زده و خواسته بودند باین وسیله پرده ای روی جبین و هراس خود بیندازند. جنرال اوپرام موقعیکه اردوی ما بسمت قرارگاه دشمن پیشرفت مینمود احتیاط و مراقبت های لازم را از دست نداد بلکه عده قلیلی را مأمور حفظ خیمه و خرگاه ایران کرد تا عربهای محل بغارت ائانه مشغول نشوند، بقیه را هم بتعقیب قوای خصم مأمور کرد. این عده سه الی چهارمیل نیروی ایران را تعاقب نمودند و پس از دستگیری چند نفر از مجروحین چون شب نزدیک بود بر طبق دستور توقف کردند و فقط سوارهای سندی بتعقیب دشمن پرداختند اردو در همین نقطه شب را بصبح رسانید و بعلت برودت هوا بتأیین و صاحب منصب بلا استثنا چون بالا پوش نداشتند فوق العاده سخت گذشت و از سوء تصادف قراولهای دوفوج نیز بیکدیگر شروع بتیر اندازی کردند، دو نفر سخت مجروح شدند و سه نفر مختصر جراحاتی برداشتند. سواره نظام اردو که روز اوّل بواسطه مدّ دریا بخشکی نیامده بودند امروز بما ملحق شدند و تماماً اوّل آفتاب برای تعقیب قوای خصم حاضر بودند ولی سواره های سندی که تا یازده میل بتعاقب دشمن رفته بودند

مراجعت کردند و معلوم شد که ایرانیها بسرعت تمام هزیمت کردند، ژنرال اوپرام تصمیم گرفت که بغوریت خود را بمحمره برساند و ذخایر شاهزاده را از بین ببرد.

عده ما روز بیست و هفتم مارس بسمت شهر برگشت و محمره و سربازخانه های آنجا را تصرف کرد، یکدسته از قوای ما نیز در نخلستانهای اطراف شهر چادر زده و برای رهائی از شر میکرب مالاریا که بر اثر باتلاقهای گل آلود و مردابهای این حدود ایجاد میگردد شبها بصحرا میرفتند و روز از دست مگس و شب از دست کیک بجان آمده بودند. از طرف فرمانده چند نفر مأمور انتظامات شهر شدند و بعموم اهالی ابلاغ گردید که جان و مال سکنه شهر در امان خواهد بود و بالتیجه روابط خوبی بین اهل شهر و افراد اردو فراهم شد. هجده عراده توپ برنجی خیلی خوب و بمب افکن در جزء غنایمی بود که بدست ما افتاد و یکی از آنها را که دوازده پوندی و ساخت روسیه بود بموجب خطوطی که روی لوله آن کنده بودند از طرف امپراطور سابق روس پیادشاه ایران اهداء شده بود. مقدار معتنی بهی از ذخایر جنگی و قورخانه و آذوقه اردوی ایران بتصرف ما درآمد و درحول وحوش توپخانه آنها در حدود هشتاد الی نود جنازه مشاهده شد که هنوز آنها را دفن نکرده بودند.

شب قبل از ورود ما بخشکی عده زیادی از مقتولین را بشهادت قبور تازه نخلستان مجاور بھاك سپرده بودند و خود ایرانیها میگفتند که سیصد نفر تلفات داده اند در حالیکه ادامه شلیك مدام توپخانه ما بایستی خیلی زیادتر از اینها را بھاك هلاک انداخته باشد. از مجروحین جنگ عده قلیلی گرفتار شدند و اکثر آنها فرار کرده بودند در صورتیکه اگر اسیر میشدند بمراتب برای آنها بهتر بود و جراحات آنها بهبود حاصل میکرد زیرا بر طبق اطلاع هر کدام از ایشان که بدست اعراب افتاده اند بوضع رقت آوری بقتل رسیده اند. مجروحینی که بدست ما گرفتار شدند در بادی امر در ابراز محبت ما بشك افتاده بودند و وقتی از آنها توجه و مراقبت بعمل می آمد تصور میکردند که این اقدام برای آنست که بعد ها آنها را در معرض شکنجه و عذاب

سخت تری قرار دهند و بدین ملاحظه حتی از نوشیدن آب هم از دست ما خودداری مینمودند. جریان فوق حاکی از این بود که خود ایرانیها با اسرای جنگی چه معاملاتی میکنند.

تلفات اردوی بریطانیا در این مجادله ده نفر تائین و یک صاحب منصب یعنی لفظنان هریس بود و سی نفر نیز مجروح شدند. این اندازه تلفات کم از طرف ما آن هم در مقابل توپخانه شدید و مهم دشمن فوق العاده مورد توجه بود. کشتی های ما اغلب هدف گلوله شده و دگل و بادبانهای اکثر راهپا سوراخ های متعدد برداشته و چند بلم کوچک نیز بکلی خرد و خمیر شده بود مثلاً تنها بیدنه کشتی فیروز سیصد گلوله تفنگ خورده بود و از طرفی ایرانیها بزودی قرارگاه بمب افکن ما را پیدا کرده آنها را هدف قرار دادند و بلمی را که بآن اتصال داشت غرق نمودند ولی باز جای تعجب است که تلفات جانی زیاد وارد نشد.

محمره با اینکه یکی از مراکز مهم تجارتی است این ایام در کثافت غوطه میخورد و چون در ملتقای کارون و شط العرب واقع شده دارای مزایای زیادی میباشد و مثل بصره و بغداد مرکز ورود کالاهائی است که از هندوستان بایالات جنوبی ایران حمل میشود. از نقاط جالب توجه شهر یکی باغ حکومتی است که اشجار سیب و زرد آلو و توت و موز و نارنج و انار فراوان دارد و دیگری بازار شهر که مثل اکثر بازارهای مشرق زمین در نظافت آن مراقبتی بعمل نمی آید اراضی اطراف محمره يك قسمت باتلاق است و يك قسمت ریگزار است و جسته جسته بعضی نقاط قسمت دوم مزروع می باشد.

استحکام توپخانه و سنگر بندی عده ایران از هر جهت استحقاق تمجید داشت و در تعبیه و بنای آنها همه گونه اصول حزم و احتیاط مراعات شده بود و اردوی خصم با اندك شهادت و جرأت میتوانست بکلی ما را نابود نماید یا اقلاً تلفات زیادی بمما وارد کند. سنگر های دشمن هجده پا قطر و بیست و پنج پا ارتفاع داشت و گودال-

های آب هم برای خاموش کردن خمپاره ها تعبیه شده بود ، توپخانه ای که درست شمال اردوی ایران قرار داشت مشتمل بر هجده عراده توپ بود که آنرا در دست راست کارون در ملتقای فرات سوار کرده بودند و در محاذی توپخانه جنوبی قرار داشت که مرکب از یازده عراده توپ بود . توپخانه شمالی بوسیله خندق بزرگی با شهر مرتبط بود و در بین آن نیز سنگری ساخته و هشت الی ده عراده توپ در آن گذاشته بودند . عده کثیری نظامی در این خندق مأموریت داشتند که لایق قطع بطرف ها تیر اندازی میکردند و خون زیاد حاکی از این بود که خمپاره های ما تأثیر خوبی بخشیده است در اطراف رودخانه نیز نقاط دیگری برای دو الی چهار توپ و دست چپ رودخانه محلی برای ده عراده توپ ترتیب داده بودند ، در خارج نهر کوچکی که با توپخانه شمالی ارتباط داشت يك توپ دوازده پوندی که عراده آن خرد شده بود مشاهده گردید و در کنار توپ مزبور جنازه سه نفر توپچی و يك نفر سلطان افتاده بود و نامه ای در جیب صاحب منصب مزبور پیدا شد که نویسنده آن جنگ سختی را پیش بینی نموده و سرپرستی عیال و اطفال خود را برادرش که در طهران اقامت داشت توصیه کرده بود . این مراسله بعد ها صحیح و سالم بوسیله نماینده سیاسی بریتانیا مقیم بغداد بمقصد ارسال گردید .

از توپخانه شصت و هشت پوندی ما نتایج خوبی بدست آمد چه هر يك از گلوله های آن مقدار زیادی از نخلها را روی هم میغلطانید و وحشت و هراس زیادی در دل افراد دشمن ایجاد مینمود . قتل آقا جان خان سرتیپ فرمانده فوجی که مأموریت حفظ سنگر اول را داشت و بامداد روز اول تیر خورده بود رعب و وحشت غیر قابل وصفی در اردو ایجاد کرده بود .

اردوی ما تا پایان روز بیست و ششم در فضای آزاد بسر میبرد . در روزهای بیست هفتم و بیست و هشتم آذوقه و لوازم و خیمه های افواج باستانی آنها که خیمه های ایرانیها را در تصرف داشتند بخشکی انتقال داده شد .

گفتار پنجم

اهواز

چون یقین حاصل شد که دشمن بطرف اهواز واقع در يك صد میلی کارون که در آنجا مقدار زیادی مهمات جنگی و آذوقه ذخیره کرده است عقب نشینی خواهد نمود جنرال اوپرام تصمیم گرفت که قبلاً عده ای را باهواز بفرستد و تا بساخلوی آن شهر كمك نرسیده ذخایر آنجا را خراب کنند و ازین ببرند . برای انجام این مقصود تصمیم گرفته شد که عده ای را از راه رودخانه باکشتیهای «کمت ۱» و «پلانت ۲» و «آسیریا ۳» بسرکردگی ناخدا رنی ۴ دریا نورد هندوستانی بآنجا بفرستد . دریا نورد مزبور در کارزارهای چین و برمه عملیات برجسته ای انجام داده و پس از حرکت کپتین گنگ بهندوستان مأمور خلیج شده بود .

برای حرکت باهواز فقط سیصد نفر در نظر گرفته شد بعلاوه صاحب منصبان ذیل نیز بآنجا مأموریت یافتند :

کپتین ری ۶ رئیس اداره مباشرت و کپتین گرین ۷ آجودان فرمانده و کپتین کمبال ۸ قنصل بغداد و نگارنده و چند نفر دیگر .

کشتیها دوساعت قبل از ظهر بیست و نهم مارس در حالی که بدنیاال هر يك از آنها يك کشتی جنگی شامل دو توپ ۲۴ پوندی اتصال داشت حرکت کرد و اوایل شب سفاین مزبور محاذی قلعه مخروب کوت العباد لنگر انداخت . رودخانه کارون در اینجا در حدود یکصد متر عرض و سیزده الی بیست پا عمق دارد و آب آن بشدت هر چه تمامتر جاری است .

طرفین کارون بر از درخت چنار وید است که در فاصله کمی در آن طرف رودخانه قرار گرفته اند ، پشت درختها بیابان وسیعی است که جسته گریخته مقداری

سبزه در آن دیده میشود. منظره این حدود همینست یعنی تا سه الی چهار میل آن طرف مجمره حتی درخت خرما و آثار کشت و زرع مشاهده نمیکردد. در این حوالی شکار طيور و اردك و مرغابی فراوان است و دریدستانهای آن شیر نیز گاهگاه دیده شده است.

چند نفر از صاحب منصبان از کشتی بخشکی رفتند و در پنجاه متر فاصله خاکستر آتش های دشمن و آثار عبور پنج عراده توپ و آلات نقله آنها را پیدا کردند. روز بعد بمحض اینکه هوا روشن شد حرکت را ادامه دادیم و بعد از ظهر بآبادی امام صبح رسیدیم. در اینجا نیز چند نفر صاحب منصب باز بخشکی رفتند و اقامتگاه اردوی دشمن را کشف نمودند و قرائتی بدست آمد که شاهزاده در همین حدود در پناه دوسه درخت خرما استراحت کرده است.

مشاهده چند قبر تازه در این حدود حاکی از این بود که در حین عبور منتهزمین چند نفر از زخمیهای آنها وفات یافته و در اینجا مدفون شده اند و چون در اطراف آتش ها هیچگونه حیواناتی بخش نگردیده بود معلوم شد که از حیث علیق و آذوقه در مضیقه بوده اند.

پس از کشف مراتب فوق مجدداً حرکت کردیم و هوا خیلی منقلب و آب رودخانه متموج بود و پیشرفت ما خیلی بکندی انجام میگرفت ولی باز امید میرفت که قبل از ورود دشمن باهواز شهر بتصرف ما در آید.

شب را در مقابل قریه عرب نشین اسمینی توقف نمودیم و بوسیله سکنة آنجا اطلاع حاصل شد که اردو روز قبل از آنجا گذشته و مرکب بوده است از چند فوج پیاده و دوهزار سوار و چهار عراده توپ که یکی از آنها شکسته بوده و از اینجا آنرا با قایق فرستاده اند. لذا صبح روز بیست و یکم حرکت کردیم و کشتی کمت جلو افتاد تا اگر ممکن شود بقایق مزبور برسد و توپ آنها بغنیمت بگیرد.

ساعت سه قبل از ظهر یکی از ایرانیها را که از اردو عقب افتاده بود کنار

رودخانه دستگیر نمودیم ولی چون مشارالیه گرسنه و مجروح بود و در حقیقت وضع ناگواری داشت حصول اطلاع از او ممکن نگردید ولی بوسیله اعراب آن حول وحوش اطلاع حاصل شد که آقا جان خان سرتیپ که زخم مهلکی داشته دو روز قبل مرده و در امام صبح بدفن رسیده است.

سه بعد از ظهر بعمیره چهارده میلی اهواز رسیدیم، بد بختانه معلوم شد که روز بعد دشمن وارد شهر شده و قایق حامل توپ نیز بسلاحت بمقصد رسیده است. وصول این اخبار همه را مأیوس کرد و چون هوا رو بتاریکی میرفت لذا ادامه حرکت را صلاح ندانستیم و تصمیم گرفته شد که صبح روز بعد بکسب اطلاعات لازمه مشغول شویم. کشتیهای پلانت و آسیربا نیز مقارن غروب بکشتی کمت ملحق شدند.

صبح اوّل آوریل هر سه کشتی متفقاً بسمت اهواز حرکت نمودند و نزدیک بشهر معلوم شد که اردو دست راست رودخانه مجاذی شهر که در سمت یسار کارون واقع شده جادر زده اند. عده سوار نظام آنها خیلی زیاد و متجاوز از دوهزار نفر بنظر میرسید، پیاده نظام ایشان در چهار میلی استقرار یافته و چهار عراده توپ آنها بخوبی پدیدار بود. کشتیها بتدریج تا سه هزار متری شهر نزدیک شدند و صاحب منصبان هر يك بکار مفیدی از قبیل مساحی رودخانه و دیده بانی اردوی خصم اشتغال جستند در همین روز در سمت یسار رودخانه ناگاه روی آب قایقی مشاهده گردید و پس از چند دقیقه بمحض اخطار تهدید آمیز ما رو بفرار نهاد. کشتی کمت نیز یکی از زورقهای خود را بآب انداخت و دو نفر صاحب منصب و يك سر جوقه بتعقیب قایق مزبور حرکت نمودند و طولی نکشید که يك عراده توپ دوازده پوندی برنجی ممتازی را که در آن قایق بود بغنیمت گرفته مراجعت کردند. در موقع انتقال توپ مزبور بداخل کشتی کمت دو نفر از سوارهای خصم بساحل نزدیک شدند تا خوب عملیات ما را تحت نظر بگیرند ولی بمحض اینکه يك گلوله بطرف آنها خالی شد با اینکه بهیچیک از آنها اصابت نکرد بعهله گریختند.

چند نفر عرب از ساحل بما سلام کردند، بعد که آنها را نکستی بردیم و تحقیق کردیم معلوم شد که ساخلوی شهر که مأمور صیانت ذخایر جنگی اهواز هستند از پانصد نفر پیاده و سی سوار متجاوز نیست و چون استنباط شد که اطلاعات واصله مقرون بحقیقت است لذا تصمیم گرفتیم که فوراً در طرف دست چپ رودخانه پیاده شویم و اگر عده ساخلو زیاده از آن باشد که انتظار میرفت اطلاعات لازمه را بدست آورده بکشتی مراجعت کنیم و در غیر این صورت بشهر وارد شده قورخانه های خصم را آتش بزنیم ضمناً قرار شد که یکی از کشتیهای ما تا آنجا که اصول و مقررات نظامی اجازه میدهد باردوی خصم نزدیک شود و لا ینقطع شلیک کند و چون اردوی ایران دو عدد زورق داشت مراقبت کنند که افراد باین سمت شهر برای کمک نیایند.

ساعت دو قبل از ظهر عده پیاده شد، در همان موقع یکی از کشتیهای ما نیز بمحل مقتضی رفته شروع بشلیک کرد. عده ای که پیاده شدند برای اینکه در انتظار زیاد جلوه کنند بچندین دسته تقسیم شدند و چون این عملیات در پناه اشجار کنار رودخانه انجام میگرفت لذا کسب اطلاع از تعداد نیروی ما برای دشمن امکان ناپذیر بود. خلاصه مخازن جنگی و انبارهای آذوقه خصم بوسیله چند خمپاره طعمه حریق شد. شاهزاده که از واقعه محمره و آتششوم بمب های ما فوق العاده بوحشت افتاده بود تصمیم گرفت که بدون ایستادگی از معرکه فرار کند.

ساخلوی شهر نیز بدون اندک مقاومتی صلاح را در فرار دید و در ورود دسته اول باهواز شیخ شهر و چند نفر دیگر تا صد قدمی عده ما را استقبال کردند و بنماینده سیاسی بریطانیا که همراه ما بود تسلیم شدند و امان خواستند و قرار شد که مشارالیه و دیگران در تخریب ذخایر حریف ما را امداد نمایند مشروط بر اینکه جان و مال اهالی شهر محفوظ بماند.

مقارن ظهر يك عدد خمپاره در حوالی مسجدی که شاهزاده در نزدیکی آن توقف داشت منفجر گردید و بالنتیجه کلیه افراد اردو بحرکت درآمدند باین معنی که يك

عده نه الی ده هزار نفری در مقابل سیصد نفر مقاومت نکرده هزیمت نمودند. فرار این عده کثیر از این لحاظ بود که ما را طلایه اردوی ژنرال او طرام میدانستند و تصور میکردند که قریباً کلیه افواج انگلیسی خواهند رسید و از همین جهت با وجود فقدان آذوقه یکصد میل مسافت بین راه اهواز و شوشتر را در مقابل قتل در میدان جنگ سرسری تلقی کردند. پیاده نظام اردوی ایران با چهار عراده توپ و چند توپ سبک سیر دیگر حرکت نموده بود و يك تخته روان ظریف سبزرنگ هم که در مسافت مرکب سواری خانمهای محترم ایران است بین اردو مشاهده گردید.

لشکر ایران در حدود دو هزار سوار داشت با کلاه پوست بره و لباس آبی رنگ، اسلحه آنها فقط قداره و تفنگ فتیله ای بود و بر خلاف معمول نیزه نداشتند، سوارهایی هم از بختیاری که میگویند بهترین سوارهای ایران بشمار میروند بین آنها دیده میشدند، عده سواره نظام سه بیرق داشتند.

یکی از سوارهای ایران در پناه دیواری مخفی شده بود، همینکه اردو مسافت مختصری را پیمود غفله از پشت دیوار بیرون آمد و بانفنگ فتیله ای خود يك تیر بطرف شهر خالی کرد سپس بسرعت دنبال همقطاران خود را گرفت و رفت.

ما نیم ساعت قبل از ظهر بشهر وارد شدیم و دو بعد از ظهر تقریباً اثری دیگر از دشمن باقی نمانده بود. در تمام این مدت ما بتخریب مهمات و ذخایر حریف اشتغال داشتیم و کپتین کمال عربهای شهر را وادار کرد که تا ظرفیت کشتیها اجازه میداد آرد و گندم و آذوقه های دیگر را که ذخیره شده بود بکشتی ها حمل کنند بعد بقیه را بعنوان حق الزحمه بین اعراب تقسیم کرد. حرص و ولع عربها در حقیقت غیر قابل توصیف است، چون يك کیسه آرد برای يك نفر عرب برهنه خیلی ارزش دارد طولی نکشید که جنگ وجدال بین آنها وقمه و قداره کشی شروع شد و هر کس زورش بدیگری میرسید بر سر او تاخته جوالهای آرد او را میگرفت.

این پیش آمد ما را مجبور کرد که چند نفر مأمور بگماریم تا از حرکات

وحشیانه و عذیف ایشان جلوگیری بعمل آورند و بقیه آنوقت دشمن بدون نزاع بین عریها توزیع شود.

علاوه بر مقدار مهمی غله و انواع حبوبات دیگر پانزده صندوق محتوی تفنگ و سر نیزه ساخت انگلیس و پنجاه و شش رأس قاطر سالم و یک رأس اسب چابک خوش هیكل که میگفتند متعلق بخود شاهزاده بوده و مقداری زین و یراق و غیره بدست ما افتاد و ما تمام آنهارا بکشتی انتقال دادیم. از جمله غنایم نیز یک گله بزرگ گوسفند بود از آنهارا قدر ممکن شد بکشتی بردیم و چند رأس آنها را نیز نظامیها و ملاحان بمصرف رسانیدند و بقیه را در موقع حرکت بشیخ شهر واگذار کردیم.

شهر اهواز مثل اکثر بلاد مشرق زمین دارای خانههای محقریست که از خشت و گل بدون مراعات اصول صحی بترتیب غیر منظمی ساخته شده و در حدود یک هزار و پانصد الی دو هزار نفر جمعیت دارد. تمام سکنه اهواز را اعراب تشکیل میدهند ایشان کاملاً خوش قیافه اند و اندکی سیاه چرده تر از اسپانیائیها هستند.

چند سال قبل ناخدا سلیبی ۱ در بانور هندو رودخانه کارون را از اینجا تا محمره مساحی و نقشه برداری کرده بود و این مرتبه هم رنی و گرین همان کار را تجدید نمودند و نتیجه عملیات آنها بدون کم و زیاد با حاصل عملیات سلیبی منطبق گردید و سلیبی که اینک فرمانده کشتی کمت است خوشوقت بود از اینکه زحمات علمی گذشته وی این ایام مورد استفاده واقع شده و جا داشت که او بی نهایت از این رهگذر بخود بیابد. اردو دوم و سوم آوریل در اهواز توقف کردند و مشایخ اعراب از اطراف آمدند و چنانچه معمول به ایشانست که از هر قوه غالبی تمکین نمایند نسبت بنمایند سیاست ما ابراز دوستی نمودند. صبحها که هوا صاف و شفاف بود قلل مستور از برف جبال بختیاری که از دامنه آنها تا اهواز یکصد میل فاصله است در ماورای ییابان لوت و غور مجاور پدیدار گردید و منظره زیبایی داشت.

چهارم آوریل این عده مختلط با مظفریت تام و ابر از شاهکار دیگری که افتخار بزرگی برای فرمانده دریائی ما بود بمحمره مراجعت کردند و هر يك از ما بقسمتهای خود ملحق شدیم.

گفتار ششم

پایان جنگ

ژنرال اوپرام از حسن خدمات اردو اظهار رضامندی کرد و چون خبر عقد قرارداد صلح ایران و انگلیس در حدود يك ماه قبل از مجادله دو نیروی متخاصم در چهارم مارس واصل شد افراد اردو از اینکه زد و خورد باین ترتیب خاتمه پیدا کرده و برخلاف انتظار با شرایط نافع تری انجام نگرفته اظهار یأس نمودند.

خبر صلح بمحض وصول از طرف فرمانده در اردو منتشر گردید، ضمناً ترجمه روزنامه منطبعه در طهران که حاکی از شرح زد و خورد خوشاب بود و در پایان گفتار سوم درج شد در اردو منتشر گردید همه را بخنده در آورد.

از این تاریخ بیعد روزها مثل ایام آخر اقامت در بوشهر سپری می گردید تنها با این تفاوت که در آنجا باستحکام مواقع و سنگر بندی و در اینجا بتخریب برج و باروی دشمن اشتغال داشتیم و حادثه جدیدی نیز جز حرکت فوج شصت و چهارم بوشهر رخ نداد. کشتی کمت نیز از جانب فرمانده بیغداد رفته بود و همه مترصد مراجعت آن بودند تا کاملاً از جزئیات پیمان صلح آگاه شوند و میگفتند که اگر دولت بریطانیا با شرایط خیلی آسانی صلح کرده باشد قطعاً پس از آگاهی از پیشرفت نیرو در این حدود بقبول آن شرایط تن در نخواهد داد.

در خلال این مدت هر کس که میتواندست مرخصی میگرفت و بصره میرفت

۱ - ایرانیها نیز بعد از اینکه قرارداد صلح باین زودی خاتمه پذیرفت نادم و پشیمان شدند زیرا بلافاصله پس از این قضیه شورش بزرگ سپاهیان در هندوستان در گرفت و چون دولت بریطانیا بقوای خود در آنجا احتیاج داشت قطعاً ممکن بود که عهد نامه با شرایطی متضمن منافع دولت ایران منعقد شود (مترجم)

و مأمورین دولت عثمانی هم همه گونه ابراز تققد و مهربانی میکردند. سکنه شهر این بار دیگر بمأمورین انگلیسی کافر و بی ایمان خطاب نمی نمودند و چون خود ایشان در محرمه شکست خورده بودند بانگلیسها که در مجادله اخیر فایق آمده بودند سلام میدادند و احترامات لازمه را مرعی میداشتند.

عمارت قونسولگری ایران یکی از بهترین ابنیه بصره است، معلوم شد که چند روز قبل مأمورین ایران بمناسبت فتح خوشاب چراغان کرده اند و احتمال مرفت که اگر این مرتبه هم ما کفار باینجا نیامده بودیم باز برای فتوحات محرمه هم چراغانی میکردند!

بصره و اطراف آن تحت حکومت يك نفر پاشا اداره میشود، عده ای سوار و پیاده غیر منظم در اینجا ساخلو میباشند، يك نفر از افرادی که در اینجا قبلاً خدمت میکرد با یکی از صاحب منصبان ما مشغول مذاکره شد و گفت کار فعلیش بمراتب کم زحمت تر و پر دخل تر از کار گذشته اوست و هیچگونه مأموریتی از قبیل قراولی و کشیک دادن و غیره ندارد و از ظاهر امر معلوم بود که سربازهای این نقطه نیز نظیر نظامیهای آن طرف رودخانه اند. کارهای عام المنفعه و راه سازی و غیره در این شهر موضوع ندارد و طولی نخواهد کشید که شهر بصره که روزی مرکز تجارت و بازار بزرگ دولت امپراطوری عثمانی در آسیا بشمار میرفته رو بخرابی نهد و در آتیه شرح آبادی و رونق قدیم آنرا مردم فقط در صفحات تاریخ بخوانند.

در خلال این مدت جز ایفای وظایف جاریه معمولی اتفاق قابل ذکری در اردوی محرمه رخ نداد.

چند روز بعد از انتشار خبر صلح دولتمین شاهزاده نیز که از طهران از عقد قرارداد اطلاع حاصل کرده بود چون تصمیم قطعی جنرال اوپرام را نمیدانست پیغام داد که بشارالیه از پیمان آشتی چه اطلاعی دارد؟ جواب سربازی و موجز و شدیدالحن جنرال این بود: «اگر از موضوع مستحضر نشده بودم بطور قطع چند روز قبل از

شوشتر نیز شما را حرکت داده و قوای شما را متلاشی میکردم. بدیهی است که این جواب اگر چه تزلزل افکار شاهزاده را مرتفع میساخت ولی با نخوت و تملق دوستی او وفق نمیداد و از این صراحت لجه که در ایران سابقه نداشت بحیرت می افتاد.



مجلس باریافتن فرخ خان امین الدوله بحضور ناپلئون سوم

در این موقع اخبار واصله چند روز قبل تأیید گردید و معلوم شد که لشکر ایران

بقدری از حیث آذوقه در مضیقه افتاده اند که پراکندگی و گسیختگی شیرازه اردوی

۱. خانلر میرزا در این حنك فوق العاده بی لیاقتی سخر داد و عجب این است که بعدها در موقع سان قشون در طهران که نظامیان مأمور خلیج را مورد تحقیر قرار دادند و برخی را مجازات و توقیف نمودند ناصر الدین شاه بشارالیه که زیاد تر از همه مستحق ملامت و سرزنش و سیاست بود يك قبضه شمشیر و يك جبه ترمه خلعت داد (مترجم)

ایشان هر دقیقه محتمل است، دانستیم که یکی از علل سکوت توبهای آنها وعدم مقاومت ایشان در مقابل حمله ما با هواز همین فقدان آذوقه بوده است.

پادشاه ایران برای اینکه عده مأمور تا آخرین نفس با ما بجنگند و هزیمت ننمایند بایلات کوهستانی این حدود دستور داده بود که راهها را بسته نگذارند این عده عبور کنند، بهمین لحاظ اگر خبر صلح نرسیده و دست فرمانده را بسته بود با قصد نفر عده ممکن بود که خود شاهزاده و تمام عده و مهمات او را دستگیر نمائیم.

روز بیست و نهم آوریل کشتی «پلانت» با عده بالنسبه زیادی که مرخصی گرفتند ببغداد حرکت کرد تا خصوصیات شرایط صلح را از قنصل بریتانیا تحقیق نموده اطلاعاتی برای جنرال او طرام بیاورد.

اعراب حوالی فرات و دجله خیلی قوی البینه و متوسط القامه و خوش سیما هستند و بهر کس که قدرت داشته باشند حمله میکنند، در عین حال اگر بدانند که کسی بر ایشان فایق می آید باو همه گونه احترام مینمایند و بدین لحاظ کشتی پلانت باتوپ بیست و چهار پوندی نه فقط طرف حمله نشد بلکه مورد تجلیل واقع گردید. این مردم بدوی شیر از سنوات متمادی باین طرف از هر زورق و مسافریکه از منطقه سیطره و نفوذ آنها میگذاشته باج سیل میگرفته اند چنانکه عربهای قرنه چند روز قبل از حرکت ما در حالی که با چند گلوله ممکن بود آنها را بمجازات اعمال سیئه خود برسانند بیروق بریتانیا بی احترامی کرده بودند باین معنی که چند نفر از مأمورین مباشرت اردوی محمره را دستگیر کرده و صاحب منصبان و مأمورین زیر دست آنها از ترس جان خود گریخته بودند، بعد رئیس کل آنها عوض گلوله باجی که اعراب مطالبه میکردند پرداخته و غائله را خاتمه داده بود و آن اشرار چنین تصور کرده بودند که ما نیز در مقابل دعاوی آنها تسلیم شده ایم و بر ما فائق آمده اند.

شکار پرنده در این حوالی از سواحل کارون هم زیاد تر بدست می آید، اردک و مرغابی و کبک بحد وفور دیده میشود و خوک و گراز و آهو و شغال و گرگ که در این حدود



زیاد بود اکثر وقت ما را بتیراندازی میکذارند. شیر هم میگویند در ارضی که در دست ما است دست مجاور دجله پیدا میشود. قبر عزرای پیغمبر در یکصد میلی قرنه در دست ما است رودخانه واقع شده. چهارم می بکوت العماره رسیدیم و روز هشتم با وجود رعد و برق و انقلابات هوایی زیاد بالأخره بکنار خرابه های طیفسون وارد شدیم. در دست راست رودخانه در نیم میلی خرابه های طیفسون عثمانیها یک کارخانه باروط سازی برای قورخانه بغداد که تا اینجا در حدود چهل میل فاصله دارد دایر کرده اند.

در بغداد چون ماه رمضان بود مأمورین دولتی روزها را بکار نمیداشتند، پاشای بغداد قرار گذاشت که ساعت نه بعد از ظهر ما را بپذیرد. در ساعت موعود یک عده فراش که بعضی از آنها فانوس کاغذی در دست داشتند برای راهنمایی ما بعمارت پاشا بقنصلخانه آمدند. پاشا در عمارت بزرگ چهارضلعی سر بازخانه مانند بود، خود مشارالیه در عمارت وسط و پاسبانان در عمارات جناحین آن سکونت دارند. این شخص قیافه و سیمای آرامی داشت و میگفتند مأمور جدی و لایقی است و زبان های فرانسه و ایتالیائی را باسانی تکلم میکند و تا سی هزار قشون تحت فرمان او گذارده میشود. در این موقع شش هزار پیاده و افراد توپخانه در بغداد و سه هزار سوار بواسطه کمی آذوقه بهشت میلی خارج رفته بودند. عمارات سر بازخانه های بغداد قابل توجه است ولی در تعمیر آنها بذل توجهی نشده، مقداری توبهای قدیم کار و نیز و ایران و روسیه و معدودی هم توپ جدید در آنجا دیده شد و چون گریه در حوالی سر بازخانه زیاد مشاهده گردید معلوم شد که عثمانیها باین حیوان خیلی علاقه مندند. مخزن دریائی بریتانیا در بغداد مجاور قنصلخانه است و اکثر ملاحان انگلیسی با زنه های ارمنی آنجا ازدواج کرده اند.

دهم می کشتی پلانت بعزم مراجعت بمحمره حرکت کرد و مستمری را در اینجا گذاشت تا مأمورین برای پذیرائی او بیایند و با احترامات لازمه که یکی از شرایط پیمان صلح بود او را بایران عودت دهند. مدت مراجعت برابر بود با نصف

و قتیکه برای رفتن صرف کرده بودیم. در حوالی کوت العماره بکشتی «کمت» که دکتر وود و کپتین گرین را بیغداد میبرد تصادف کردیم.

این دو نفر صاحب منصب بنا بود با وزیر مختار مابطهران بروند بعد از آنجا بهرات رهسپار گردند و تخلیه آنجا را از نیروی ایران تأیید و تصدیق کنند، بوشهر قرار بود در تصرف قوای انگلیس تا بانجام رسیدن سایر شرایط قرارداد باقی بماند. روز چهاردهم بمحرمه وارد شدیم، فرمان ذیل که از جانب جنرال او طرام صادر شد از طرفی عده ای را که مدتی در اینجا باهم خو گرفته و اینک از هم جدا میشدند تا حدی متأثر ساخت و از طرفی دیگر عده ای را چون بهندوستان مراجعه میکردند شادمان نمود، برخی نیز از این که قرار داد باین زودی بسته شده بود و نتوانسته بودند با وجود حرارت هوای تابستان ایران افتخارات بیشتری بدست آورده و تا اصفهان پیشرفت کنند ملول بودند.

در هر حال چون قضایای مورد اختلاف تسویه شده بود خوش وقتی این بود که قبل از حلول فصل تبخیر اردو از محرمه حرکت میکنند.

اعلامیه فرمانده اردوی محرمه ۹ می ۱۸۵۷ (۱۵ رمضان ۱۲۷۳)

۱- نظر باین که اختلافات بین دولتین بریطانیا و ایران تسویه گردیده لذا اردوی محرمه منحل شده و افراد باید هرچه زودتر با کشتی بسمت هندوستان بمناطق مختلفه مأموریت خود مراجعت نمایند و از عده محرمه فقط افواج یست و سوم و ششم دسته سواران هندی و مأمورین حمل و نقل بلشکر اول ملحق شده ببوشهر عزیمت خواهند کرد.

مهندسین و مأمورین توپخانه پیاده و اعضای اداره مباشرت نیز بلشکر اول منتقل شده و ببوشهر خواهند رفت. فرماندهی قوای بوشهر با سرتیپ جیکب ۱ خواهد بود.

۲- لفظان جنرال موقع را مغتنم شمرده از کلیه افرادی که در ایران تحت فرماندهی او مشغول انجام وظیفه بودند تشکرو از عملیات و حسن رفتار هر يك اظهار رضامندی میکند و از اینکه از بدو مأموریت تاکنون هیچگونه خبر سوء رفتاری از احدی باو نرسیده ابراز مسرت مینماید و این نکته را حاکی از نظم و دیسیپلینی میداند که در سرتاسر اردو حکمفرما بوده است و عملیات عده مأمور بر ازجان و رشادتهائی را که در کار زار خوشاب بمنصه بروز رسانیده و تاب و تحملی را که در مقابل شدايد نشان داده و مصائب را با رضا و تسلیم استقبال نموده اند مورد قدردانی قرار میدهد.

۳- لفظان جنرال سرجمز او طرام مانند یکنفر سرباز عادی که افتخار فرماندهی با او بوده نمیتواند از ابراز تأسف خود داری کند که چرا مقتضیات اجازه نداده است تا افراد لشکر رشادت های قابل تمجیدی را که او در کلیه آنها سراغ دارد بیشتر در میدانهای جنگ در برابر دشمن بروز دهند در عوض خوشوقت است که حالیه بر اثر عقد قرارداد صلح اکثریت افراد اردو قبل از وزش بادهای موسمی باوطن خود بهندوستان مراجعت میکنند و امید و اراست که تسریع دولت ایران در اجرای شرایط قرارداد لزوم توقف بقیه آنها را نیز در بوشهر مرتفع نماید.

۴- اینک بوسیله این بیانیه از کسانی که عازم حرکت میباشند تودیع نموده کامیابی آنها را در حین مسافرت صمیمانه خواستار میباشم و بآنهائی نیز که در بوشهر باید بمانند اطمینان میدهد که برای حفظ سلامت و صحت ایشان کلیه نکات لازمه مراعات و پیش بینی گردیده و جای هیچگونه نگرانی از این بابت نیست، و سربازخانه های وسیع و آبرومندی برای سکونت آنها احداث گردیده و همه گونه آلات و ادوات مورد احتیاج نظام در دسترس آنها گذاشته شده است.

۵- در خاتمه لفظان جنرال محترماً تشکرات قلبیه خود را بکلیه کسانی که

عازم مراجعت بهندوستان میباشند بالاخص سرتیپ هیولاك فرمانده لشکر دوم برای کمکهای ذیقیمتی که در کلیه موارد مبدول داشته تقدیم می نمایند و تقاضا دارد که معزی الیه لطفاً واسطه ابلاغ این تشکر بسایر صاحب منصبان لشکر خود واقع شود.

از سرتیپ ویلسن و مأمورین زیر دست او همچنین از یاور بوی ۱ و از کشیش و اطسن ۲ قاضی عسکر نیز که عازم مراجعتند تشکر میکند.

رئیس ارکان حرب لشکر مأمور

«لوگارد»

روز پانزدهم ماه می جنرال هیولاك با عده خود با چهار بریس بعزم هندوستان حرکت کرد.

- خاتمه -

حواشی و توضیحات

ص ۶ - قرارداد ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴، این قرارداد که در تاریخ مزبور مطابق با ۱۲ ذی الحجه ۱۲۲۹ در طهران از جانب دولت انگلیس توسط جیمز موریه و هنری الیس ۲ و از جانب دولت ایران بتوسط میرزا شفیع مازندرانی صدر اعظم و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط و میرزا عیسی قائم مقام اول بامضا رسیده شامل یازده فصل است، متن فارسی آن در جلد سوّم منتظم ناصری در ذیل وقایع سال ۱۲۲۹ و متن انگلیسی آن در کتاب اسناد دولتی ۳ آن مملکت و خلاصه آن در کتاب معاهدات بین ایران و انگلیس تألیف هر تسلت ۴ صفحه ۶ مندرج است.

در ذیل صفحه ۶ از متن ۱۰ ذی الحجه غلط و ۱۲ ذی الحجه صحیح است.

صفحه ۷ - کهندل خان و رحمدل خان و شیردلخان از جمله بیست و یک پسر سردار پاینده خان بارکزائی هستند. ارشد این بیست و یک پسر فتح خان وزیر معروف محمود شاه صدوزائی و بیستمین ایشان امیر دوست محمد خان است که مؤسس سلسله بارکزائی شده.

صفحه ۷ - حرکت محمد شاه از طهران در دفعه اول بعزم تسخیر هرات در روز یکشنبه هجدهم ربیع الاول سال ۱۲۵۲ اتفاق افتاد و او قبلاً برادر خود فریدون میرزا را باحسن خان ساری اصلان قاجار قزوینی و عده ای سپاهی روانه سمت خراسان کرده بود ولی چون در این موقع از آصف الدوله والی خراسان نامه ای بشاه رسید دایر بر اینکه وبا در این سرزمین شدت دارد ناچار محمد شاه از راه فیروزکوه بسرکوبی ترکمانان بموت و گوکلان رفت و بعد از اتمام این کار بطهران برگشت.

ص ۷ بعد - در باب محاصره هرات بتوسط محمد شاه چون آنچه در متن آمده مجمل و مبهم است ما برای آنکه قضیه روشن شود باختصار آنرا ذیلاً شرح میدهم:

کامران میرزای صدوزائی در آنی پسر شاه محمود که سابقاً فتح خان برادر بزرگ امیر دوست محمد خان بارکزائی را کور کرده و در نتیجه جنگهایی که با دوست محمد خان نموده و از او شکستهای یافته بود از سنه ۱۲۴۵ سال فوت پدرش تحت حمایت دولت ایران بر هرات امارت مینمود و پیوسته بحکام خراسان مستظفر بود. در اواخر سلطنت فتحعلی شاه کامران میرزا و وزیر کافی او یار محمد خان الکوزائی برای آنکه کاملاً در امر هرات مستقل باشند بتدریج از در نا فرمانی نسبت بولایه خراسان و دربار ایران در آمدند. لشکر کشیهای عباس میرزا نایب السلطنه در سنوات ۱۲۴۷-۱۲۴۹ و حملههای متوالی سپاه ایران بهرات که تا تاریخ فوت نایب - السلطنه دوام داشت همه بقصد سرکوبی کامران میرزا و یار محمد خان بود.

در سال ۱۲۵۱ که سال دوم سلطنت محمد شاه بود کامران میرزا عازم تسخیر سیستان شد. محمد شاه سال بعد کامران میرزا را بطهران خواست ولی او از قبول این این دعوت سر پیچید بلکه برعکس بارو ساری بعضی از ایالات افغانستان غربی بر ضد دولت ایران اتحاد بست.

همین پیش آمدها محمد شاه را بر آن داشت که بهرات لشکر بکشد و چون در سال ۱۲۵۲ باین قصد توفیق نیافت بار دیگر در اوایل سال ۱۲۵۳ بهمین نیت بتبیه سپاه فرمان داد.

محمد شاه که خود در عهد پدر مدتی در اطراف هرات جنگ کرده و در این کار آزموده شده بود روز یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی ۱۲۵۳ باقشونی معظم و توپخانه ای مهم بقصد هرات حرکت کرد.

اگرچه محرک اصلی محمد شاه در لشکر کشی بهرات گرفتن اطاعت از کامران

میرزا و الحاق قطعی آن ولایت کما فی السابق بخراسان بود لیکن دولت روسیه هم که همیشه خیال وصول بهرات دروازه هندوستان را در سر می پخت و در این ایام در دربار طهران نفوذی زیاد داشت بوسیله وزیر مختار خود کنت سیمونیچ در تحریک محمد شاه ببردن لشکر بهرات بی دخالت نبود بهمین نظر دولت انگلیس هم با اینکه با ایران قراری داشت که در اختلافات بین ایران و افغانستان مداخله ای نکند (رجوع کنید بصفحه ۹ از متن کتاب و حاشیه آن) چون دید که حریف پر زورش قدم در راه پیشرفت نفوذ بطرف هندوستان گذاشته در صدد برآمد بهرنحوی که باشد از توفیق محمد شاه در راه تسخیر هرات جلوگیری نماید.

قبل از حرکت محمد شاه بهرات چون انگلیسها شاه شجاع الملک دشمن ذیرینه امیر دوست محمد خان بارکزائی امیر کابل را که در هندوستان در حبس ایشان میزیست مورد محبت قرار داده و برای او حقوقی معین کردند دوست محمد خان باین خیال که انگلیسها میخواهند شاه شجاع الملک را با امارت کابل برگردانند نماینده ای را بنام حاج حسینعلیخان بخدعت محمد شاه قاجار فرستاد و بیادشاه ایران پیشنهاد کرد که با یکدیگر بر ضد کامران میرزا اتحادی ببندند و پس از شکست دادن او قلمرو وی را بین خود تقسیم نمایند و در همین هنگام هم از طرف کهنل خان و رحمدل خان و شیر دل خان برادران دوست محمد خان که در قندهار امارت داشتند فرستاده ای بنام عزیز خان بطهران آمد و با محمد شاه اتحادی بنام این امرای بارکزائی منعقد ساخت، محمد شاه هم استقلال امرای هزبور را شناخت.

کامران میرزا و یار محمد خان بتحکیم برج و باروی هرات پرداختند و بیش از ۲۲۰۰۰ سپاهی در آن شهر گرد آوردند و از عمال سیاسی و مهندسی انگلیسی یکی که پوتینگر نام داشت با لباس مبدل و بعنوان ساختگی تاجر اسب و سید علوی و طیب خود را بهرات رساند و با کامران میرزا و یار محمد خان در تعمیر حصار هرات و دفاع از آنجا جداً شرکت جست.

سپاهیان ایران ابتدا بمحاصره قلعه غوریان که از دروازه های هرات محسوبست مشغول شدند و از جانب کامران میرزا آنجا را شیر محمد خان برادر یار محمد خان وزیرش دفاع میکرد. روز چهاردهم شعبان ۱۲۵۳ غوریان فتح شد و روز ۲۲ همان ماه محمد شاه بدور هرات رسید.

محاصره هرات ده ماه بطول انجامید و در این فاصله چند بار کامران میرزا خواست که بمحمد شاه تسلیم شود ولی از يك طرف نسبت بجان خود اطمینان نداشت و از طرفی دیگر مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس مقیم طهران که در بهار سال ۱۲۵۴ از طهران باردوی محمد شاه آمده بود و میدید که کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه که کمی قبل از رسیدن او باین حدود رسیده و در تحریض شاه بگرفتن هرات جدی مخصوص دارد مجرمانه از تسلیم کامران میرزا پیادشاه ایران جلوگیری میکرد و میکوشید که بشکلی هرات را برای کامران میرزا نگاه دارد و از ورود قشون ایران بآنجا جلوگیری کند.

مستر مکنیل بعنوان اینکه واسطه صلح بین کامران میرزا و محمد شاه شود داخل هرات شد و بعد از يك رشته مذاکرات با یار محمد خان وزیر صورت معاهده ای را تهیه کرد که بموجب آن جمیع درخواستهای محمد شاه از طرف کامران میرزا پذیرفته میشد جز اصل موضوع نزاع یعنی تسلیم هرات. این معاهده را مستر مکنیل در شب بیستم آوریل ۱۸۳۸ (۲۵ محرم ۱۲۵۴) بحضور محمد شاه آورد و محمد شاه آنرا پذیرفت.

محاصره هرات که از طرف داخل بتوسط پوتینگر و بدستورهای دائمی مستر مکنیل روز بروز محکم تر و تصرف آن مشکلتز میشد پیوسته ادامه داشت و در این بین کنت سیمونیچ دائماً محمد شاه را بفتح هرات و تسخیر افغانستان تحریک میکرد و مستر مکنیل بعنوان وساطت خود را بمیان می انداخت و چند بار صورت قرارداد هائی را برای تصویب محمد شاه حاضر نمود ولی محمد شاه وحاجی میرزا آقاسی ببهانه هائی

از قبول آن خود داری کردند و در آخر کار قصد ایشان بر این شد که لا اقل در مقابل ترك محاصره هرات و دست شستن از آنجا مقدار بالنسبه هنگفتی پول از دولت انگلیس بگیرند ولی مستر مکنیل بیچوجه زیر این بار نرفت باین علت که از طرفی اطمینان پیدا کرده بود که محمد شاه از عهده تسخیر هرات بر نخواهد آمد و از طرفی دیگر بعضی اتفاقات در ایران افتاده بود که وزیر مختار انگلیس آنها را نسبت بدولت متبوعه خود توهین مستقیم میشمرد مثل تهدیدی که از جانب حکمران بوشهر بنماینده بریتانیا در آن نقطه شده بود و توقیف چابار مخصوص وزیر مختار انگلیس در نزدیکی مشهد بتوسط نظامیان ایرانی و عدم تصویب عهد نامه تجارتي بین ایران و انگلیس و غیرها.

بعد از مدت ها مذاکره بین محمد شاه و مستر مکنیل عاقبت محمد شاه که از تحریکات وزیر مختار انگلیس در تقویت کامران میرزا و اصرار او در برگرداندن قشون ایران از دور هرات آزرده خاطر شده بود دیگر بیستنهادهای او اعتنائی نکرد و مستر مکنیل بعنوان تهدید در هفتم ژون ۱۸۳۸ (۱۴ ربیع الاول ۱۲۵۴) اردوی محمد شاه را ترك گفت و از راه مشهد عازم طهران گردید.

در شاهرود از طرف دولت متبوعه او باو دستور رسید که از جانب دولت انگلستان عدم موافقت اولیای امور آنرا با نقشه محمد شاه در تسخیر هرات جداً گوشزد پیادشاه ایران بنماید، بهمین جهت مستر مکنیل سرهنگ استدارت را از آنجا باردوی محمد شاه فرستاد تا در يك پیغام شفاهی پیادشاه ایران بفهماند که حمله بهرات در حکم تهدید هندوستان و مغایر با عهد نامه مودت بین ایران و انگلستان است، ضمناً باطلاح او برساند که پنج کشتی جنگی بریتانیا بخلیج فارس آمده و جزیره خارک را متصرف شده اند.

مستر مکنیل از بین راه مجرمانه نامه ای بکامران میرزا نوشت و باو توصیه کرد که پیادشاه ایران تسامح نشود تا او بلندن برسد چه اگر تسلیم شود نتایجی که تا کنون حاصل کرده بر باد فنا خواهد رفت.

عساکر ایران در هفدهم ربیع الاول ۱۲۵۴ شروع بگلوله ریز کردن حصار هرات نمودند و بعد از شش روز توپ بستن ببرج و باروهای شهر بحمله پرداختند و تاکنار خندق رسیدند و بعضی نیز از خندق گذشتند ولی بعلت مقاومت سخت افغانه و آبی که درخندق بود و تلفات زیادی که بمهاجمین وارد آمد و عده کثیری از صاحب منصبان که بقتل رسیدند نتوانستند بشهر داخل شوند و در همین حمله که بزرگترین حادثه محاصره ده ماهه هرات است سرتیب بروسکی ۱ از امیرزادگان مهاجر لهستانی که در خدمت قشون ایران داخل شده بود بقتل رسید و صامصون خان ۲ فرمانده سپاهیان روسی مهاجر زخم برداشت. نقشه عملیات این حمله را کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه کشیده بود و چون دولت انگلیس از اعمال او بدربار سن پترز - بورگ شکایت کرد وزارت امور خارجه روسیه هم باین عنوان که کارهای کنت - سیمونیچ خود سرانه بوده او را بیای تخت احضار نمود.

سرهنگ استدارت در یازدهم اوت (بیستم جمادی الاولی ۱۲۴۵) باردوی محمد شاه رسید و این بعد از آن بود که عساکر ایران در هشتم جمادی الاولی حمله سخت دیگری بهرات کرده بودند و نزدیک بود که کار آنها یکسره کنند اما چون سرهنگ استدارت صریحاً محمد شاه را بچنگ تهدید نمود ناچار پادشاه ایران در هجدهم جمادی الآخره از سر هرات دست برداشت و جمیع تقاضاهای دولت انگلیس را پذیرفت.

ص ۱۳ - بروسکی که بشرح مذکور در حاشیه قبل در طی محاصره هرات بقتل رسید یکی از صاحب منصبان لهستانی است که مدتی از عمر خود را در خدمت نظام در جنوب افریقا و مصر گذرانده بود و چون میخواست که بلاهور برود تصمیم گرفت که عازم ایران شود و در قشون عباس میرزا که صاحب منصبان خارجی را بخدمة خود می پذیرفت شغلی قبول نماید.

عباس میرزا او را بخدمة پذیرفت و در مأموریت اخیر خراسان بروسکی را باخود همراه برد و او بعلت آشنائی کامل بقنون نظامی در لشکر کشیهای عباس میرزا خدمات شایان کرد و منظور نظر ولیعهد قرار گرفت چنانکه بعد از مرگ نایب السلطنه پسر او محمد میرزا را نیز کمکهای ذقیمت نمود.

بروسکی که بعلت مظالم روسها در لهستان وطن خود شدیدا بایشان کینه میورزید در موقع انقلاب اخیر لهستان و طغیان مردم آنجا بر امپراطور روسیه دولت ایران را پیوسته تشویق میکرد که برای تصرف مجدد گرجستان با آنجا لشکر بکشد و برای روسیه تولید مشکلات نماید.

ص ۱۳ - کاپیتن ویتکویچ Cap. WITKEWICH که املائی اسم او بغلط در ذیل همین صفحه VICOWICH بچاپ رسیده یکی از اهالی ولایت لیتوانیا در ساحل بالتیک و از رعایای روسیه بود که در ابتدای جوانی بعلت نزاعی که در مدرسه کرد بود او را بنواحی اورال یکی از اردوگاه های نظامی تبعید نموده بودند و او در طی چند سال اقامت در میان طوایف قزاق بر اثر تهور و زیرکی و ادب قبول عامه پیدا کرد و در مدتی که در شهر اورنبورگ سکونت داشت فارسی و ترکی را بخوبی آموخت و عازم شد که بالباس میدل در میان مسلمین بمسافرت و سیاحت پردازد اما دولت روسیه او را بخدمة در آسیای مرکزی دعوت نمود و او ابتدا مأموریت یافت که با کاروانی از تجار بخارا برود ولی وقتی که فرستادن صاحب منصبی بکابل مورد حاجت دولت روسیه قرار گرفت کاپیتن ویتکویچ باین سمت منصوب گردید و در کابل در دستگاه دوست محمد خان نقشه های سر آلكساندر برتر را که بعد از او صحبت خواهیم داشت خنثی نمود سپس در اطراف هرات بخدمة کنت سیمونیچ وزیر مختار دولت روس در دربار طهران رسید و از جانب او مأمور قندهار شد.

ص ۱۴ - این میرزا صالح شیرازی که مؤلف میگوید که از محترمین ایران است و در انگلستان تحصیل کرده بقاعده باید همان میرزا صالح پسر حاجی باقرخان

کازرونی باشد که در سال ۱۲۳۰ قمری بفرمان عباس میرزا نایب السلطنه و وزیرش میرزا بزرگ قائم مقام اول برای تحصیل بلندن رفته و پس از فرا گرفتن السنه انگلیسی و فرانسه و لاتینی و تاریخ و طبیعیات و آموختن چاپ و حکاکی و تهیه حروف مقطعه و شیشه سازی و درست کردن مرکب بسال ۱۲۳۴ هجری قمری بایران برگشته و بتاریخ دوشنبه ۲۵ محرم ۱۲۵۳ اولین روزنامه را در طهران با چاپ جدید سنگی و بخط نستعلیق منتشر ساخته است.

میرزا صالح در دستگاه محمد شاه در طهران سمت مترجمی و رابط بین دربار و وزرای مختار خارجه را داشته و مسلماً تا سال ۱۲۵۵ هجری میزیسته. تاریخ وفات او درست بدست نیامد. از میرزا صالح سفرنامه‌ای در دست است که در آن کلیه وقایع راجع بمسافرت او بانگلستان و ایام اقامت و دوران تحصیلش در آنجا و حوادث برگشتش با فواید بسیار مندرج است (برای اجمالی از احوال میرزا صالح و اولین روزنامه چاپی فارسی و سفرنامه او رجوع شود بسال اول مجله یادگار شماره ۲ صفحه ۷۸ و شماره ۳ صفحات ۴۹ - ۵۴ و شماره ۵ صفحات ۲۸ - ۵۰ و شماره ۷ صفحات ۶ - ۱۷).

صفحه ۱۶ - محمد عمر خان پسر کهندل خان و برادر زاده فتح محمد خان بازکرائی سابق الذکر است و او در اوخر ماه صفر ماه ۱۲۵۵ با چهار هزار سوار افغان باردوی محمد شاه آمد و اظهار چاکری و خدمتگزاری کرد، محمد شاه هم او را بدفع جلال الدین میرزا پسر کامران میرزا بطرف فراه فرستاد. محمد عمر خان فراه را از وجنود اتباع جلال الدین میرزا مصفی و خود او را مستأصل ساخت و جلال الدین میرزا جز آنکه باصطبل محمد شاه پناه جوید و امان بطلبد چاره‌ای ندید.

ص ۴۱ - سر الکساندر برنر Sir Alexander Burnes یکی از سیاحان و کاشفین و نظامیان مشهور انگلیس است که از جوانی بخدمت کمپانی شرقی هندوستان داخل شده و ابتدا بسیاحت ولایات شمال غربی هند که تا آن تاریخ کسی اطلاعی

صحیح از احوال جغرافیائی و وضع زندگانی مردم آن نداشت عازم شده و در سال ۱۸۳۱ میلادی (۱۲۴۷ هجری قمری) بمأموریتی مخصوص بلاهور رفته و سال بعد بعزم سیاحت از راه معابر جبال هندو کش بیخارا و ایران آمده و در همین سال که مؤلف میگوید در مأموریت سیاسی در کابل سر میکرده است، سر الکساندر برنر بعد ها نماینده رسمی دولت انگلیس در این شهر گردید لیکن بسال ۱۸۴۱ میلادی (۱۲۵۷ هجری) بدست جمعی از عوام افغان بقتل رسید.

برتر شرح مسافرت های جغرافیائی و سیاحتی خود را در دو کتاب نوشته یکی بنام سفر بیخا را که در سه جلد در سال ۱۸۳۴ در لندن بچاپ رسیده دیگر سفر بکابل که آن هم بسال ۱۸۴۲ در همانجا انتشار یافته است.

ص ۲۵ - در باب پیاده شدن انگلیسها بوشهر صاحب فارس نامه ناصری در وقایع سال ۱۲۵۴ چنین مینویسد:

«خبر رسید که جهازات جنگی دولت بیه انگلیس داخل خلیج فارس گردیده و يك فروند کشتی آنها در خلیج بوشهر آمده و پانصد نفر سرباز از کشتی پیاده شده در کوتی که خانه بالیوز انگلیس است منزل نمودند، جناب شیخ حسن آل عصفور و شیخ سلمان برادر زاده آن جناب و شیخ باقر تنگستانی با اهالی بوشهر ازدحام نموده تمامی سربازها و بالیوز را از شهر اخراج نمودند و چندین نفر از طرفین کشته گشت پس اهل جهازات انگلیس جزیره خارک را تصرف نمودند و هریک من غله و علف را بچهار برابر بها خریده در جزیره خارک انبار نمودند و سردار آنها گفته اگر سپاه ایران از تسخیر هرات دست برندارد تمامی سواحل فارس بلکه تمامی مملکت فارس را تصرف خواهیم کرد و دوستی چندین ساله دولت ایران را بدشمنی بدل کرده آنچه را شاید و باید خواهیم نمود ... الخ».

ص ۲۵ - ۴۰ حسین خان نظام الدوله مقدم مراغه‌ای آجودان باشی عساکر منصوره از طرف محمد شاه در تاریخ جمادی الثانی ۱۲۵۴ مأمور شد که از تبریز

بسفارت بیای تخته‌های اطیش وانگلیس و فرانسه برود و در ضمن نمایانند مداخلات ناروا و رفتارهای ناهنجار مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس مقیم طهران و سلطت و مساعدت دولتین اطیش و فرانسه را در رفع اختلاف ایران و انگلیس بر سر مسأله هرات جلب نماید.

آجودان باشی روز بیست و سوّم جمادی الثانیة ۱۲۵۴ از تبریز بعزم اروپا سفر کرد و در پنجم شوال ۱۲۵۵ بتبریز بازگشت. شرح این سفر را یکی از منشیان مخصوص آجودان باشی یعنی مرحوم میرزا عبدالفتاح گرمرویی در چهار فصل بتفصیل نوشته و بهمین مناسبت نام آن کتاب را چهار فصل گذاشته است (برای اطلاع اجمالی از این کتاب رجوع شود بمجله یادگار سال دوم صفحات ۱۹-۳۰).

ص ۴۱ - ژنرال سمینو Général Semineau اصلاً ایتالیائی بود بعدها تبعیت فرانسه را اختیار کرد و در حدود سال ۱۸۲۶ میلادی (۱۲۴۱ هجری) در خدمت قوای نظامی عباس میرزا نایب السلطنه داخل شد و در سفری که خسرو میرزا بسال ۱۲۴۴ - ۱۲۴۵ قمری برای عنزخواهی از قتل گریبایدوف سفیر روس در طهران بروسیه رفت جزء ملتزمین رکاب خسرو میرزا و از اعضای آن سفارت فوق العاده بود.

بعد ها سمینو در ایران با دختر بروسکی لهستانی مقتول در محاصره هرات بشرحیکه سابقاً مذکور شد ازدواج نمود. بهمین جهت بعد از آنکه بروسکی در اطراف هرات بقتل رسید محمد شاه برای اعاشه زن و دوفرنزد بروسکی یکی از خالصجات اطراف طهران را بایشان وا گذاشت و سمینو بعلت نسبتی که با این خانواده پیدا کرده بود بسرپرستی زن و فرزندان بروسکی مقتول گماشته شد. این دوفرنزدیکی زن ژنرال سمینو دیگری بروسکی دوّم است که بعدها در دارالفنون معلم فرانسه شده.

ژنرال سمینو در ایامی که امیر کبیر بصدارت رسید جزء نظامیانی که برای دفع سالار مأهور خراسان شدند با تاجا رفت ولی کمی بعد بعلت ضعف و پیری و از کار

افتادگی امیر او را در تاریخ ۱۲۶۷ از خدمت معاف داشت و جمیع حقوق و دعاوی او و ورثه بروسکی را بمبلغ ۱۸۰۰ تومان خرید و خالصه‌ای را که محمد شاه بزن و اطفال بروسکی وا گذاشته بود در ازا قسمتی از این مبلغ بنفع دولت ضبط کرد.

کنت دوسار تیرا وزیر مختار فرانسه در طهران در طی مراسله‌ای در همین

خصوص با امیر کبیر چنین مینویسد:

«... دیروز عالیجاه مسیو نیکلا را روانه خدمت نمودم که در باب اتباع دولت بییه فرانسه عرائض چند جسارت نماید، برگشت که ممکن نشد، امروز لابد بتوسط این چند کلمه زحمت افزا گردیدم که مسیو سمینوی بیچاره پیرمرد را که جناب عالی روانه خراسان میفرمودید مشافهه بدوستدار فرمودید که پس از رفتن مشارالیه بعیال او مرحمت خواهید فرمود که بآنها بد نگذرد و دوستدار هم نظر بفرمایش آن جناب متعهد شد که از عیال او حمایت نماید و نگذارد بآنها بد بگذرد.

«با وصف این محقر قریه را که شاه مرحوم بعیال بروسکی نان خانه مرحمت فرموده بودند آن هم در ازا اینکه بروسکی خود را در راه این دولت اطراف هرات بکشتن داده بود این روزها اولیای دولت علیه حکم بضبط آن ده فرموده‌اند. «آن خدمت بروسکی و خدمات مسیو سمینو هم درین مدت بیست و چهار سال توقف در ایران ظاهر است که در کمال صداقت و ارادت اقدام بخدمات کرده است، منتهای تعجب است که اولیای دولت علیه در ازا چنین خدمات چنین سلوک میفرمایند.

«چون دوستدار متعهد شده است که بعیال و اطفال سمینو نگذارد بد بگذرد

۱- Le Comte de Sartiges

۲- A.L.M. Nicolas مترجم سفارت فرانسه که بعدها قنصل رشت و تبریز شد و هموست که لغتی فرانسه بفارسی نوشته و کتب عدیده در باب مذاهب شیخیه و بابیه تألیف نموده است.

و انصاف و عدالت جنابعالی نه بمرتبه ایست که بگذارد دوستدار خجالت بکشد توقع دارد که انصاف بفرمایند و قدغن دارند قریه مزبوره را ضبط نمایند و نان این اطفال یکس را قطع نکنند و راضی بخجالت دوستدار هم نشوند.

ص ۴۲ - این معاهده تجارتي که بتاريخ ۲۸ اکتبر سال ۱۸۴۱ میلادی مطابق با دوازدهم رمضان ۱۲۵۷ هجری در طهران با مضار رسیده شامل يك مقدمه و دو ماده است و در آن مزایائی که تجار دولتين باید داشته باشند و میزان گمرک صادرات و واردات و اجازه اقامت دو نماینده تجارتي انگلیس در طهران و بوشهر و يك کنسول در تبریز و اجازه اقامت دو نماینده تجارتي ایران در لندن و بمبئی قید گردیده . این معاهده را از طرف دولت انگلیس سر جان مکنیل وزیر مختار انگلیس در طهران و از جانب دولت ایران میرزا ابوالحسنخان شیرازی وزیر امور خارجه امضا کرده اند.

برای اطلاع از متن انگلیسی آن رجوع شود بکتاب معاهدات هر تسلت Hertslet صفحه ۹ - ۱۱ .

ص ۴۷ - شاهزاده محمد یوسف میرزا پسر ملک قاسم میرزا و نواده فیروزالدین میرزاست و جدش تیمور شاه درانی (۱۱۸۷-۱۲۰۷) دومین امیر سلسله درانی است و آن سلسله که بدست احمدخان درانی در سال ۱۱۶۰ بعد از قتل نادرشاه در افغانستان تأسیس یافته در سال ۱۲۵۷ بتوسط امیر دوست محمد خان بارکزائی بر افتاده است .

ص ۴۸ - رنالد طامسون که بعدها سررنالد طامسون Sir Ronald Thomson شد در ایام وزیر مختاری کلنل شیل و چارلز موری در سفارت انگلیس در طهران سمت منشیگری داشت ، بعد ها در تاریخ سال ۱۸۷۹ میلادی (۱۲۹۶ قمری) بعنوان مأمور و سفیر فوق العاده بدربار طهران آمد و تا سال ۱۸۸۵ (۱۳۰۳ قمری) باین سمت در طهران بود . وفات او در ۱۵ نوامبر ۱۸۸۸ میلادی اتفاق افتاده .

ص ۴۸ - ۴۹ - یار محمد خان وزیر کامران میرزا در اواخر سلطنت محمد شاه چون نخواست بهیچوجه زیر بار قبول امر و نفوذ عمال دولت انگلیس برود بدولت

ایران متوسل شد و در اوایل عهد ناصری بر اثر تدابیر و مراحم میرزا تقیخان امیر کبیر خود را تحت اختیار دولت ایران قرار داد و از طرف دربار ایران لقب ظهیرالدوله گرفت و او که پس از مقید نمودن و کشتن مخدوم خود کامران میرزا در سال ۱۲۵۷ حکمرای مستقل هرات و فراه و اراضی مجاور شده بود در سال ۱۲۶۷ بدستور امیر کبیر بخواباندن طغیان بعضی از خوانین بلوچستان بآنجا رفت و ایشان را سرکوبی و مغلوب نمود ولی در برگشتن قبل از رسیدن بهرات در تاریخ شوال همین سال مرد و پسرش صید محمد خان (سعید محمد خان) جای او را گرفت و از جانب دولت ایران بلقب پدر خود ظهیرالدوله ملقب گردید .

ص ۴۳-۴۴ - در باب قضیه میرزا هاشم خان و قطع رابطه بین ایران انگلیس و علت قشون کشی دولت ایران بهرات در سال ۱۲۷۲ در کتاب مخزن الوقایع که شرح سفارت فرخ خان امین الملک کاشی است باستانبول و پاریس و لندن و بقلم منشی او حسین بن عبدالله سرابی نوشته شده امین الملک این حوادث را برای وزیر خارجه دولت عثمانی بشرح ذیل تقریر کرده است :

« با وجود اینکه با کمال ملایمت با سفرا و مأمورین دولت انگلیس معامله و رفتار میشد و بطرز میل ایشان رفتار مینمودند مأمورین انگلیس ابدأ بحالت اولی خود تغییر ندادند و همیشه در صدد این شدند که مرام خودشان را کما فی السابق اجرا بدارند . اولیای دولت علیه در ملایمت و نرمی آنچه لازم بود بعمل آوردند و محض دوستی دولت انگلیس آنها را متحمل میشدند ولی مأمورین انگلیس هرگز تغییر حالت نکردند . معلوم است در هر جا اراذل پیدا میشود و در این مدت برای پیشرفت کار خود و در ایام شاه مرحوم دوسه نفر از اهل ایران را برای خود تبعه نموده بودند و اغلب آنها سفرا را بکارهایی باز میداشتند که هم خسران دولت ایران بود و هم ضرر بالمآل دولت انگلیس .

« نظر بسادگی مستمر موره این دوسه نفر ایرانی با مصلحت گذار سابق انگلیس

او را محرك شدند بجهت کارهای نالایق که آخرین آنها عمل میرزا هاشم خان است و میرزا هاشم خان نوکر موجب خور دولت ایران و از خرد سالگی در خدمت غلام بیچگی اعلیحضرت سلطانی سرافراز بود و چون اعلیحضرت پادشاهی نظر مرحمت و عنایت باو داشت او را بمکتب نظامی مقرر فرمودند که در آنجا مشغول تربیت بشود و در آنجا بود و صاحب موجب و مقرر شد. چون موما الیه آدم بوالهوسی بود میخواست که موافق خواهش نفس خود رفتار کرده من غیر استحقاق صاحب درجات اعلی و ترقیات بی انتها گردد. چون بدون استحقاق ممکن نمیشد تا پنج سال خود را بسته سفارت انگلیس قرار داد. شارژ دفر دولت انگلیس رسماً بوکلای دولت علیه نوشت و اعلام کرد که میرزا هاشم خان نوکر انگلیس و در سفارت نوکر منشی اوّل خواهد بود.

« اولیای دولت علیه موافق قاعده با دلایل حقیقه ابراد جواب نمودند که موما الیه نوکر موجب خور اعلیحضرت پادشاه است و همچنین استنباط کردند که او آدم بیغرضی نباشد و بیچوجه مأموریت او در سفارت انگلیس نخواهد بود. »
« بعد از گفتگو و مکالمه بسیار از جانب دولت انگلیس بطامسن صاحب حکم رسید که فراغت از مأموریت موما الیه نماید و طامسن صاحب هم مشافه خدمت اولیای دولت علیه اظهار نمود که ما از تصاحب میرزاهاشم خان فراغت نمودیم و این مسئله هم تمام شد ولی میرزا هاشم خان در سفارت انگلیس در بست تشسته بود. در این حال مأموریت مستر موره از جانب دولت انگلیس بسفارت دولت علیه ظهور نمود و اولیای دولت علیه امیدوار بر این بودند که چون در پای تخت انگلیس سفیر و مصلحت گذاری ندارند شاید مأمورین انگلیس هر موادی که بظهور میرسد و برای پیشرفت امورات ذاتی خود مراتب را در لباس دیگر بوکلای دولت انگلیس مینویسند و مشتبّه کاری مینمایند از مأموریت مستر موره خوشحال شدند که بعد از ورود او بدارالخلافه همه امورات را در عالم خیر خواهی بر وجه حقانیت صورت خواهد داد لازمه احترام را بجا آوردند.

« بعد از ورود مستر موره بدارالخلافه موما الیه شخصاً از بس آدم ساده لوح بود طامسن صاحب و سایر اتباع او که ارباب غرض بودند برای رونق کار خود هر طور بود او را باین مقام آوردند که او را هم در بعضی موادر رفتار و معامله در سبک و سیاق مأمورین سابقها واداشت نمود و در این بین با تحریک اهل غرض تجدید مطلع کرد مقدمه میرزا هاشم خان را وسیله نمود و کاغذ رسمی نوشت که میرزا هاشم خان را مأمور بشیراز نمودم احکام لازمه را بدهند.

« اولیای دولت علیه جواب مرقوم فرمودند که اولاً میرزا هاشم خان نوکر موجب خور و خانه زاد پادشاه است، مأموریت او نظاماً ممکن نخواهد بود، ثانیاً دولت انگلیس موافق مضمون معاهده حاضر بجز از تبریز و طهران و بوشهر حق و صلاحیتی ندارد در سایر ممالک دولت علیه مأمور رسمی تعیین نماید لهذا چون هر دو فقره مغایر عهد است اولیای دولت علیه در اجرای مأموریت او معذور است و مدتی در این باب تحریراً سؤال و جواب شد و چون میرزا هاشم خان از منتسبان حرم پادشاهی است ۱ و میخواست زن خود را در نزدیکی سفارت انگلیس اقامت دهد اولیای دولت علیه بملاحظت عدیده رضا نمیدادند.

« در این بین مستر موره کاغذی رسمی باولیای دولت علیه نوشت که باید زوجه میرزا هاشم خان را بخودش تسلیم نمایند و اگر تسلیم نشود بیرق دولت انگلیس را خوابانیده قطع مراوده خواهم کرد. اولیای دولت علیه هر قدر جوابهای مقرون بصواب نوشتند و با کمال ملایمت و با دلایل قویه ابراد جواب کردند فایده نبخشید و ابرام و اصرار نمود و چون این ماده هم موجب هتک ناموس بود ناچار از تسلیم کردن زوجه موما الیه اظهار معذرت کردند.

« مستر موره هم باهمین بهانه بیرق دولت خود را خواباند و قطع مراوده نمود

۱- زوجه میرزا هاشم خان دختر احمد علی میرزا و خواهر شمس الدوله زن

ناصرالدین شاه بود.

اینست کیفیت قطع مراوده فیما بین دولتین ایران و انگلیس.

«آمدیم بر سر مقدمه هرات، در سمت افغانستان سه حکومت هست یکی کابل یکی قندهار و یکی هرات. قندهار و هرات همیشه در تحت حمایت دولت علیه ایران بوده و هست. دو سال قبل فیما بین دولت ایران و انگلیس درباره هرات يك قرارنامه صورت استقرار یافت و مضامین مقاوله آن اجمالاً اینست که دولت انگلیس وجهاً من الوجوه مداخله در امور هرات ننمایند اما هراتی لدی الضرورة از تکالیف کما فی السابق ممنوع نباشند بجز اینکه دولت ایران در هرات سکه بنام خود نزنند و دیگر عساکر خود را در داخل هرات اقامت ندهند و سیم اینکه هرگاه از جانب افغانستان و غیره دشمنی بر سر هرات بیاید دولت علیه ایران برای دفع شر آن حق و صلاحیت داشته باشد که عسکر بر سر هرات بفرستد و همینکه دفع دشمن شد قشون خود را عقب بکشد و هرگاه از جانب انگلیسها بخلاف ما ذکر با هراتی مراوده یا مداخله بظهور برسد قرارهای مذکوره کان لم یکن انگاشته شود. و این قرارنامه بود که شیل صاحب آنرا بزور بسمت و هرچه اولیای دولت ایران عدم حقیقت او را در خصوص چنین قرارنامه تحریراً و تقریراً اظهار نمودند مقبول او نشد تا کار بجائی رسید که اگر چنین نوشته نمیدادند آن روز حالت امروز را ظاهر مینمودند و همچنین بطلان قرارنامه فقره بقره گفته شد.

«در ضمن این قطع مراوده مستر موره دوست محمد خان حاکم کابل با عسکر و تدارک بر سر قندهار رفته کهنل خان حاکم قندهار که فوت شده بود اولاد و احفاد و اقربا و متعلقان کهنل خان را تار و مار و متواری ساخته قندهار را یکجا تصرف نمود و از آنجا بهوای تصرف هرات افتاد حتی کاغذها بهرات و سایر بلاد سرحدات ایران از قبیل سیستان و قاننات و خراسان نوشته آنها را باطاعت خود دعوت نمود که الا آن کاغذهای او نزد من حاضر است.

«اولیای دولت علیه بجهت حفظ هرات و امور سرحدات خراسان و آن صفحات مقدار کافی عسکر فرستادند. عیسی خان هم که یکی از اعیان وسط هراتست بهوای ریاست هرات افتاد و با دوست محمد خان دست یکی کرده شاهزاده محمد یوسف میرزا را که یکی از اولاد حکمرانهای هرات و در خدمت ایران مستخدم بود و در مشهد مقدس اقامت داشت تحریک و تطمیع کرده بدون اذن و استحضار اولیای دولت ایران او را از مشهد بهرات برد و باتفاق یکدیگر صید محمد خان [ظهيرالدوله] و خویشان او را بقتل آورده مخفی کاغذهای متعدده بدوست محمد خان نوشت که هرات را برای تو حاضر کرده ایم. اولیای دولت علیه دیدند که هرگاه اندک اهمال و غفلتی روی دهد جمیع سرحدات خراسان مغشوش خواهد شد بلکه باستقلال هم تقصی واقع خواهد گردید ناچار عساکر خود را برای محافظت هرات و آن سرحدات بسمت هرات حرکت داده و متحمل این همه مخارج کثیر شده اند. کیفیت هرات هم اینست که از روی حقیقت بیان گردید ۱».

ص ۴۸ - استیونس Stevens قنصل انگلیس بود در تبریز. موقعی که

۱ - صید محمد خان ظهيرالدوله در سال ۱۲۷۲ بتحریر کلنل شیل و مستر طامس نسبت بدولت ایران که باو و پدرش مرحمت بسیار کرده بودند از در عصیان درآمد و چند بار بحدود قاننات و تربت و طیس حمله برد و قتل و غارت کرد ولی هر دفعه بدست امیر علم خان قائمی مقهور و مغلوب شد و چون در هرات نیز رفتار او با مردم خوب نبود و پیوسته بتدی و اجحاف با ایشان رفتار میکرد بزرگان هرات شاهزاده محمد یوسف میرزا را که ذکر او گذشت از مشهد بهرات خواستند و او بکمک ایل هزاره هرات را از صید محمد خان گرفت و خود او را نیز با مادر و خواهرش کشت و زنش را بدون رعایت عده باز دواج خود در آورد و نسبت بدولت ایران از در اطاعت درآمد و دولت ایران هم فرمان حکومت هرات را بنام او صادر نمود. در همین تاریخ دوست محمد خان بتحریر عمل انگلیس متوجه تسخیر هرات شد و چون محمد یوسف میرزا از دوست ایران حمایت و کمک خواست حسام السلطنه بیاری او روانه شد و محاصره و فتح هرات بدست او انجام پذیرفت.

ناصرالدین شاه بجای پدر در تبریز جلوس کرد هنگام حرکت بطهران فرمانی صادر نمود و حمایت ارامنه تبریز را بمستر استیونس سپرد اما پس از رسیدن بطهران امیر کبیر که بصدارت منصوب شده بود و این فرمان را برخلاف مصلحت و در حکم دخالت دادن بیگانگان در امور مربوط بر عایای ایران میدانست شاه را بر آن داشت که آنرا در سال ۱۲۶۶ لغو کند.

در شب ۲۸ ربیع الثانی ۱۲۶۶ یکی از ارامنه تبریز که از کارکنان قنصلخانه روس ولی از خدمتگزاران استیونس بود در حال مستی یکی از مأمورین پلیس ایالتی با قمه ضربتی زد و بهمین جهت از طرف حکومت توقیف شد.

کلنل شیل وزیر مختار انگلیس این پیش آمد را حمل بتوهین بقنصل انگلیس در تبریز یعنی مستر استیونس نمود و بر سر این موضوع و لغو حمایت استیونس از ارامنه تبریز مابین او و امیر کبیر مکاتبات و گفتگو هائی بسیار شد تا بالاخره این اختلاف باین شکل فیصله یافت که استیونس دست از حمایت ارامنه تبریز بردارد و امیر هم وزیر آذربایجان را بخواهش سفیر انگلیس معزول نماید.

ص ۵۸ - در سال ۱۲۷۲ ناصرالدین شاه تصمیم گرفت که سفیر کبیری فوق العاده پاریس بدربار فرانسه بفرستد و برای این مأموریت فرخ خان امین الملک کاشی را که بعدها امین الدوله لقب گرفت انتخاب نمود و باو دستور داده شد که از راه تبریز باستانبول برود تا هم نامه دوستانه ناصرالدین شاه را بسلطان عثمانی تقدیم نماید و هم در باب حل اختلاف بین ایران و انگلیس با سفیر کبیر این دولت مذاکراتی بنماید. فرخ خان امین الدوله در یازدهم ذی القعدة ۱۲۷۲ بعزم مأموریت از طهران خارج شد و در این مأموریت مسیو نیکیلا مترجم سابق الذکر سفارت فرانسه بعنوان مهمانداری و ملکم خان معروف نیز بعنوان مترجم از همراهان او بودند.

فرخ خان در ماه صفر ۱۲۷۳ باستانبول رسید و در ظرف دو ماه که در آنجا بودند هر قدر خواست که با لارڈ استرا تفورد رد کلیف سفیر انگلیس برای حل اختلاف

بین دولتين داخل مذاکرات شفاهی شود سفیر مزبور باین بهانه که از دولت خود دستوری در این باب ندارد از ملاقات با فرخ خان ابا نمود و باو پیغام داد که مقاصد خود را کتباً باطلاع سفیر انگلیس برساند و او را وادار نمود که بنویسد که: «من از جانب دولت ایران مختار و مأمورم که در مقام رضاجوئی اولیای دولت انگلیس بر آیم و بر ذمه منست که اولیای دولت ایران عساکر مأموره خود را از هرات و افغانستان منصرف نمایند و بهیچ قسم در افغانستان مداخله ننموده خسارت و زیانی که درین مأموریت لشکری بافغانستان رسیده از خزانه دولت ایران ادا شود».

اگرچه فرخ خان بعد از سپردن این سند صحت و تصویب آنرا موقوف بتصدیق اولیای دولت ایران کرد ولی همین عمل خطبی از جانب او بود و همان باعث شد که دولت انگلیس علاوه بر آنکه هیچ نوع امتیازی بایران نداد پای ادعای بالاتر گذاشت و اولتیماتومی را که ترجمه آن در ص ۵۸-۵۹ از متن کتاب درج شده برای فرخ خان فرستاد و او آنها را نیز قبول کرد ولی بعد از آنکه خبر فتح هرات بدست حسام السلطنه باستانبول رسید فرخ خان بدستور ناصرالدین شاه باطل بودن تعهداتی را که بسفیر انگلیس سپرده بود اعلام داشت و باطلاع سفرای خارجه مقیم استانبول رساند و در بیست و چهارم ربیع الثانی با يك كشتی جنگی که دولت فرانسه در اختیار او گذاشته بود بسمت سواحل جنوبی این مملکت حرکت نمود. بقیه شرح سفارت فرخ خان را بعد خواهیم نوشت.

ص ۶۱ - برای تفصیل تصرف بوشهر بتوسط انگلیسها و شهادت مبارزان تنگستانی و جنگ خوشاب رجوع شود بکتاب حقایق الاخبار ناصری در وقایع سال ۱۲۷۳ و فارس نامه ناصری در وقایع همین سال.

ص ۴۸ - حاجی مهرعلیخان شجاع الملک پسر دوّم شکرالله خان نوری نواده میرزا اسدالله لشکر نویس و برادر زاده میرزا آقاخان صدر اعظم است.

وی در سال ۱۲۳۲ در شیراز متولد گردید و از اوّل جوانی تا وقت وفات همیشه

بمناصب عالیّه دیوانی سرافراز بود. مدتی او را سرهنگ فوج سرباز شیرازی نمودند و بعد از آن والی نواحی کوه گیلویه و بیبیهان گردید و پراگندگیهای آن سامان را منظم نمود و چندین سال بسرداری افواج سپاه مأمور فارس و محصلی اقساط دیوانی و نظم امور آن مملکت برقرار بود و در سال ۱۲۸۷ در دارالخلافه طهران وفات یافت. ۱

ص ۹۵ - معاهده پاریس که در تاریخ چهارم مارس ۱۸۵۷ مسیحی مطابق هفتم شهر رجب ۱۲۷۳ هجری قمری مابین فرخ خان امین‌الملک سفیر کبیر ایران و لاردر کولی ۲ سفیر کبیر انگلیس مقیم پاریس انعقاد یافته بوساطت ناپلئون سوم امپراطور فرانسه و وزیر امور خارجه آن دولت انجام پذیرفته است.

در ابتدا دولت انگلیس مایل بود که در عقد مصالحه بین آن دولت و ایران روسیه واسطه باشد اما فرانسویان چون میل داشتند که برای جلب دوستی ایران این کار بوسیله ایشان انجام شود و از امین‌الملک هم در طی اقامت او در پاریس پذیرائی گرمی کرده بودند او را بر آن داشتند که دولت فرانسه و شخص ناپلئون سوم را واسطه اصلاح بین ایران و انگلیس قرار دهد، امین‌الملک و دولت ایران هم بقبول وساطت فرانسه که دولتی بیطرف بود راضی تر بودند تا بوساطت روسیه بهمین نظر بعد از مذاکراتی که مابین وزیر امور خارجه فرانسه و لاردر کولی سفیر کبیر انگلیس در پاریس بعمل آمد و ملاقاتی که میان این سفیر و امین‌الملک صورت گرفت لاردر کولی امین‌الملک را برای عقد مصالحه بلندن دعوت نمود ولی امین‌الملک از رفتن بآنجا استنکاف ورزید و صلاح را در آن دید که این کار در پاریس تحت نظر وزارت خارجه استنکاف و ورزید و صلاح را در آن دید که این کار در پاریس تحت نظر وزارت خارجه بتمام برسد. این بود که پس از چندین جلسه ملاقات و مذاکرات بالاخره در تاریخ چهارم مارس ۱۸۵۷ مطابق هفتم رجب ۱۲۷۳ معاهده‌ای که بمعاهده پاریس



مشهور شده در پانزده فصل باعضای نمایندگان طرفین رسید و نسخ امضا شده آن برای تصویب دولتمندان بلندن و طهران ارسال گردید و در ماه مه ۱۸۵۷ (رمضان ۱۲۷۳) در بغداد بین وکلای دو دولت مبادله شد.

بموجب فصول پنجم و ششم و هفتم این معاهده شوم دولت ایران تعهد کرد که هرات و تمام خاک افغانستان را از قشون خود خالی کند و از هر نوع ادعائی نسبت بسطنت خود در هرات و تمامی خاک افغانستان بگذرد و از رؤسای هرات و افغانستان هیچگونه علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه یا باج مطالبه ننماید و من بعد از هر گونه مداخله در امور داخلی افغانستان احتراز کند و هرات و تمام افغانستان را مستقل شناخته هرگز در صدد اخلال استقلال این ولایات بر نیاید و در صورت بروز اختلاف مابین ایران و هرات و سایر ولایات افغانستان این دولت تعهد کند که دولت انگلیس را واسطه رفع نقر بین اثنین قرار دهد و اگر هم وقتی دولت ایران مجبور بسرکوبی یکی از مهاجمین افغانی گردید ملزم باشد که پس از رفع غائله قشون خود را عقب بکشد و حق نداشته باشد که شهر یا قطعه‌ای از افغانستان را بطور دائم بممالک خود ضمیمه سازد. ۱

بموجب این معاهده منحوس چنانکه مشاهده میشود هرات بکلی از ایران مجزئی گردید و افغانستان بالکل باسم استقلال از تحت تبعیت و حمایت پادشاهان ایران بیرون رفت.

موقعی که متن این معاهده بطهران بدست میرزا آقا خان صدراعظم رسید و دید که انگلیسها برخلاف سابق که جداً عزل او را از صدارت میخواستند دیگر از این بابت گفتگوئی نکرده‌اند خدا را شکر نمود که اگر هرات و افغانستان از دست رفته باز صدارت او باقی است و انگلیسها در خصوص عزل او دیگر اصراری ندارند

۱ - برای متن فارسی و انگلیسی این معاهده رجوع شود بکتاب معاهدات ایران با ممالک خارجه تألیف مرحوم مؤمن‌الملک پیرنیا ص ۴۱-۴۹ و کتاب معاهدات بین بریتانیای کبیر و ایران تألیف هرسلت (متن انگلیسی فقط) و حقایق الاخبار ناصری در وقایع سال ۱۲۷۳ و کتاب مغزن الوقایع که شرح مأموریت فرخ خان امین‌الملک است (نسخه خطی نگارنده).

اما این شادی بیجای او خوشبختانه دوامی نکرد زیرا که ناصرالدین شاه بر اثر اختلالی که در عهد صدارت او آن هم بعد از صدارت مرحوم امیر کبیر در کلیه امور پیش آمده بود او را در محرم ۱۲۷۵ از کار انداخت و خود زمام امور را بدست گرفت و میرزا آقاخان از آن تاریخ دیگر روی خوشی ندید و در ناکامی و بدبختی مرد.

غلط نامه

صحيح	غلط	سطر	
۱۲ ذی الحجه	۱۰ ذی الحجه	اول حاشیه	
Witkewitsch	Vikowitch	< <	
حضور	خصوص	۲۱	۱۳
او کلاند	او کلاند	۱۳	۱۹
Cap.	Col.	اول حاشیه	۲۱
تابع خود	تابعه	آخر حاشیه	۲۳
ص ۱۷	ص	< <	۲۴
برگشت	برگشت	۱۱	۲۵
مترئخ	مستریخ	۸	۲۸
تصرف	تصرفی	۳	۳۱
۱۲ رمضان	۱۱ رمضان	۶	۳۲
انتقاد	انتقال	۵	۳۳
مستور	مستور	۱۸	<
Quarterly	Quartly	آخر	۳۴
ملتجی	ملتجی	۴	۳۵
امرای	امری	۱۵	<
موقعیت	موقعیت	۲۰	<
۱۲۶۹	۱۱۶۹	۱۶	۴۱
رد کلیف	رو کلیف	۱۱	۴۸
بشار الیه اطلاع داد	بشار الیه	۱۲	<
(زائداست)	ویادداشتی	۵	۴۹
۱۷ صفر	۱۰ صفر	۱۰	۵۸
مجلس را	مجلس	۱۲	<
روز بعد باید	روز باید	۵	۶۲
کردید	کردند	۱۳	۷۰
Maisonneuve	Maisonnune	اول حاشیه	۷۸
عموی	عمومی	۴	۸۵
آنها	راهما	۷	۸۷
طیسفون	طیسفون	۴	۹۹



بعضی از تألیفات و ترجمه های

مترجم این کتاب

۱- گلهای ادب حاوی منتخبات اشعار ۷۴ نفر از شعرای معاصر
و تصاویر ایشان .

۲- ترجمه تاریخ مختصر ایران تألیف سرپرسی سایکس .

۳- ترجمه هشت سال در ایران « « « در دو جلد .

۴- ترجمه شهرهای نامی ایران تألیف لکهارت .

کتابهای ضمیمه مجله یادگار

۱- رجال کتاب حبیب السیر ۱۰۰ زبال

۲- روزنامه میرزا محمدکلانتر فارس « ۴۰

۳- شرح حال عباس میرزا ملک آرا « ۶۰

۴- انیس العشاق شرف الدین رامی « ۱۵

۵- تاریخ جنگ انگلیس و ایران « ۳۰

